

سلسله مباحث تفسیری آیه الله العظمیٰ مکارم شیرازی (مد ظله)

مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

از تو سؤال می‌کنند

بِسئالِکَ مَاذَا یَنْفِقُونَ

بِسئالِکَ عَنِ الرُّوحِ

بِسئالِکَ مَاذَا أَحَلَّ لَہُمْ

فَسئالِ اَہْلِ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

گردآوری:

ابوالقاسم علیان رحمۃ اللہ علیہ ورامقانی

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -

سؤالات قرآنی: سلسله مباحث قرآنی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی / گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی - قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷.

ISBN 978-964-533-062-8

۲۴۰ ص.

کتابنامه به صورت زیرنویس

۱. قرآن - پرسشها و پاسخها. الف. انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام. ب. عنوان

۲۹۷/۱-۷۶

BP ۶۵/۳ / ع ۸ س ۹

ناشر برتر
نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

از تو سؤال می کنند

مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

سلسله مباحث تفسیری حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۲۰ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۳-۰۶۲-۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۲۲۲۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

سلسله مباحث تفسیری حضرت آیة الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله)

از تو سؤال می کنند

مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی

فهرست نویسی پیش از انتشار: توسط انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

علیان نژادی، ابوالقاسم، ۱۳۴۳ -

سؤالات قرآنی: سلسله مباحث قرآنی حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی / گردآوری ابوالقاسم علیان نژادی. - قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷.

ISBN 978-964-533-062-8

۲۴۰ ص.

کتابنامه به صورت زیر نویس

۱. قرآن -- پرسشها و پاسخها. الف. انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام. ب. عنوان

۲۹۷/۱۰۷۶

۹ س ۸ / ۲ / ۶۵ BP

ناشر برتر

نوزدهمین نمایشگاه بین المللی کتاب تهران

از تو سؤال می کنند

مجموعه سؤالات قرآنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

سلسله مباحث تفسیری حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدّله)

گردآوری: ابوالقاسم علیان نژادی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول

صفحه و قطع: ۲۴۰ صفحه / وزیری

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷

چاپخانه: سلیمانزاده

ناشر: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)

شابک: ۸ - ۰۶۲ - ۵۳۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸



قم - ابتدای خیابان شهدا - کوی آمار (۲۲) - پلاک ۱۵

تلفکس: ۷۷۳۲۴۷۸

www.amiralmomeninpub.com

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار.....
۱۳	مقدمه.....
۱۳	الف) کدام سؤالات؟.....
۱۵	ب) گستره سؤالات.....
۱۵	ج) اهمیت پرسش از نظر قرآن.....
۱۶	د) پرسش و پاسخ از منظر روایات.....

۱. هلال ماه / ۱۹

۲۰	سؤال از چیست؟.....
۲۱	شأن نزول آیه.....
۲۲	هر کاری از راه خودش.....
۲۲	سرمشق نظم.....
۲۴	نظم در قرآن.....
۲۵	خاصیت بادها.....
۲۵	ما و نظم.....
۲۸	نظم در کلمات امیرمؤمنان <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small>
۲۸	نظم در سیره رسول اکرم <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ</small>
۸	عقب ماندگی مسلمانان.....

۲. انفاق / ۳۱

۳۲	تفسیر اجمالی: چه چیز و به چه کسی انفاق نماییم؟.....
۳۴	مقدار انفاق.....

- ثروت خوب است، یا بد؟ ۳۷
- هماهنگی تکوین و تشریح در انفاق ۳۹
- انفاق در قرآن ۴۱
- ۱- رشد فوق العاده انفاق ۴۱
- ۲- انفاق شرط ایمان و نشانه رحمت ۴۳
- ۳- نقش انفاق در جلوگیری از هلاکت ۴۵
- ۴- انفاق نشانه پرهیزکاری ۴۶
- شرایط انفاق ۴۸
- ۱- همراه با منت نباشد ۴۸
- ۲- همراه با اذیت نباشد ۴۹
- ۳- با نیت خالص باشد ۵۰
- اخلاص روح عبادت ۵۲
- کم بسیار و اندک بی شمار ۵۴
- انفاق‌های گروهی سازمان یافته ۵۶

۳. جنگ در ماههای حرام / ۵۹

- ماههای حرام کدام است؟ ۶۰
- پیشینه ماههای حرام ۶۰
- فلسفه تحریم جنگ در ماههای حرام ۶۱
- معنای فتنه ۶۱
- درگیری دائم مستکبران و مسلمانان ۶۲
- ضرورت بحث جنگ و صلح در اسلام ۶۲
- مشکلات سه‌گانه مسلمانان ۶۴
- اهداف جنگ در دنیای امروز ۶۵
- پوشش‌های کاذب جنگ افروزان ۶۶
- اهداف جنگ در اسلام ۶۸
- شان نزول ۸۰
- وظیفه مؤمنین در برابر همدیگر ۸۱

۸۴	شورای حلّ اختلاف.....
۸۸	مبارزه با شایعه‌سازان و اخلاص‌گران امنیّت اجتماعی.....
۸۹	فتنه جویان جهانی.....
۹۰	صلح در اسلام.....
۹۱	صلح در قرآن.....
۹۵	رحمت اسلامی در میدان نبرد.....

۴. شراب و قمار / ۹۹

۹۹	بیان تدریجی احکام.....
۱۰۳	شرب خمر در روایات.....
۱۰۴	فلسفه تحریم شراب.....
۱۰۷	اعجاز حکمی و قانونی.....
۱۰۹	شراب و سلامت انسان.....
۱۰۹	شراب و سلامت جامعه.....
۱۰۹	شراب و فقدان معنویت.....
۱۱۰	تحریم قمار.....
۱۱۰	علّت تحریم قمار.....
۱۱۱	زیانهای قمار.....
۱۱۲	مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی.....
۱۱۳	شرط‌بندی با سلاح‌های روز.....
۱۱۳	شرط بندی تماشاچیان ممنوع.....
۱۱۴	قمارهای نامرئی.....

۵. برخورد با یتیمان / ۱۱۷

۱۱۸	ایتام در قرآن.....
۱۱۸	۱- احتیاط و دقّت در اموال یتیمان.....
۱۱۹	۲- خوردن آتش!.....
۱۱۹	۳- اکرام یتیمان.....
۱۲۰	۴- قهر بر یتیمان هرگز.....

۵. بدرفتاری با یتیمان هم‌ردیف کفر به خدا! ۱۲۰
۶. بخشی از خمس برای یتیمان ۱۲۱
- فلسفهٔ اکرام یتیمان ۱۲۱
- اهل بیت پیامبر ﷺ و کمک به یتیمان ۱۲۳
- شان نزول ۱۲۳
- رشد جنایات! ۱۲۷
- ریشهٔ رشد جنایات ۱۲۷
- منشأ عوطف ۱۲۹
- سفارشات معصومین علیهم‌السلام دربارهٔ ایتام ۱۳۰
- یتیم‌های معنوی ۱۳۱

۶. خوردنیهای حلال چیست؟ / ۱۳۵

- شان نزول ۱۳۶
- طبیّات چیست؟ ۱۳۷
- دو نمونه از قضاوت‌های علی علیه‌السلام ۱۴۰
- قابلیتِ قابل هم شرط است ۱۴۴
- فلسفهٔ تحریم گوشت‌های حرام ۱۴۷
- احکام تابع مصلحت و مفسده است ۱۴۸

۷. زمان قیامت / ۱۵۱

- تکرار این سؤال و هدف از آن ۱۵۱
- شان نزول ۱۵۲
- ۱- قیامت سنگین و پر اضطراب است ۱۵۳
- ۲- قیامت ناگهانی است ۱۵۳
- پیام آیه: آماده باش ۱۵۳
- فلسفهٔ نامعلوم بودن زمان قیامت ۱۵۴
- پرسش دو گونه است ۱۵۵
- اموری که فقط خدا از آن آگاه است ۱۵۶
- ضرورت بحث از علم غیب ۱۵۹

- علم غیب چیست؟ ۱۵۹
- انبیا و اولیا و علم غیب ۱۶۰
- مدعیان دروغگو ۱۶۵

۸. انفال / ۱۶۷

- واژه انفال ۱۶۷
- انفال در آیه شریفه ۱۶۸
- ارتباط آشتی‌کنان و غنائم! ۱۶۹
- توزیع ثروت ۱۷۰
- برنامه اسلام برای توزیع عادلانه ثروت ۱۷۱
- توصیه‌ای به مسئولین ۱۷۲
- ضرورت توجه به توزیع عادلانه ثروت ۱۷۳
- راه حل اسلام ۱۷۴
- ۱- تأکید بر روزی حلال ۱۷۵
- ۲- تحریم ایجاد بازار سیاه ۱۷۶
- ۳- تحریم رباخواری ۱۷۷
- ۴- تحریم رشوه‌خواری ۱۷۸
- ۵- غش و تقلب در معامله ۱۷۸
- ۶- ماهواره‌ها و سایت‌های فاسد ۱۷۹
- ۷- ثروت‌اندوزی ممنوع ۱۸۰
- ۸- سود عادلانه ۱۸۱

۹. ماهیت روح / ۱۸۳

- شأن نزول ۱۸۳
- واژه روح در قرآن ۱۸۴
- دیدگاه خداپرستان و مادی‌ها در مورد روح ۱۸۵
- دیدگاه خداپرستان به بیان روشن‌تر ۱۸۷
- دلایل وجود روح ۱۸۸
- ۱- دلیل عقلی ۱۸۸

- ۲- آیات قرآن..... ۱۸۹
- ۳- ارتباط با ارواح در سخنان امام علی علیه السلام..... ۱۹۱
- مدعیان دروغگو!..... ۱۹۳

۱۰. عادات ماهانه بانوان / ۱۹۵

- شان نزول..... ۱۹۵
- تفسیر اجمالی آیه..... ۱۹۶
- معنای کلمه حیض..... ۱۹۷
- فلسفه حرمت آمیزش در حال عادت ماهانه..... ۱۹۷
- چگونگی پیدایش خون حیض..... ۱۹۸
- تکلیف اسلامی زنان در عادت ماهانه..... ۲۰۰

۱۱. سؤال درباره کوهها / ۲۰۳

- حوادث هول‌انگیز قیام قیامت..... ۲۰۴
- فرق «ظلم» و «هضم»..... ۲۱۰
- مراحل رستاخیز..... ۲۱۱

۱۲. ذوالقرنین / ۲۱۳

- سرگذشت شگفت‌آور ذوالقرنین..... ۲۱۴
- سد ذو القرنین چگونه ساخته شد؟..... ۲۱۹
- آموزه‌های داستان ذوالقرنین..... ۲۲۴
- شخصیت ذوالقرنین..... ۲۳۰
- محل سد ذوالقرنین..... ۲۳۸
- سخنی درباره یا جوج و مأجوج..... ۲۳۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

مجموعه‌ای که در پیش روی شما خواننده گرامی است، حاصل سلسله سخنرانی‌های مرجع عالیقدر جهان تشیع، مفسر خوش فکر قرآن، حضرت آیه‌الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه العالی است، که در ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۸ ه.ق (مطابق با سال ۱۳۸۶ ه.ش) در شبستان امام خمینی حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام پس از اقامه نماز ظهر و عصر، برای خیل عظیم روزه‌داران تشنه معارف ناب اسلامی بیان شد، و پس از تنظیم و تصحیح و تنقیح و ذکر مآخذ و مراجع مطالب و حذف مکررات و توضیح نقاط مجمل، به عنوان «سؤالات قرآنی» نامگذاری شد.

مباحث مذکور - همان گونه که خواهد آمد - تنها به آن دسته از سؤالات قرآنی پرداخته که با جمله «یسلونک» شروع شده، که پیرامون دوازده موضوع دور می‌زند. نه موضوع اول کتاب در همان ماه مبارک بیان شد، و سه موضوع آخر که فرصت طرح آن در ماه مبارک دست نداد، از تفسیر نمونه البتّه با اصلاحاتی گرفته شده است. امید است که برای خواننده محترم مفید و مؤثر، و برای آن مرجع عالیقدر و

حقیر توشهٔ مناسبی در سفر آخرت باشد. خداوندا تو را بر این توفیقات شاکرم، و از تو می‌خواهم که بر توفیقاتمان روز به روز بیفزایی، تا گام‌هایی هر چند کوچک در راه رضایت برداریم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ابوالقاسم علیان‌نژادی

۱۳۸۷/۲/۲۲ مصادف با تولد حضرت زینب کبری علیها السلام

مقدمه

مطابق سنت هر سال در ماه مبارک رمضان، که ماه نزول قرآن مجید است، امسال (۱۳۸۶ ش.ق) نیز خداوند توفیق داد که به تفسیر موضوعی قرآن مجید بپردازیم. موضوع بحث ما در این سال، سنه ۱۴۲۸ ه.ق، سؤالها و جوابهای قرآنی است. اما قبل از ورود به اصل بحث، و پرداختن به آیات مورد نظر، لازم است مقدّماتی - که بیان آن ضروری به نظر می‌رسد - تقدیم گردد:

الف) کدام سؤالات؟

در قرآن مجید سؤالات فراوانی با الفاظ و تعبیرات مختلف وجود دارد که تمام آن سؤالها و جوابها مورد بحث ما نیست، بلکه تنها سؤالاتی که با جمله «یستلونک» آغاز می‌شود مورد بحث قرار خواهد گرفت. لازم به ذکر است که در قرآن مجید ۱۵ جمله با «یستلونک» شروع شده، که خداوند طی آن سؤالات مردم از پیامبر ﷺ را نقل کرده، و سپس پاسخ آنها را بیان می‌دارد. این ۱۵ آیه بر محور ۱۲ موضوع دور می‌زند. توجه کنید:

- ۱- «هلال ماه» هدف از آفرینش ماه و تغییرات آن چیست؟
این موضوع در آیه ۱۸۹ سوره بقره مورد بحث قرار گرفته است.
- ۲- «انفاق» چه چیز و به چه کسانی انفاق نماییم؟
این مطلب در آیات ۲۱۵ و ۲۱۹ سوره بقره مطرح شده است.

۳- «ماههای حرام» جنگ در این ماهها چه حکمی دارد؟

این موضوع در آیه ۲۱۷ سوره بقره مورد بحث قرار گرفته است.

۴- «شراب و قمار» موضوع دیگری است، که در آیه ۲۱۹ سوره بقره مورد بحث

قرار گرفته است.

۵- «یتیمان و کودکان بی سرپرست» موضوع مهم دیگری است که مردم در مورد

آن از پیامبر خود سؤال کرده، و خداوند سؤال و جواب مربوط به آن را در آیه شریفه

۲۲۰ سوره بقره مطرح کرده است.

۶- «عادت ماهانه زنان» موضوع دیگری است که در آیه ۲۲۲ سوره بقره به آن

پرداخته شده است.

۷- «خوردنی‌های حلال» نیز از جمله موضوعات مورد سؤال مردم زمان

پیامبر ﷺ بوده، که در آیه شریفه ۴ سوره مائده بدان اشاره شده است.

۸- «قیامت و زمان برپایی آن» موضوع دیگری است که از آن پرسیده شده و آیه

۱۸۷ سوره اعراف و آیه ۴۲ سوره نازعات به آن پرداخته است.

۹- «انفال» نهمین موضوع مورد بحث است. این مطلب در آیه اول سوره انفال

آمده است.

۱۰- «روح» موضوع دیگری است که در آن زمان و در هر عصر و زمانی مورد

پرسش انسان هاست. این مطلب در آیه ۵۸ سوره اسراء آمده است.

۱۱- «جبال و کوهها» موضوع مورد بحث دیگری است که در آیه ۱۰۵ سوره طه

آمده است.

۱۲- «ذوالقرنین» که از موضوعات تاریخی است، از دیگر موضوعات این

مبحث است، که در آیه شریفه ۸۳ سوره کهف به آن اشاره شده است.

ب) گستره سؤالات

سؤالات و جواب‌های قرآنی، که بر محور دوازده موضوع فوق دور می‌زند، از زاویه دیگر به نه گروه تقسیم می‌گردد: برخی جنبه عقیدتی دارد، و بعضی پیرامون احکام شرعی و حلال و حرام سخن می‌گویند، و برخی از آیات مذکور بر محور مسائل اخلاقی و مستحبات - نظیر انفاق و بخشش به دیگران - دور می‌زند، و برخی دیگر جنبه تاریخی دارد، و بعضی جنبه فلسفی.

از گستره مباحث این آیات، و موضوعات متعددی که پیرامون آن بحث شده، استفاده می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ مأمور بود به هر سؤالی پاسخ دهد، و لازمه این مطلب آن است که در اسلام سؤال بی‌جواب نیست. و لذا علما و دانشمندان به جوانان اجازه می‌دهند سؤالات خود را بپرسند و روز به روز بر دانستنیهای خود بیفزایند. انسان به هنگام تولد از مادر، مجموعه‌ای از مجهولات بود و به موازات رشد جسمانی که دارد با سؤال و پرسش از مجهولات خود می‌کاهد و بر معلومات و دانستنیهای خویش می‌افزاید.

ج) اهمیت پرسش از نظر قرآن

برای پی بردن به اهمیت پرسش و پاسخ از منظر قرآن مجید، کافی است آیه شریفه «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱ را مورد دقت قرار دهیم. هر چند «اهل ذکر» در روایات اسلامی به اهل بیت علیهم‌السلام تفسیر شده،^۲ ولی بی‌شک منحصر به آن بزرگواران نیست، بلکه از آنجا که آنها کامل‌ترین و عالم‌ترین افراد هستند، به آن بزرگواران تفسیر شده است. ضمناً در سؤال کردن نباید شرم کرد، زیرا ندانستن

۱. سوره نحل، آیه ۴۳، و سوره انبیاء آیه ۷.

۲. تفسیر برهان، ج ۳، ص ۴۲۳، ح ۶۰۲۹ به بعد.

خجالت ندارد، بلکه ندانستن و نپرسیدن مایه شرم است. جالب این که آیه مورد بحث در مورد علمای اهل کتاب است، یعنی حتی اگر غیر مسلمانی در مسأله‌ای اطلاعات کافی دارد باید از او پرسید و از آگاهی و اطلاعاتش بهره جست.

(د) پرسش و پاسخ از منظر روایات

روایات فراوانی در مورد بیان اهمیت سؤال و جواب وجود دارد، که به دو نمونه آن قناعت می‌شود:

۱- حضرت رسول ﷺ فرمودند: «الْعِلْمُ خَزَائِنٌ، وَمِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا يَرْحَمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُوجِرُ فِيهِ أَرْبَعَةَ السَّئِلِ، وَالْمُعَلِّمِ، وَالْمُسْتَمِعِ، وَالْمُحِبِّ لَهُمْ؛^۱ علم و دانش خزینه‌ها و گنجینه‌هاست، و کلید این گنجینه‌ها سؤال کردن است. بنابراین، در مورد مجهولاتتان سؤال کنید، خداوند شما را رحمت کند. زیرا چهار گروه بر اثر پرسش و پاسخ اجر می‌برند: ۱- سؤال کننده ۲- معلم و استادی که پاسخ می‌دهد ۳- کسی که در آن جلسه حاضر است و پرسش و پاسخ را می‌شنود ۴- کسی که در جلسه حضور ندارد، اما این کار را دوست دارد».

۲- حضرت علی عليه السلام فرمودند:

«سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَأَنَا بِطَرِيقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنْي بِطَرِيقِ الْأَرْضِ؛ در مورد هر چیزی که مایل هستید قبل از آن که مرا از دست بدهید سؤال کنید، چرا که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می‌شناسم».^۲

۳- در نهج البلاغه آن حضرت آمده است:

«وَلَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَسْتَعْلَمَهُ؛ هیچ یک از شما در مورد

۱. میزان الحکمه، ج ۴، باب ۱۷۰۲، ح ۸۰۴۰.

۲. همان مدرک، باب ۱۷۰۵، ح ۸۰۵۸.

پرسش و سؤال کردن نسبت به آنچه نمی‌داند خجالت نکشد».^۱
 در حدیثی آمده است که حیا و شرم دو قسم است: شرم معقول و شرم احمقانه^۲
 حیای عقل و شرم معقول آن است که انسان به هنگام مواجهه با گناه و معصیت از
 خداوند خویش شرم کند و به سراغ گناه نرود. بیزاری از گناه و زشتیها، شرم معقول و
 خجالت ممدوح و پسندیده است. و اما شرم احمقانه، خجالت از پرسش در برابر
 مجهولات است. انسان باید در سؤال کردن شجاع و دلیر باشد، و شرم و خجالت را
 کنار بگذارد؛ و نه تنها خود در مورد موضوعات مورد سؤال پرسشگر باشد، که
 دیگران را هم تشویق به این کار کند.

حضرت علی علیه السلام عازم میدان جنگ بود، شخصی خدمت آن حضرت رسید، و
 سؤال پیچیده‌ای در مورد توحید مطرح کرد. پرسید: «این که گفته می‌شود خداوند
 یکی است یعنی چه؟ آیا منظور یکی از دو تاست؟ یا یکتایی خداوند تفسیر دیگری
 دارد؟»

بعضی از اصحاب حضرت به این شخص اعتراض کردند که اکنون موقع جنگ و
 نبرد و کارزار است، و زمان پرسش و سؤال کردن نیست!

حضرت فرمود: مگر نه این که ما برای آگاه کردن و بیداری مردم می‌جنگیم، پس
 چه اشکالی دارد که پاسخ سؤال این شخص را بدهیم، سپس بطور مفصل و مشروح
 به سؤال آن شخص پاسخ داد».^۳

نتیجه این که: اسلام به پرسش و پاسخ اهمیّت فراوانی داده، و به همه اجازه
 می‌دهد که در موضوعات مختلف و گوناگون سؤال کنند، و شرم و حیای در این

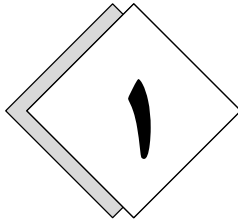
۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۸۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۲، باب ۹۹۲، ح ۴۵۷۷.

۳. میزان الحکمه، ج ۶، باب ۲۶۲۸، ح ۱۲۳۵۶.

زمینه را معقول نمی‌داند. با توجه به این مقدمات کوتاه، به سراغ اولین پرسش و پاسخ قرآنی می‌رویم:

* * *



هلال ماه

اولین پرسش پیرامون هلال ماه است، که در ابتدای ماه باریک و کم فروغ است، و هر شب که می‌گذرد پهن‌تر و پرفروغ‌تر شده، تا این که در شب چهاردهم کامل می‌شود. از شب پانزدهم به بعد کم کم نازک و کم فروغ گردیده، به گونه‌ای که در شب‌های آخر ماه همچون شب‌های اول ماه باریک و کم فروغ می‌گردد. راستی فلسفه این تغییرات در هلال ماه چیست؟

پاسخ این سؤال در آیه شریفه ۱۸۹ سوره بقره آمده است. توجه فرمایید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛

دربارۀ «هلالهای ماه» از تو سؤال می‌کنند، بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است». و کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید (آنچنان که در جاهلیت در حال احرام مرسوم بود)؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید. و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید.»

سؤال از چیست؟

مفسران در مورد اصل سؤال دو احتمال داده‌اند:

- ۱- سؤال از احکام الهی نیست، بلکه از تغییرات ماه و حالات مختلف آن است.
- ۲- سؤال از فلسفه آفرینش ماه است.

پاسخ سؤال:

می‌دانیم کره ماه از خود نوری ندارد، بلکه از خورشید نور می‌گیرد. و لذا نیمه ماه که به سمت خورشید است نورانی، و نیمه دیگر آن تاریک است.

کره ماه در مدت یک ماه (سی روز) یک بار به دور خود می‌چرخد، و لذا در ابتدا قسمت باریکی از ماه روشن است و به تدریج بر قسمت روشن ماه افزوده می‌گردد، و این مطلب تا نیمه ماه ادامه دارد که در آن زمان تمامی ماه روشن می‌شود. و پس از آن، تدریجاً روشنی ماه تحلیل می‌رود و کم می‌شود. نتیجه این که علت تغییراتی که در سطح کره ماه به چشم می‌خورد دوران ماه بر گرد خویش در طول یک ماه است. خداوند متعال در پاسخ سؤال از هلال ماه، می‌فرماید:

ماه یک تقویم طبیعی برای زندگی انسانهاست که در دل آسمان نهاده شده، تا هر کس در هر نقطه‌ای از زمین و با هر میزان سواد و علم و دانایی، با استفاده از این تقویم طبیعی به زندگی خود نظم دهد.

هر چند تقویم شمسی نیز این هدف را تأمین می‌کند ولی همگانی نیست، و با نگاه به آسمان نمی‌توان پی برد که در چه روزی از ماه به سر می‌بریم، اما این کار با نگاه به قسمت پر و خالی ماه امکان‌پذیر است.

این تقویم طبیعی برای دو هدف مهم آفریده شده است:

- ۱- نظم و برنامه در زندگی؛ چرخه زندگی بدون نظم مایه بدبختی و شکست است، خداوند ماه را آفرید تا انسانها با نظم و برنامه خاصی به سراغ کارهایشان بروند.

۲- عبادات دینی نیز مطابق این تقویم انجام می‌پذیرد. با طلوع ماه، اول ماه قمری آغاز می‌شود و در ماه رمضان مردم روزه می‌گیرند. با طلوع ماه شوال، ماه رمضان پایان می‌پذیرد و عید فطر از راه می‌رسد، که در این روز روزه گرفتن حرام می‌باشد. با گذشتن نه روز از ماه ذی‌الحجه حجّاج به عرفات می‌روند، و در روز دهم به سمت منی حرکت کرده، و اعمال مخصوص منی را بجا می‌آورند. و پس از سپری شدن دوازده روز از ذی‌الحجه از منی به مکه بازگشته، اعمال مکه را بجا می‌آورند.

خلاصه این که هلال ماه هم به زندگی طبیعی و عادی ما نظم می‌بخشد، و هم با استفاده از این تقویم طبیعی اعمال و عباداتمان را بجا می‌آوریم.

شان نزول آیه:

بزرگان مفسّرین شان نزولهای مختلفی برای آیه مورد بحث نقل کرده‌اند: عده‌ای معتقدند که جماعتی از یهود این سؤال را از حضرت رسول ﷺ پرسیدند، و خواستار روشن شدن فلسفه تغییرات ماه، در طول ماه شدند.^۱

ولی به اعتقاد ما مهم نیست که سؤال کننده چه کسی بوده؟ مسلمان، یا غیر مسلمان؟ بلکه مهم پاسخی است که خداوند متعال به این سؤال داده، و فلسفه آن را حاکم کردن نظم در مسائل عادی زندگی و نیز مسائل عبادی نظیر حج و روزه و مانند آن بیان داشته است.

جالب این که در ذیل آیه شریفه به نکته‌ای اشاره می‌کند که نمونه‌ای از بی‌نظمی مردم عصر جاهلیت است. توجه کنید:

در عصر جاهلیت آثاری از حج ابراهیمی وجود داشت، ولی آمیخته با انواع و اقسام خرافات بود، از جمله این خرافات همان چیزی است که در ذیل آیه مورد

بحث بدان اشاره شده و آن این که: وقتی لباس احرام می‌پوشیدند و محرم می‌شدند از در خانه وارد خانه نمی‌شدند، بلکه همانند حیوانات از پشت خانه سوراخی ایجاد کرده، و نقبی می‌زدند و وارد خانه می‌شدند.^۱

قرآن مجید این بی‌نظمی را تقیح و سرزنش کرده، و آن را نشانه برّ و نیکوکاری نمی‌داند و به آنان دستور می‌دهد مطابق معمول و قبل از احرار ام از در خانه وارد شوند.

هر کاری از راه خودش

از ذیل آیه مورد بحث استفاده می‌شود که هر کاری را باید از راهش وارد شد. تمام کارهای مربوط به دنیا و آخرت راه صحیح و معقولی دارد که باید از همان راه وارد شد تا به نتیجه رسید. این که در برخی از روایات بیوت به اسلام و ابواب بیوت به حضرات معصومین علیهم‌السلام تفسیر شده^۲ به همین مطلب اشاره دارد. یعنی ورود به خانه اسلام و شناخت صحیح و درست آن، در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که از راه صحیح، یعنی معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به دست آید، و لذا ادّعاهایی که هر از چندی از گوشه و کنار به گوش می‌رسد و برخی از شیادان مردم را به سوی خود دعوت نموده، و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می‌کنند بر خلاف آیه شریفه است و اعتباری ندارد. و اگر فقها و مراجع تقلید مردم را به تقلید از خود فرا می‌خوانند به عنوان نمایندگان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف عمل می‌کنند.

سر مشق نظم

قرآن کریم در این آیات به ما درس نظم و انضباط می‌دهد، زیرا نه تنها ماه و

۱. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۰۸.

خورشید، بلکه تمام عالم هستی بر محور نظم می چرخد. میلیونها سال کره زمین، خورشید، کره ماه و سایر کرات منظومه شمسی هر کدام در مسیر و جای خویش با نظم خیره کننده‌ای در حرکتند و یک لحظه از مسیر خود منحرف نشده‌اند. اگر نظم نبود این حرکت‌های مستمر باقی نمی‌ماند. آری نظم، عالم هستی را برپا داشته است. از عالم بزرگ، به عالم کوچک - یعنی جهان درون وجود خودمان - می‌رویم. و هنگامی که سیستم بدن خویش را مطالعه می‌کنیم نظم را بر تمام وجود خویش حاکم می‌بینیم.

به عنوان نمونه خون ما مرکب از بیست و اندی ماده است که هر کدام مقدار خاص و معینی دارند که اگر از آن مقدار کمتر یا بیشتر شود انسان به انواع بیماریها مبتلا می‌شود. آن قدر ترکیب مواد تشکیل دهنده خون بدن انسان دقیق و منظم است که با تجزیه و تحلیل و آزمایش خون می‌توان ریشه ناهنجاریهای بدن انسان و آلام و دردهای وی را تشخیص داد!

اشک چشم انسان هم وضعیتی شبیه خون دارد، و همان نظم و ترتیب، بر مواد مختلف تشکیل دهنده آن حاکم است.

عالم گیاهان، عالم حیوانات، و حتی درون اتم‌ها، همه و همه تابع نظمند. و لذا برهان نظم، از مهمترین دلایل توحید و خداشناسی است، ما هر چند خداوند را نمی‌بینیم، اما آثار نظم حاکی از قدرت و دانایی و حکمت او، همگی دلالت بر وجود او دارد.

شاعر می‌گوید:

بر هر چه نظر کردم سیمای تو می‌بینم

سرهای سرافرازان در پای تو می‌بینم

و در شعر دیگر می‌خوانیم:

وحده لا شریک له گوید

هر گیاهی که از زمین روید

نظم در قرآن

نظم در آیات متعددی از قرآن مجید مطرح شده، که به عنوان نمونه به آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره یس اشاره می‌کنیم:

« وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ »؛ و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند توانا و داناست. و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم. (و هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام بصورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زردرنگ) خرما درمی‌آید. نه خورشید را سزاست که به ماه برسد، و نه شب برروز پیشی می‌گیرد، و هر یک در مسیر خود شناورند».

تعبیر «یسبحون» از معجزات علمی قرآن مجید است، زیرا هیئت حاکم بر محافل نجومی جهان در عصر نزول قرآن، هیئت بطلمیوس بود، که می‌گفت: «خورشید و ماه و دیگر سیارات منظومه شمسی در فضایی بلورین مانند، می‌خکوب شده و از خود حرکت مستقلی ندارند، بلکه آن فضای بلورین حرکت می‌کند و به تبع آن ماه و خورشید نیز در حرکتند».

علم امروز خط بطلانی بر نظریه هیئت بطلمیوس کشیده، ولی قرآن مجید هزار و چهارصد سال قبل بطلان این نظریه را اعلان کرده، و برای هر یک از ماه و خورشید در مسیر خود، حرکت مستقلی بیان کرده است.

در آیه ۴۶ سوره روم - که به نظام عالم هستی اشاره دارد - می‌خوانیم:

« وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ »؛ و از نشانه‌های (عظمت) خدا این است که بادها را بشارتگرانی (برای نزول باران) می‌فرستد تا شما را از رحمتش بچشانند (و

سیراب کند) و کشتیها به فرمانش حرکت کنند و از فضل او بهره گیرید، شاید شکرگزاری کنید».

خاصیت بادها

بادها دو خاصیت مهم دارند که تنها در سایه نظم امکان پذیر است:

۱- نخست این که ابرهای پراکنده را جمع کرده، و دریایی از آب را در دل آسمان بالای سر ما متمرکز می کند، سپس به فرمان خداوند این دریای آب را به سمت سرزمینهای خشک و نیازمند آب به حرکت درمی آورد، و ابرها در آن مناطق همچون آبیاری قطره ای که ضرر و خسارت کمتری برای خاک سطح زمین به همراه دارد، به شکل باران فرو می فرستد.

آیا تبخیر و بالا بردن آب دریاها کم قدرتی است؟ آیا ننگه داشتن دریایی از آب در آسمان و بالای سر انسانها کار کوچکی است؟ آیا حرکت دادن ابرها به سمت سرزمینهای خشک و فرو فرستادن آن به شکل باران کم قدرتی است؟ و آیا تمام این امور جز در سایه نظم و انضباط امکان پذیر است؟

۲- دومین خاصیت بادها - مخصوصاً در زمانهای قدیم که بشر هنوز انرژی بخار را در اختیار نگرفته بود - حرکت کشتیها به وسیله بادهای منظم موجود در دریاست. ناخدای کشتی با آگاهی و اطلاع کافی از زمان وزش بادها، بادبان کشتیها را در مسیر وزش باد قرار داده، و مسافران و بارهای خود را به مقصد حمل می کرد. اگر نظم حاکم بر وزش بادها نبود، استفاده از کشتیهای بادبانی نیز امکان نداشت.

ما و نظم

خواهران عزیز، برادران گرامی، خوانندگان محترم! ما جزئی از این عالم پهناور و

بزرگ هستیم، که نظم در سراسر آن به چشم می‌خورد. آیا می‌توانیم بر خلاف نظام حاکم بر جهان هستی، بی‌نظم بوده و بدون رعایت نظم زندگی کنیم؟ اگر نظم را حاکم بر زندگی خود نکنیم، آیا وصله ناهم‌رنگی نخواهیم شد؟ و در نتیجه محکوم به فنا نخواهیم شد؟

یکی از موارد بی‌نظمی حاکم بر زندگی بعضی از افراد، بی‌نظمی در ساعات خواب و بیداری است. خداوند متعال طبق آنچه در قرآن مجید آمده روزها را برای فعالیت و تلاش، و شبها را جهت استراحت و آسایش قرار داده است.^۱ اما متأسفانه برخی از مردم بر خلاف این قانون تا پاسی از شب، و گاه تا نزدیک اذان صبح بیدار می‌مانند، و از آن طرف تا نزدیکی‌های ظهر می‌خوابند! و این بی‌نظمی در فعالیت و استراحت، منشأ مشکلات و بیماری‌های متعدد می‌شود.

چرا در برخی از ادارات حکومت اسلامی نظم حاکم نیست، و با گذشت یکی دو ساعت از وقت شروع کار، هنوز نه کارمندا آمده‌اند و نه رییس اداره بر کرسی ریاست نشسته است؟ طبق آماري که اداره راهنمایی و رانندگی می‌دهد، کشور ما از جمله کشورهایی است که بیشترین تلفات حوادث رانندگی را دارد. متأسفانه آمار تلفات جاده‌ای ما در سال ۲۷/۰۰۰ نفر است، در حالی که آمریکا در جنگ چهار ساله‌اش در عراق تنها ۴۰۰۰ کشته داده است! آری ما به خاطر بی‌نظمی حاکم در استفاده از وسایل نقلیه و مراعات نکردن قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی، سالیانه بیش از چهار برابر یک جنگ تلفات می‌دهیم!

بی‌نظمی حاکم بر تردد و رفت و آمد موتورسیکلت‌ها، و نادیده گرفتن قوانین و مقررات راهنمایی و رانندگی توسط برخی موتورسواران، و استفاده نابجا و بی‌مورد بعضی از راکبین این وسیله نقلیه، هم امنیت رفت و آمد و وسایل نقلیه را سلب کرده،

۱. سوره یونس، آیه ۶۷.

و هم تلفات جانی و مالی جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است، تا آنجا که بعضی از شعرای معاصر آن را همکار و بلکه رقیب عزرائیل شمرده است!^۱ از همه مهمتر بیماری نظام اقتصادی دنیای امروز است که ۸۰٪ ثروت آن تنها در اختیار ۲۰٪ مردم؛ و ۲۰٪ باقیمانده در اختیار ۸۰٪ مردم است! این تقسیم ناعادلانه و غیر منطقی ثروت و منابع مالی محصول بی‌نظمی اقتصادی است. و هنگامی که دولتها تصمیم می‌گیرند اموال دولتی را به بخش خصوصی واگذار کنند، باز همان ۲۰٪ خاص هستند که آن را تصاحب می‌نمایند.

اینجاست که انسان با تمام وجود احساس می‌کند که باید همه چیز به سوی نظم حرکت کند. نظمی که حتی در عبادتهای ما حاکم است، به گونه‌ای که اگر یک دقیقه قبل از ورود وقت نماز یا یک دقیقه پس از انقضای وقت، نماز بخوانیم پذیرفته نخواهد شد. و البته تا زمانی که مردم از درون وجودشان این قانون الهی را باور نکنند، با مأمور و دادگاه و مجازات و زندان مشکل حل نمی‌شود.

باور کنیم که بدون نظم به هیچ جا نمی‌رسیم، و در سایه نظم به همه چیز دست می‌یابیم.

۱. توجه به قصیده این شاعر خوش ذوق خالی از لطف نیست:

گفت عزرائیل با پروردگار	ای ز تو بنیان هستی پایدار
کرده شیطان خلق اسبی خیره سر	پر ز دود و پر ز آتش پر ز شر
قاتل فرزند انسان‌ها شده	این جوان کش، دشمن جان‌ها شده
خرج او بسیار و دخلش هیچ هیچ	جز زیان و مشکلات پیچ پیچ
می‌کند جیب مسلمان را تهی	تا به ژاپنی ببخشد فربهی
این موتور سیکلت رقیب من شده	کار و بار او فقط کشتن شده
تا که بستانم من از یک پیر، جان	گیرد این نامرد جان صد جوان
یا به من شغلی دگر کن واگذار	یا به لطف خود بده این اختیار
تا بگیرم جان آن کوساختش	وان که هم بفروخت و هم تاختش
یا به دولت گو مترس از این و آن	اسب شیطان را برانداز از میان

نظم در کلمات امیر مؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام در آخرین ساعت‌های عمر شریفش در بستر شهادت خطاب به فرزندان بزرگوارش امام حسن و حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان و بستگان و تمام کسانی که وصیتنامه آن حضرت به آنها می‌رسد، سفارش به نظم می‌کند. «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَوَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ».^۱

نظم در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشییع جنازه سعد بن معاذ حاضر شد. پس از مراسم تغسیل و تکفین و نماز میّت و تلقین، سنگ لحد نهاده شد، و خاک‌های اطراف قبر را به داخل قبر ریختند. حضرت نگاه کرد، مشاهده نمود که قبر صاف و منظم نشده، لذا زانو زد و با دستان مبارک خویش سطح قبر را صاف و مسطح کرد، و فرمود: «خداوند دوست دارد بنده‌ای را که اگر کاری انجام می‌دهد کارش مستحکم و منظم باشد».^۲ آری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به استحکام قبر مردگان اهمیت می‌داد، اما چگونه است که برخی از بساز و بفروشها با سست‌ترین مصالح، آپارتمانهای چندین طبقه ساخته، و در اختیار مردم قرار داده و با جان آنها بازی می‌کنند، به گونه‌ای که در یک مورد با بسته شدن در اطاق، دیوار خانه فرو ریخت!

عقب‌ماندگی مسلمانان

سؤال: با توجه به این دستورات متعالی و مترقی، که در قرآن مجید، و سیره پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و کلمات حضرت علی علیه السلام و دیگر حضرات معصومین علیهم السلام

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۷.

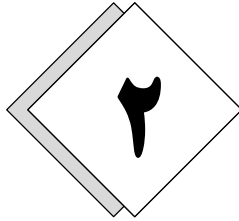
۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۳، ح ۲.

به چشم می‌خورد، چرا مسلمانان در بسیاری از امور از دیگران عقب مانده‌اند، و آنها روز به روز پیشرفته‌تر می‌شوند؟

جواب: پاسخ این سؤال روشن است؛ علت این مسأله آن است که ما مسلمانان به این دستورات مترقی و نجات‌بخش عمل نکرده‌ایم، و دیگران با عمل کردن به آن راه ترقی و تکامل را پیموده‌اند. اگر مسلمانان با خلوص نیت به این دستورات از جمله نظم و پشتکار و اخلاص عمل می‌کردند بدون شک اکنون وضع مناسب‌تری داشتند.

اسلام به ذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست از مسلمانی ماست





انفاق

دوّمین سؤال مورد بحث، در مورد انفاق فی سبیل اللّٰه است، که از زوایای مختلف قابل بحث و مطالعه است. توجّه فرمایید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: «هر خیر و نیکی (و سرمایه سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در سفر باشد». و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است. (و پاداش شما محفوظ خواهد بود).^۱

«وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»؛ و از تو می‌پرسند: «چه چیز انفاق کنند؟» بگو: «از مازاد نیازمندی خود». این چنین خداوند آیات را برای شماروشن می‌سازد؛ شاید بیندیشید».^۲

۱. سوره بقره، آیه ۲۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

تفسیر اجمالی: چه چیز و به چه کسی انفاق نماییم؟

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ؟﴾ شخصی از ثروتمندان مسلمان خدمت رسول اکرم ﷺ رسید و عرض کرد: چه چیز انفاق کنم؟ محدوده انفاق تا کجاست؟ و به چه کسانی انفاق نمایم؟

﴿قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ﴾ در پاسخ به سؤال اول فرمود: هر چیز خیری قابل انفاق است، بنابراین محدودیتی در انفاق وجود ندارد، مال و ثروت، ملک و املاک کتاب و نوشتجات، تهیه ابزار آزادی زندانیان بی‌گناه، آماده ساختن جهیزیه دختران دم بخت، ادای دین مقروضان، نشر علم و دانش و آگاهیها، استفاده از آبرو و اعتبار برای حل مشکلات، انفاق وقت برای جلوگیری از هم پاشیدن زندگی مشترک زن و شوهر، تأسیس و تعمیر مساجد، حسیثیه‌ها، مدارس دینی و غیر دینی، درمانگاهها و بیمارستانها و خلاصه هرگونه کار خیری داخل در محدوده انفاق است. نتیجه این که خیر معنای وسیعی دارد که شامل تمام کارهای خوب می‌شود، و انفاق منحصر در امور مالی و مادی نیست.

و در پاسخ به سؤال دوم - که به چه کسانی انفاق کنیم؟ - به پنج گروه اشاره می‌کند:

۱- **فَلِلْوَالِدَيْنِ**؛ پدر و مادر اولین گروهی هستند که شایسته انفاقند. پدر و مادر در صورت نیاز و عدم قدرت بر رفع نیازمندیها، واجب النفقه فرزندان خویش هستند. فرزندان - اعم از پسر و دختر - هر کدام در حدّ وسع مالی خود، باید نیازهای مالی والدین را برطرف سازند. یعنی همان گونه که انفاق بر همسر و فرزندان واجب و لازم است انفاق بر پدر و مادر نیازمند نیز واجب است، چرا که همه اینها واجب النفقه انسان هستند. و اگر به اندازه کافی و گذران زندگی و رفع نیازها اموالی دارند، سزاوار است برای توسعه زندگی و راحت تر زندگی کردن به آنها انفاق کنند.

۲- وَالْأَقْرَبِينَ؛ دومین گروهی که خداوند دستور داده به آنها انفاق شود، بستگان و اقارب نسبی هستند. صلّه رحم فقط دید و بازدید و احوالپرسی نیست، بلکه یکی از مصادیق آن برطرف کردن نیازهای بستگان و انفاق بر آنهاست.

۳- وَالْيَتَامَى؛ یکی از سفارشات پیامبر اسلام ﷺ در خطبه شعبانیه رسیدگی به یتیمان است. خداوند متعال نیز در این آیه شریفه نسبت به این موضوع سفارش و تأکید می‌کند. ضمناً اگر کمک به ایتام بصورت برنامه‌ای منظم و سازمان‌دهی شده صورت گیرد، همان‌گونه که بعضی از سازمان‌های متکفل کمک به نیازمندان برنامه‌ریزی کرده‌اند، بی‌شک مفیدتر خواهد بود.

۴- وَالْمَسَاكِينَ؛ مسکین به شخص نیازمندی گفته می‌شود که در نهایت عسرت و سختی به سر می‌برد. این واژه از ماده سکون گرفته شده، و علت این نامگذاری این است که چنین شخصی به قدری نیازمند و وامانده است که گویا به زمین افتاده و ساکن شده، و نمی‌تواند از جا برخیزد.

۵- وَابْنِ السَّبِيلِ؛ واماندگان در راه و مسافران نیازمند و آبرومند، پنجمین گروهی هستند که نسبت به آنها سفارش به انفاق شده است. ابن السبیل کسی است که پول و توشه سفر خود را گم کرده، و یا سارقی از او به سرقت برده، و اکنون دست خالی و تهی دست در سفر نیازمند کمک و انفاق دیگران است، هر چند ممکن است در وطن فرد ثروتمندی باشد.

عجیب این که شخصی با تحمّل سختیهای سفر و هزینه کردن مبالغ زیادی خود را به حرم امامزادگان یا امامان یا پیامبر ﷺ یا خانه خدا می‌رساند تا بار خود را سبک و برای گناهان و خطاهایش چاره‌ای ببندیشد، و شخص بینوا و بیچاره‌ای حتی در آن مکانهای مقدّس، دست به سرقت می‌زند و باری بر بار گناهانش می‌افزاید. این کجا و آن کجا!

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾. سپس می‌فرماید: نسبت به انفاق‌هایی که می‌کنید لازم نیست مردم اطلاع و آگاهی داشته باشند، بلکه کافی است خداوند متعال از آن مطلع باشد، و خداوند نسبت به اعمال همگان آگاه است.

مقدار انفاق

از تفسیر اجمالی آیه قبل معلوم شد که چه چیز باید انفاق کنیم، و چه کسانی شایسته انفاقند. آیه بعد به مقدار و کمیت انفاق می‌پردازد. توجه کنید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ﴾؛ مفسران در تفسیر واژه «عفو» اختلاف نظر دارند، که به سه مورد آن - که قابل ملاحظه است - اشاره می‌شود.

۱- تعادل در انفاق، نه اسراف و نه تبذیر؛^۱ پیامبر اسلام ﷺ در منزل جهت نماز ظهر آماده می‌شد، یک دست لباسش را شسته و آن را روی بند انداخته بود تا بخشکد، و لباس دیگر را به نیازمندی که در خانه‌اش را کوبیده بود و تقاضای کمک داشت داد. و لباس دیگری برای رفتن به مسجد نداشت.

مسلمانان منتظر حضرت بودند تا نماز جماعت را برگزار کنند، اما خبری از پیامبر نبود. در اینجا آیه ۲۹ سوره اسراء نازل شد که: بیش از حد انفاق مکن، تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرو مانی.^۲

البته غالب مردم در انفاق زیاده‌روی نمی‌کنند، و از این جهت نیازی به سفارش ندارند، اما دچار بخل و کوتاهی در انفاق می‌شوند. و با دادن مبلغ مختصری دست و قلب آنها می‌لرزد. طبق این تفسیر، آیه شریفه نه بخل در انفاق را می‌پسندد، و نه زیاده‌روی در انفاق را سفارش می‌کند، بلکه توصیه به حدّ وسط و اعتدال در انفاق می‌کند.

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۱.

۲- **عفو و بخشش**؛ احتمال دیگر، که ما در تفسیر نمونه گفته‌ایم، و هیچ یک از مفسران شیعه و اهل سنت به آن اشاره نکرده‌اند، همان معنای لغوی عفو است؛ یعنی یکی از موارد و مصادیق انفاق نادیده گرفتن خطاها و اشتباهات دیگران، و عفو و بخشش و گذشت از تقصیرها و قصورهای آنهاست، و این بالاترین نوع انفاق است. اگر مسلمانان به این قسم از انفاق عادت کنند بسیاری از مشکلات حل می‌شود، و پرونده بسیاری از اختلافات منخومه می‌گردد. راستی هیچ فکر کرده‌اید که چرا آمار طلاق بالا رفته است؟ وقتی پرونده‌های طلاق بررسی می‌شود شروع اختلاف و درگیریها، از امور بسیار کوچک و کم اهمیت بوده که اگر شخص خطاکار از خطای خود عذرخواهی می‌کرد، و یا طرف مقابل بزرگواری می‌کرد و خطای او را به روی خود نمی‌آورد، یا آن را می‌بخشید، مشکل در همان نطفه خفه می‌شد. اما متأسفانه، نه لجاجت و یکدنگی و غرور به خطاکار اجازه عذرخواهی می‌دهد، و نه تنگ‌نظری و حس انتقام‌جویی و کمبود ظرفیت به طرف مقابل اجازه عفو و گذشت می‌دهد؛ و در نتیجه، نه تنها مشکل حل نمی‌شود که روز به روز بر ابعاد آن افزوده شده، و منتهی به طلاق و جدایی می‌گردد. طلاق و جدایی که آثار شومی برای زوجین، فرزندان آنها، بستگان و کل جامعه دارد، که به برخی از این آثار اشاره می‌شود.

الف) نخستین اثر زشت طلاق شکست روحی است که دامنگیر زوج و زوجه می‌شود، و گاه تا پایان عمر همراه آنهاست و عوارض نامطلوبی دارد.

ب) چنین زن و مردی در ازدواجهای بعدی نیز با مشکلاتی مواجه می‌شوند. هنگامی که مرد زن طلاق داده به خواستگاری زنی می‌رود، آن زن و بستگانش از خود می‌پرسند: این مرد چه صفات ناشایستی داشته که همسر قبلی‌اش نتوانسته با او بسازد، و مجبور به طلاق شده است؟ چه تضمینی وجود دارد که دوباره همان

مشکلات تکرار نشود، و کار ما هم منتهی به طلاق نگردد؟ و هنگامی که زن مطلقه (طلاق داده شده) را به مردی پیشنهاد می‌دهند همین سؤالات برای او نیز مطرح می‌شود. و در نتیجه هم زن و هم مرد در ازدواج بعدی خود دچار مشکل می‌شوند. ج) اگر چنین زوج‌هایی فرزندان مشترکی داشته باشند، آینده آنان شدیداً در معرض خطر قرار خواهد گرفت، و آمار نشان می‌دهد که فرزندان طلاق غالباً به راه‌های بد کشیده می‌شوند، چون در فضای مسمومی پرورش یافته، و معمولاً کینه‌توز، انتقام‌جو و بدبین هستند.

د) گاه دو فامیل بر اثر این طلاق با هم دشمن می‌شوند، و هر کدام با طرفداری بی‌جا و بی‌مورد از یکی از زوجین، بذر کینه و عداوت را در بین فامیل خود می‌پاشد. خوانندگان محترم! با الهام از این آیه شریفه، اختلافاتی که به وجود می‌آید را با عذرخواهی و عفو و بخشش از بین ببرید، و اجازه ندهید رشد و نمو کند، که این به نفع دنیا و آخرت شماست.

۳- اجناس اضافی؛^۱ طبق این تفسیر، خداوند سفارش می‌کند که اجناس اضافی را حفظ نکنید، و بسان انبارداری باشید که عمری در حفظ آن اموال تلاش و کوشش می‌کند، و پس از مرگ آنها را در اختیار ورثه قرار می‌دهد، تا آنها استفاده کنند و او باید جوابگو باشد. بلکه آنچه اضافه بر نیاز خود و همسر و فرزندان است را در راه خدا انفاق کنید.

۴- چیزهای خوب و برگزیده^۲؛ هر چند انفاق لباسهای دست دوم قابل استفاده نیز اشکالی ندارد، اما انفاق واقعی آن است که آنچه را دوست داری و بهتر است، برای انفاق انتخاب کنی. به تعبیر قرآن مجید انسان در صورتی به مقام برّ و نیکوکاری

۱. مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۲.

۲. همان مدرک.

می‌رسد که از بهترین‌ها انفاق کند ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾^۱ اگر انسان به هنگام انفاق بهترین اموالش را انتخاب کند نوراتیبت خاصی برایش ایجاد شده، و قلب و روحش روحانیت عجیبی پیدا می‌کند.

اولیای خدا همواره از بهترین اموالشان انفاق می‌کردند، حضرت زهرا علیها السلام در شب زفاف پیراهن عروسیش را به فقیری صدقه داده، و با پیراهن کهنه و معمولی به خانه بخت می‌رود.^۲

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾؛ خداوند این گونه آیات را برای شما بیان می‌کند، تا فکرتان را به کار بیندازید و اسیر مسابقه تجمل‌پرستی و ثروت‌اندوزی نشوید، و در بخل و ترک انفاق مسابقه ندهید.

افرادی یافت می‌شوند که با تمسک به این آیات و تفکر و اندیشه در آن، توشه سفر آخرت را توسط دیگران پیشاپیش می‌فرستند. چند روز پیش شخصی نزد ما آمد و گفت: دوست دارم ثلث اموالم را که حدود دو میلیارد و دویست میلیون تومان می‌شود قبل از مرگ و با دست خود در امور خیر مصرف کنم.^۳ خوشا به حال چنین افرادی که توفیق صرف مال در کارهای خیر را دارند.

ثروت خوب است، یا بد؟

پول هم خوب است و هم بد! اگر به طور صحیح از آن استفاده شود، و آنچه مازاد بر نیاز انسان است صرف نیاز نیازمندان و فقرا گردد، همانند آنچه در بالا ذکر شد، بسیار خوب است. و اگر اختیار را از کف بگیرد و آدمی را بفریبد، تا جایی که برادران و خواهران بر سر تقسیم مختصر ارثیه پدری به جان هم بیفتند، و به خاطر

۱. آل عمران، آیه ۹۲.

۲. سیره چهارده معصوم، ص ۱۸۱.

۳. وجه مذکور صرف خرید زمین مجتمع فرهنگی امام کاظم علیه السلام در قم شد.

مال دنیا سالیان درازی رابطه خویش را با یکدیگر قطع کنند، و علیرغم وصیت پدر، مادر را از خانه مسکونی بیرون کرده و آن را بین خود تقسیم نمایند، بسیار بد است. پول و ثروت ممکن است جنون‌آور باشد، همان‌گونه که دیوانگان ثروت در دنیای امروز فراوانند. که به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

(الف) یکی از ثروتمندان غول‌پیکر آمریکا - که دار ای هواپیمای اختصاصی است - در هواپیمای خود استخری درست کرده، که حتی به هنگام سفر و در حال پرواز بتواند شنا کند!

(ب) نمونه دیگر یکی از ثروتمندان غربی است که نمی‌داند نسبت به اموالش پس از مرگ چه کند؟ در نهایت وصیت می‌کند که تمام اموالش پس از فوت وی، به سگ و گربه مورد علاقه‌اش برسد!

(ج) نمونه سوم، ثروتمندی به سفر رفته بود و در هتلی اقامت کرد. چند روز پس از اقامت وی، مدیر هتل از او می‌پرسد: تا چند روز دیگر در آن هتل اقامت خواهید داشت؟ شخص ثروتمند از این سؤال عصبانی و ناراحت شده و از قیمت هتل می‌پرسد، سپس به مباشر خود دستور می‌دهد که قیمت هتل را طی یک فقره چک به صاحب هتل بپردازد!

اینان دیوانگان ثروتند. و این‌گونه افراد هستند که برای رسیدن به مال و ثروت حاضرند افغانستان و عراق را اشغال و حتی نابود نمایند، بلکه دنیا را به آتش بکشند و آرامش را از مردم دنیا سلب کنند، تا جیب‌های خود را مملو از دلار نمایند. از مباحث بالا نتیجه گرفته می‌شود که اسلام به انفاق اهمیت فوق‌العاده‌ای داده، و در مورد کیفیت و کمیت و افرادی که شایسته انفاق هستند سفارش کرده، که شرح آن گذشت. و با توجه به اهمیت فراوان انفاق و کمک به نیازمندان، لازم است مباحث بیشتر و مفصل‌تری در این زمینه مطرح کنیم، ولی قبل از آن بیان مقدمه‌ای در مورد هماهنگی قوانین تکوین و تشریح در انفاق لازم است.

هماهنگی تکوین و تشریح در انفاق

قوانین اسلام هماهنگ با قانون آفرینش است. خداوند متعال دستگاهی دارد به نام دستگاه آفرینش، که آن را قوانین تکوینی می‌نامیم. و دستگاه دیگری دارد که همان قوانین تشریح و دینی است، و این دو قانون هماهنگند. اگر اسلام در دستگاه تشریح به انسانها دستور انفاق می‌دهد، در جهان آفرینش و عالم تکوین نیز موجودات در حال انفاق و بخشش هستند، که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

الف) خورشید عالمتاب همواره در حال انفاق به تمام موجودات منظومه شمسی است. و بر اثر این انفاق شبانه روز میلیونها تن از وزنش کاسته شده، و تبدیل به نور و گرما می‌گردد، تا ما انسانها و دیگر موجودات از آن بهره‌مند شویم. در حالی که در مقابل این انفاق هیچ چیزی عائدش نمی‌شود.

ب) کره زمین به ساکنین خود - اعم از انسان و حیوان و دیگر موجودات - دائماً انفاق می‌کند. مگر این میوه‌ها و دانه‌های غذایی و مانند آن از زمین به دست نمی‌آید؟ در مقابل چه چیزی به زمین می‌دهیم؟ گاه نه تنها پاسخ بخشش‌های زمین به درستی داده نمی‌شود، که کمر به تخریب منابع طبیعی زمین می‌بندیم!

ج) دریاها نیز همواره در حال انفاقند. آب درها بدون هیچ چشمداشتی بخار شده، و این بخارها دریایی از آب را به شکل ابرها در آسمان تشکیل داده، سپس به وسیله بادها به سرزمین‌های خشک رهنمون شده، و با بارش باران سرزمینهای مذکور را سیراب می‌کند.

د) حیوانات نیز از این قانون آفرینش مستثنا نیستند. به عنوان نمونه گاو که روزی چهل و گاه شصت لیتر شیر می‌دهد، تنها مقدار کمی از آن به گوساله‌اش می‌رسد، و بقیه را سخاوتمندانه در اختیار انسانها قرار می‌دهد.

زنبور عسل نمونه مناسب دیگری برای ادعای فوق است. زنبور عسل تنها

حیوانی است که در طول عمرش نمی‌خوابد و در طول شبانه روز مشغول کار و فعالیت است تا شیرین‌ترین شیرینی‌ها و مفیدترین غذاها را در اختیار انسان قرار دهد. خداوند در این زمینه می‌فرماید:

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و پروردگارتو، به زنبور عسل

وحی [= الهام غریزی] نمود که: از کوها و درختان و داربستهایی که (مردم) می‌سازند، خانه‌هایی برگزین. سپس از تمام ثمرات (و شیرۀ گلها) بخور و راههایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده است، به راحتی بیما از درون (چینه‌دان) آنها، نوشیدنی با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن، شفا و درمانی برای مردم است؛ به یقین در این امر، نشانه‌ی روشنی است برای گروهی که فکر می‌کنند.^۱

بنابراین عالم هستی در حال انفاق است و قوانین اسلام نیز هماهنگ با قوانین تکوین و آفرینش است، و لذا خداوند به انسانها دستور می‌دهد که هماهنگ با عالم تکوین به نیازمندان جامعه کمک کنند.

ه) دستگاههای داخلی بدن انسان نیز در حال انفاقند. قلب انسان با مقدار کمی خون به حیات خود ادامه می‌دهد، ولی سالیان دراز تلاش نموده، و بی‌وقفه فعالیت می‌کند تا خون را به تمام اعضای بدن انسان برساند.

نتیجه این که عالم کبیر و خارج از بدن انسان، و عالم صغیر و درون بدن انسان، همه در حال انفاقند، و انسان هم باید اهل انفاق باشد، وگرنه وصله ناهم‌رنگ عالم خلقت است.

انفاق در قرآن

آیات متعددی از قرآن مجید پیرامون انفاق و زوایای مختلف آن سخن گفته، که به چند نمونه آن اشاره می‌شود. این آیات آن قدر مهم است که اگر موفق به حفظ آن نشویم، لازم است مضمون آن را به خاطر سپرده، و ستون خیمهٔ زندگیمان را بر اساس آنها علم کنیم.

ضمناً قسمت مهمی از آیات انفاق در سورهٔ بقره است، که در مدینه نازل شده است. به نظر می‌رسد در پی هجرت مسلمانان از مکه به مدینه، عده‌ای از مهاجران که به عشق اسلام و پیامبر عظیم‌الشان دست از خانه و کاشانه و مال و ثروت و کسب و کار خود در مکه کشیده، و با دست خالی راهی مدینه شده بودند، و اصحاب صفه (ساکنان سکویی در کنار مسجد النبی) از جمله همین افراد بودند. خداوند متعال در این اوضاع و شرایط، دستورات پی در پی در مورد انفاق صادر کرد، و با روش‌های مختلف مسلمانان را نسبت به انفاق و کمک به نیازمندان تشویق نمود، تا کسانی که به خاطر عشق به اسلام با فقر و نیاز دست و پنجه نرم می‌کردند، با کمک‌های مسلمانان قادر بر زندگی و عمل به وظایف دینی و شرعی خود باشند. به بخشی از آیات مورد اشاره توجه کنید:

۱- رشد فوق العادهٔ انفاق

خداوند متعال در آیهٔ ۲۶۱ سورهٔ بقره می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه یکصد دانه باشد؛ و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و لطف خدا گسترده، و او (به همه چیز) داناست».

انفاق از منظر قرآن آن قدر مهم است که حدّ اقل تا هفتصد برابر رشد می‌کند، و اگر اخلاص انفاق کننده بیشتر، و اولویتهایی که انتخاب می‌کند نیازمندتر باشند، ممکن است ۱۴۰۰ برابر و یا حتی بیشتر رشد کند.

جالب این که رشد مذکور برای صاحب انفاق است، و منفق از نظر فضائل اخلاقی و صفات زیبای روحی می‌تواند تا این حد رشد و نمو کند.

سؤال: آیا تا کنون گندمی به وجود آمده که هر دانه آن هفتصد دانه محصول دهد، و یا همان گونه که متعارف است در زمینهای پربار تا ده برابر بیشتر محصول نمی‌دهد، و آنچه در آیه شریفه مطرح شده یک فرضیه نیست؟

جواب: چند سال قبل در مزرعه‌ای در بوشهر از یک دانه گندم خوشه‌ای روئید که بیش از هزار دانه گندم داشت. بنابراین آنچه در آیه شریفه آمده یک فرضیه نیست، بلکه مصداق خارجی هم دارد.

سؤال: آنچه در مورد فضیلت انفاق و رشد کم نظیر آن در آیه شریفه ذکر شده اختصاص به دنیا دارد، یا در دنیا و آخرت هر دو چنین است؟

جواب: آیه شریفه مطلق است و آنچه از فضائل انفاق در آن آمده اختصاص به دنیا یا آخرت ندارد، بنابراین انفاق باعث خیر و برکت در دنیا، و اجر و ثواب و نجات در جهان آخرت می‌شود.

در روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که وقتی زندگی‌ات پیچیده شد و مشکلات مالی پیدا کردی، با صدقه گره زندگی‌ت را باز کن.^۱

معنای این حدیث آن است که صدقه در دنیا مشکل‌گشاست، و حتی در زمان فقر و تنگدستی می‌توان به مقدار توان و امکانات موجود انفاق کرد تا خداوند متعال به لطف و کرمش گره کار را بگشاید.

۲- انفاق شرط ایمان و نشانه رحمت

خداوند متعال در ده آیه از سوره بلد (آیات ۸ تا ۱۷) تابلوی زیبایی از اهمیّت انفاق ترسیم کرده است. توجّه فرمایید:

«**أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ**»؛ ای انسان! آیا برای تو دو چشم بینا قرار ندادیم؟ آیا در اهمیّت و نقش اساسی چشم و ارزش فراوان آن اندیشیده‌ای؟ آیا حاضری چشمانت را بدهی تا تمام دنیا را به تو بدهند؟

«**وَلِسَاناً وَشَفَتَيْنِ**»؛ ای انسان! آیا برایت یک زبان و دو لب قرار ندادیم؟ حقیقتاً زبان نعمت بزرگی است. آنها که زبان ندارند با چه مصیبتی زندگی می‌کنند. آیا درباره لبها هیچ فکر کرده‌ای؟ اگر لبها نبود نیمی از حروف الفبا قابل تلفظ نبود، علاوه بر این که لبها مانع ریزش غذا به بیرون دهان می‌شود.

«**وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ**»؛ و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم».

یعنی با دادن نعمت بی‌بدیل عقل قدرت تشخیص راه بد و خوب را به انسان عطا کردیم. پس از اشاره به این نعمتهای چهارگانه - که به عنوان مقدمه بود - می‌فرماید:

«**فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ**»؛ انسان با این همه نعمت‌ها و ابزار مهم از آن‌ها گردنه مهم

نگذشت!

«**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ**»؛ و تو چه می‌دانی که آن گردنه چیست؟»

«**فَكُ رَقَبَةٌ**»؛ منظور از آن گردنه سخت و صعب العبور، انفاق در راه خداست،

که مصادیق متعدّدی دارد، از جمله آنها آزادی بردگان است!

سؤال: چرا اسلام نظام برده‌داری را تأیید کرده است؟

جواب: اسلام مؤسس نظام بردگی نبود، بلکه قبل از آمدن اسلام نظام بردگی بر

دنیای آن زمان حاکم بود، و اسلام برنامه آزادی تدریجی بردگان را چید،^۱ به گونه‌ای

۱. شرح این مطلب را در تفسیر نمونه، تفسیر سوره محمد مطالعه فرمایید.

که حضرت علی علیه السلام جانشین بلافصل پیامبر صلی الله علیه و آله با استفاده از دسترنج خویش، ۱۰۰۰ برده را آزاد کرد.^۱

«أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»؛ یا غذا

دادن در روز گرسنگی، یتیمی از خویشاوندان، یا مستمندی خاک‌نشین را»
خویشاوندان نباید ایتم خویش را فراموش کنند؛ زیرا هنگامی که یتیمی گریه می‌کند عرش خداوند به لرزه می‌افتد.^۲ همان‌گونه که فقرا و مساکین، که از شدت فقر و نیاز خاک‌نشین شده‌اند نباید فراموش شوند.

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»؛ سپس از کسانی

باش که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند». معنای این آیه این است که کمک به نیازمندان ایمان انسان را قوی می‌کند. و به تعبیر دیگر، انفاق به نیازمندان و کمک به مستمندان مقدمه ایمان و سفارش به صبر و حصول رحمت و عطوفت الهی است.

بسیاری از جوانان از چگونگی سیر و سلوک و برنامه‌های عرفانی سؤال می‌کنند، و گاه به دنبال بعضی از شیادان عرفان‌نما افتاده و از حقیقت دین دور می‌شوند، در حالی که قرآن مجید برنامه‌های عرفانی را به خوبی بیان کرده،^۳ و یکی از بهترین برنامه‌های سیر و سلوک را انفاق فی سبیل الله معرفی می‌کند. یعنی عبادت و ذکر و تلاوت قرآن و توسل و مانند آن همه خوب و لازم، اما سالک بدون کمک به نیازمندان به جایی نمی‌رسد. انفاق از یک سو مشکل مالی نیازمند را برطرف نموده

۱. این مطلب در روایات متعددی آمده، که تنها در جلد ۴۱ بحار الانوار ۱۰ بار تکرار شده است؛ صفحات ۳۲ و ۳۷ و ۴۳ و ۵۸ و ۱۰۲ و ۱۱۰ و ۱۳۰ (دو مورد) و ۱۳۳ و ۱۳۸. جالب این که در روایت اخیر این مقدار برده را در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله آزاد کرد.

۲. شرح بیشتر را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱ مطالعه فرمایید.

۳. شرح بیشتر را در کتاب اخلاق در قرآن، ج ۱، مطالعه فرمایید.

و دعای خیر او را بدرقه راه انفاق کننده می‌کند، و از سوی دیگر محبت و وابستگی به مال دنیا را در دل انسان کمرنگ می‌سازد. علاوه بر این که رحم و عطف انسان را پرورش داده، و از قساوت قلب می‌کاهد.

۳- نقش انفاق در جلوگیری از هلاکت

خداوند متعال در آیه ۱۹۵ سوره بقره می‌فرماید:

«وَأَنْفَقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ و در راه خدا انفاق کنید؛ و (با ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید، و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

بعضی خیال می‌کنند این دو دستور (انفاق کردن و خود را به هلاکت نینداختن) دو دستور جداگانه است و ارتباطی با یکدیگر ندارد؛ ولی بزرگان از مفسران گفته‌اند که این دو با هم ارتباط دارد، زیرا تهلکه ثمره ترک انفاق است.

توضیح این که: هنگامی که سنت انفاق و کمک به نیازمندان در جامعه کمرنگ و یا ترک شود، فاصله طبقاتی زیاد می‌گردد، یعنی روز به روز بر ثروت ثروتمندان و فقر نیازمندان افزوده می‌شود، و این فاصله به جایی می‌رسد که نتیجه آن ناهنجاریها و شورشهای اجتماعی می‌شود، و در شورشها عده‌ای از ثروتمندان جان خود را از دست می‌دهند. بنابراین ترک انفاق توسط ثروتمندان ممکن است منتهی به هلاکت آنها شود، و لذا برای رهایی از هلاکت لازم است انفاق کنند.

اگر کمونیستها توانستند بخشی از دنیا را به تصرف خود درآورند با سوء استفاده از همین فاصله طبقاتی بود، آنها در پناه شورشها و درگیریهای کارگران و کشاورزان و افراد ضعیف و فقیر جامعه با ثروتمندان و پولداران، و با سر دادن شعارهای فریبنده توخالی، بر بخشی از دنیا حاکم شدند.

اسلام هر چند این روش غلط را نمی‌پسندد، و خود راه‌های معقول و منطقی از جمله انفاقهای واجب و مستحب را سفارش می‌کند، ولی هر کار غلطی نتیجه غلط و ناگواری هم به دنبال دارد.

حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان زیبای خویش در مورد مسأله مورد بحث می‌فرماید: «حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ؛ اموال و دارایی خویش را با پرداختن زکات (و صدقات و دیگر وجوه شرعیّه) بیمه کنید».^۱

راستی چرا افغانستان ۸۰٪ تریاک دنیا را تأمین می‌کند؟ چرا از زمان حضور نامشروع آمریکاییها در افغانستان کشت تریاک ۳۰٪ رشد داشته است؟ بی شک یکی از عوامل مهم این انحراف عظیم اقتصادی، که مفسد فراوانی در پی دارد، فقر و نیاز مردم افغانستان است. کشوری که سالیان درازی مورد تاخت و تاز ابرقدرتهای شرق و غرب بوده، و بر اثر ظلم ظالمان دنیا و کشمکشهای داخلی تبدیل به ویرانه‌ای شده، و مردم آن به خاک سیاه نشسته‌اند، به ناچار به سمت تولید مواد مخدر می‌روند. موادّ مخدری که آمریکا و آسیا و اروپا را آلوده کرده، و جوانانش را بی‌اراده و سست می‌سازد.

نتیجه این که ترک انفاق ممکن است سبب هلاکت انسان گردد.

۴- انفاق نشانه پرهیزکاری

خداوند متعال در آیات اوّلیه سوره بقره می‌فرماید:

﴿الْم * ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾؛ الم، آن کتاب با عظمتی است

که هیچ گونه شکی در آن نیست، و مایه هدایت پرهیزکاران است».

مضمون و محتوا و فصاحت و بلاغت قرآن مجید در حدّی است که هیچ شک و

شبهه‌ای در انتساب آن به خداوند وجود ندارد. آری قرآن مجید خود دلیل بر حقانیت خویشتن است: «أَفْتَابَ آمَدَ دَلِيلَ أَفْتَابَ».

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ (همان) کسانی هستند که به غیب (حقایقی که از حَسَّ پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند، و نماز را بپا می‌دارند، و از تمام نعمتهایی که به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. طبق این آیه شریفه تقوا (یی که معیار ارزش انسان،^۱ زاد و توشه آخرت^۲، و کلید ورود به بهشت است^۳ این تقوا) سه علامت و ویژگی دارد. و انسان در صورتی متقی و پرهیزگار نامیده می‌شود که دارای این سه نشانه باشد:

۱- نشانه اعتقادی، و آن ایمان به غیب است؛ ایمان به خداوند و قیامت که با چشم سر قابل رؤیت نیست.

۲- نشانه عبادی، و آن انجام عبادات و ارتباط با خداوند است.

۳- نشانه مردمی، و آن انفاق فی سبیل الله و کمک به نیازمندان از آنچه خداوند به وی داده است؛ اعم از مال و ثروت، مقام، آبرو، اعتبار، علم و دانش، عفو و بخشش، و خلاصه هر آنچه خداوند روزیش کرده است.

از آیات چهارگانه‌ای که گذشت، و شرح و تفسیر مختصری که برای آن بیان کردیم، اهمیّت و جایگاه انفاق در اسلام روشن شد. اکنون به بررسی شرایط انفاق می‌پردازیم. توجه فرمایید:

۱. همان‌گونه که در آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات آمده است؛ توجه کنید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند بانقواترین شماست».

۲. این مطلب در آیه شریفه ۱۹۷ سوره بقره آمده است؛ توجه فرمایید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»؛ و زاد و توشه تهیه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است».

۳. به این اثر تقوا در آیه شریفه ۶۳ سوره مریم اشاره شده است. توجه فرمایید: «تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُوتِيَ نُورُهَا مِنْ رَبِّكَ لَقَدْ كَانَ تَقِيًّا»؛ این همان بهشتی است که به بندگان ماکه پرهیزکار باشند، به ارث می‌دهیم».

شرایط انفاق

انفاق دارای شرایطی است که اگر موجود نباشد مقبول نخواهد شد، و طبق آنچه که از قرآن مجید استفاده می‌شود حداقل چهار شرط مهم دارد:

۱- همراه با مَنّت نباشد

خداوند متعال در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ»؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید! صدقات خود را با مَنّت و آزار باطل نسازید.

اولین شرط انفاق این است که بی مَنّت باشد. «مَنّت» از مادّه «مَن» به معنای وزن است، یعنی همان گونه که سنگ کیلو و مَن (هر مَن سه کیلو است) باعث سنگینی می‌شود، مَنّت هم برای فقیر سنگین و گران تمام می‌شود. متأسفانه گاه فردی به دیگری کمک می‌کند، ولی تا آخر عمر دست از او برنمی‌دارد؛ مثلاً به او می‌گوید: «اگر من نبودم تو خانه و مسکن نداشتی»، «اگر کمک‌های من نبود تو بیچاره شده، و به خاک سیاه می‌نشستی!».

طبق آنچه در قرآن مجید آمده مَنّت انفاق را باطل می‌کند. بنابراین، ممکن است

کسی کوهی از طلا انفاق کند و با یک جمله مَنّت‌آمیز آن را باطل نماید!

سؤال: اگر مَنّت امر ناشایستی است، چرا خداوند در بعضی از آیات بر بندگانش

مَنّت نهاده است. مثلاً در آیه شریفه ۱۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ»؛ خداوند بر مؤمنان

مَنّت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان

برانگیخت.»

جواب: مَنّت خداوند به زبان نیست بلکه عطا و بخشش است؛ این‌که گفته

می‌شود خداوند مَنّت می‌گذارد یعنی می‌بخشد، و این امر ناشایستی نیست. امّا

مَنْت انسانها این است که خدمت خویش را بارها با زبان تکرار کرده، و به رخ طرف مقابل کشیده، و موجب آزار و اذیت وی می‌شود، و این کار زشتی است. خلاصه این که شرط اول انفاق آن است که همراه مانت نباشد.

۲- همراه با اذیت نباشد

همان‌گونه که در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره گذشت شرط دوم انفاق آن است که همراه با اذیت و آزار نباشد، و به نیازمند زخم زبان نزند. متأسفانه برخی از مردم هنگام انفاق خطاب به نیازمند این جملات را می‌گویند: «این را بگیر و دیگر اینجا پیدایت نشود!»، «چرا هر روز مزاحم من می‌شوی!»، «مگر تو چند شکم داری که این قدر تقاضای کمک می‌کنی!»، این جملات که باعث اذیت و آزار نیازمند می‌شود انفاق را باطل می‌کند، لذا باید ترک گردد. انفاق کننده حق ندارد در مقابل کمک مختصری که می‌کند آبروی نیازمند را بریزد.

قرآن مجید در مورد نحوه برخورد با نیازمند و پرهیز از انفاق همراه با اذیت و آزار، می‌فرماید: ﴿قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾؛ گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان)، و عفو (و گذشت از تندخویی آنها) از صدقه‌ای که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است؛ و خداوند بی‌نیاز و دارای حلم است.^۱

طبق این آیه شریفه اگر فقیری از شما تقاضای کمک کند، و شما بگویید: «خیلی معذرت می‌خواهم، شرمنده‌ام که امروز نمی‌توانم کمکی کنم، مرا خواهید بخشید». این کار بهتر است از این که یک بسته اسکناس به او بدهید و بگویید: «دیگر اینجا پیدایت نشود».

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۲.

قرآن مجید آن عذرخواهی (قول معروف) را، از این انفاق همراه با ایذا و اذیت بهتر می‌داند. چون هر چند نیاز نیازمند با عذرخواهی برطرف نمی‌شود، ولی آبرویش حفظ می‌گردد، و حفظ آبروی مسلمان بسیار مهم است. سرّ این که غیبت کردن این قدر زشت و منفور است، آن است که آبروی شخص غیبت‌شونده در معرض خطر قرار می‌گیرد. و حفظ آبرو برای بعضی از مردم از حفظ جان مهمتر است. حاضر است بمیرد ولی آبرویش حفظ شود.

۳- با تبت خالص باشد

شرط دیگر انفاق آن است که تنها برای جلب رضایت پروردگار باشد، نه برای ریا و خودنمایی، یا جلب آرای دیگران در انتخابات، یا تعریف و تمجید مردم، یا به قصد جمع کردن مرید و مشتری، و اموری از این قبیل، بلکه تنها و تنها به منظور جلب رضای الهی باشد.

به دو آیه از آیات قرآن مجید توجه کنید که یکی انفاق به قصد خدا و دیگری انفاق به منظور ریا و خودنمایی را به تصویر می‌کشد.

در آیه شریفه ۲۶۴ سوره بقره انفاق ریاکارانه را این چنین بیان می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَىٰ كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَ كَهْ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منت و آزار باطل نسازید؛ همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند؛ و به خدا و روز رستاخیز ایمان نمی‌آورد؛ (عمل) او همچون قطعه سنگی است که بر آن (قشر نازکی از) خاک باشد؛ (و بذرهایی در آن افشانده شود) و رگباری بر آن ببارد، (و همه خاکها و بذرها

را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند؛ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.^۱ دونکته در این آیه شریفه قابل توجه است:

نخست این که در روایات آمده است که وقتی به «یا ایها الذین آمنوا» می‌رسید لَبِیک بگویند؛^۲ یعنی تک تک مسلمانان بلکه تمام افراد بشر مخاطب آیات قرآنند و باید به مضمون آن عمل کنند.

دیگر این که کار انسان ریاکار پایه و ریشه و اساسی ندارد، به همین دلیل بدون دوام است. مردم به زودی متوجه ریاکاری او می‌شوند، و در پی آن نه در نزد خدا آبرویی خواهد داشت، و نه رویی در نزد خلق خدا.

آیه شریفه فوق تصویر گویایی از انفاق بدون قصد قربت را ارائه کرد. ولی آیه شریفه ۲۶۵ سوره بقره انفاق خالصانه را به تصویر می‌کشد. توجه فرمایید:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطُلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ و (عمل) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و پایدار ساختن (فضایل انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و بارانهای درشت به آن برسد، و میوه خود را دو چندان دهد و اگر باران درشت به آن نرسد، بارانی نرم به آن می‌رسد. (و در هر حال، شاداب و باطراوت است) و خداوند به آنچه انجام می‌دهد بیناست.»

طبق این آیه شریفه خلوص در انفاق، فضائل اخلاقی درون وجود انسان را پابرجا، و بخل و دنیاپرستی را دور، و سخاوت را ثابت و پابرجا می‌کند. آری، هر

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۷۵۳، ح ۱.

کاری باید برای رضای خدا باشد تا ثمربخش باشد، و فضائل اخلاقی را در انسان پرورش دهد. افرادی که برای رضای خدا کار می‌کنند آثار آنها ماندگار و پرجاذبه است. مساجد پررونق، کتابهای پرخواننده، مدارسی که شخصیت‌های مهمی را تحویل جامعه داده، همه نشان از اخلاص بانیان آن دارد، و به همان نسبت که اخلاص بانیان بیشتر است، آثار آنها ماندگارتر و پرجاذبه‌تر خواهد بود.

اخلاص روح عبادت

همان‌گونه که انسان روح و جسمی دارد، عبادات نیز جسم و روحی دارد. جسم نماز، تکبیرها، رکوع‌ها، سجود، اذکار؛ قرائت، تشهد، سلام و امثال آن است. اما روح نماز، حضور قلب، دل بریدن از غیر خدا، و تنها توجه به خدا است. نمازی مورد قبول پروردگار قرار می‌گیرد که انسان را به خدا نزدیک نموده، و او را از فحشا و منکرات و کارهای زشت دور کرده، و معراج مؤمن به آسمان فضیلت باشد. لذا در روایات می‌خوانیم که آن مقدار از نماز شما قبول می‌شود که دارای حضور قلب است.^۱ برای تحصیل حضور قلب راههایی وجود دارد که در جلد چهاردهم تفسیر نمونه صفحه ۲۰۴ به بعد نوشته‌ایم.

جسم روزه، ترک خوردن و آشامیدن و دیگر مبطلات روزه است، اما روح روزه، رسیدن به قلّه تقوا است «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ اگر روزه روح تقوارا در روزه‌دار زنده کند آن‌گاه روزه، جسم با روحی می‌شود؛ اما همان‌گونه که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «بسیارند کسانی که روزه می‌گیرند و نصیبی جز تشنگی و گرسنگی نمی‌برند؛ و چه بسیارند شب زنده‌دارانی که از عبادت شبانه بی‌روح خود جز خستگی و بی‌خوابی

۱. میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۶۵، باب ۲۲۹۰، ح ۹-۱۰۶۳۶.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

حظ و بهره‌ای نمی‌برند».^۱

آنچه مهم است این که در کنار توجّه و عنایت به جسم عبادات، به روح آن هم توجّه کنیم. زیرا هم آنان که فقط به جسم عبادات توجّه می‌کنند و از روح آن غافلند در خطا و اشتباهند، و هم آنان که توجّهی به جسم عبادات ندارند، و به خیال خود فقط به روح عبادت نظر دارند، راه خطا و اشتباه را در پیش گرفته‌اند. جسم حج، احرام، وقوف در عرفات و مشعر، اعمال منی، طواف، سعی، حلق، تقصیر و مانند آن است، اما روحش آن است که حاجی وقتی از مکه باز می‌گردد آدم تازه‌ای شده باشد، نه این که پول زیادی همراه خود ببرد و مقداری وسائل نامرغوب ساخت چین و آمریکا و اسرائیل همراه خویش بیاورد. آری روح حج آن است که تحوّلی در روح انسان ایجاد شود، آثار رسول خدا ﷺ را ببیند. تاریخ زنده اسلام را در مکه و مدینه مطالعه کند، و با یک سیر روحانی، به دل تاریخ اسلام و زمان پیامبر خدا در صدر اسلام سفر کند، و با چشم دل ببیند که چگونه پیامبر ﷺ تنها با خدیجه ع و حضرت علی ع در مقابل دیدگان مشرکان و دشمنان اسلام در برابر ذات لایزال حضرت حق به نماز می‌ایستاد، و جز به رضایت پروردگار به هیچ چیز نمی‌اندیشید. افسوس که وهابی‌های خشک و متعصب و بی‌فکر، بسیاری از آثار تاریخی مکه و مدینه را از بین برده، و در فکر تخریب آثار باقیمانده هستند.

یکی از مشکلات اساسی دنیای اسلام، که علمای اسلام باید درباره آن فکری کنند، این است که آثار اسلامی در مکه و مدینه در اختیار عده‌ای انسانهای منحرف و دارای اشتباهات فراوان افتاده است؛ کسانی که تاکنون ضربات فراوانی در سراسر دنیا به اسلام وارد کرده‌اند.

انفاق هم جسمی دارد و روحی؛ جسم انفاق کمکهای مادی و غیر مادی انسانهای توانگر به نیازمندان است. اما روح آن، اخلاص و قصد تقرب است.

سؤال: شما به نیت مردم چه کار دارید. فلان شخص خیر مدرسه، یا مسجد، یا حسینیه، یا بیمارستانی ساخته است. چه تفاوتی دارد که نیتش خودنمایی بوده یا نزدیکی به خدا؟

جواب: بین کسی که بیمارستانی را به قصد رضای خدا و برای خدمت به محرومان ساخته، با کسی که چنین کاری را به قصد ریا و خودنمایی انجام داده تفاوت بسیاری وجود دارد. آن، به دنبال تقرب الی الله و کمتر کردن فاصله خویش با خداست. و این، در پی سوء استفاده و به رخ دیگران کشیدن است. تفاوت بین کسی که برای رضای خدا مکانی را می‌سازد، و یا به منطقه محرومی سفر می‌کند، با شخصی که کاری می‌کند و به جایی می‌رود که مردم بیشتر به او احسن و آفرین بگویند بر کسی مخفی و پنهان نیست.

مهندس یا بنای ریاکار فقط به فکر زمان حال خویشتن است که بنایی را تحویل داده، و پولی گرفته، و به شهرتی برسد، هر چند در فاصله کوتاهی خراب شود، و خسارات مالی و جانی به دنبال داشته باشد، اما آن کس که برای رضای خدا کار می‌کند به آینده کار خود نیز می‌اندیشد. در زلزله بم این دو نوع طرز تفکر ثمراتش را نشان داد. چه بسیار اداراتی که به صورت پیمانکاری ساخته شده بود و چون سازندگان آن تنها به فکر پول بیشتر بودند و استحکام کافی نداشت، خراب شد، اما مسجد جامع شهر که با قصد قربت و خلوص نیت ساخته شده بود خراب نشد. بنابراین خلوص و ریا در عمل نیز تأثیر می‌گذارد و اثر آن فقط در نیت نیست.

کم بسیار و اندک بی‌شمار

اعمالی که برای خداوند انجام می‌شود و کیفیت آن از جنس اخلاص و تقرب

الی الله است، کمش بسیار و اندکش بی‌شمار است. نمونه‌های فراوانی در تاریخ اسلام و سایر ادیان سراغ داریم که کار کوچک مخلصانه‌ای منشأ خیرات کثیر و فراوانی شده است.

حضرت موسی علیه السلام پس از حوادث خاصی که برایش رخ داد و تحت تعقیب فرعونیان قرار گرفت، برای حفظ جاننش مجبور به ترک مصر و سفر به سوی کشور مدین شد. او در حالی از دست مأموران طاغوت می‌گریخت که نه توشه سفری داشت، و نه کسی را در مدین می‌شناخت. اما هنگامی که به مدین رسید برای رضای خدا گام کوچکی برداشت که تحوّل بزرگی در زندگیش ایجاد کرد. خسته و کوفته در سایه درختی نشسته بود و صحنه آبیاری گوسفندان را تماشا می‌کرد، همزمان با خدای خویش راز و نیاز می‌نمود. بناگاه متوجّه شد که در میان شبان‌ها، دو دختر هستند که چوپانهای پسر نوبتی به آنها برای سیراب کردن گوسفندانشان نمی‌دهند. نزدیک آن چاه آمد و به چوپانها اعتراض کرد: چرا نوبت این دختران را مراعات نمی‌کنید؟ آنها به کناری رفتند تا موسی علیه السلام دلوی که باید چند نفر از چاه می‌کشیدند، به تنهایی پر از آب کند و از چاه بیرون بکشد. او با استعانت از پروردگار این کار را انجام داد، و گوسفندان آن دختران را سیراب کرد، و به سایه درخت بازگشت و خطاب به پروردگارش عرض کرد:

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»؛ پروردگارا! به هر خیر و نیکی که تو بر من فرو فرستی، نیازمندم.^۱

دختران شعیب که زودتر از همه روز به خانه بازگشتند داستان را برای پدر بازگو کردند و حضرت شعیب علیه السلام یکی از دختران را به دنبال حضرت موسی علیه السلام فرستاد، و او را به خانه‌اش دعوت کرد، و در نهایت حضرت موسی علیه السلام صاحب زندگی و

همسر و مال و ثروت شد، و علاوه بر آن در دامان یک پیامبر عظیم الشان دوران تربیت نبوت و پیامبری را پشت سر گذاشت. آری سیراب کردن تعدادی گوسفند برای رضای خدا، این همه خیر و برکات دارد.

نمونه دیگر داستان طوعه است. نماینده امام حسین علیه السلام حضرت مسلم بن عقیل پس از عهدشکنی عهدشکنانی که با وی بیعت کرده بودند، غریب و تنها در میان کوچه‌های کوفه به دنبال سرپناهی می‌گشت. طوعه که فرزند ناخلفی داشت و تا دیروقت به خانه باز نگشته بود مرتب به در حیاط منزل می‌آمد تا شاید خبری از پسرش بیابد. هنگامی که برای بار چندم در حیاط را باز کرد تا به کوچه سرکی بکشد، مرد غریبی که بر دیوار خانه آنها تکیه زده بود توجهش را جلب کرد. پس از پرس و جو متوجه شد او مسلم بن عقیل نماینده امام زمانش حضرت حسین بن علی علیه السلام است. حضرت را به خانه دعوت کرد، و یک شب از او پذیرایی نمود. در کوفه اشراف فراوان و ثروتمندان زیادی بودند که گذشت زمان نام همه آنها را از خاطره‌ها برد، ولی نام این زن در کنار نام امام حسین علیه السلام در تاریخ کربلا جاودانه شد، چون یک شب با نیت خالص از نماینده امام حسین علیه السلام پذیرایی کرد. نتیجه این که کار خیر همراه با اخلاص، کوچکش هم بزرگ و اندکش نیز فراوان است.

انفاق‌های گروهی سازمان یافته

در دنیای امروز کارهای فردی جواب نمی‌دهد و لذا باید به صورت جمعی و گروهی و سازمان‌یافته باشد. بنابراین، انفاق فی سبیل الله کنید، و به فقرای محله کمک نمایید، و در صندوق صدقات پول بریزید، ولی در عین حال به گروههایی که کارهای خیر انجام می‌دهند نیز ببینید.

به نمونه‌هایی از این گروهها اشاره می‌شود:

جمعیت حمایت از زندانیان که بر اثر ورشکستگی، یا مهریه‌های سنگین، یا تصادفات غیر عمد، و مانند آن راهی زندان می‌شوند. و همسر و فرزندان آنها بدون نفقه و خرجی در جامعه رها می‌شوند.

۲- جمعیت حمایت از ایتام و کودکانی، که سرپرست خود را از دست داده‌اند.

۳- جمعیت حمایت از بیماران کلیوی، که هزینه سنگین دارو و درمان را تحمل می‌کنند.

۴- گروههایی که برای تهیهٔ جهیزیه دختران نیازمند فعالیت می‌کنند.

۵- گروههایی که عهده‌دار ساخت و تجهیز مساجد و مدارس و حمام‌ها و حسینیه‌ها در مناطق محروم فاقد این بناها هستند.

۶- کمک به بدهکارانی که آبرویشان در خطر است، و طلبکاران آسایش را از آنها سلب کرده‌اند. و لازم است گروههایی تشکیل شود. از جمله:

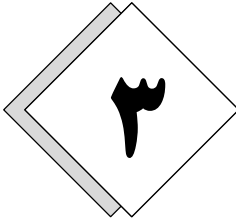
(الف) گروهی که عهده‌دار هزینه‌های لازم و ضروری تحصیلات افراد باهوش و درس‌خوان خانواده‌های فقیر شوند که بر اثر فقر و نیاز مجبور به ترک تحصیل می‌شوند.

(ب) گروهی عهده‌دار حلّ معضل مسکن شوند، و شاخ این غول وحشتناک را بشکنند.

(ج) گروهی عهده‌دار کمک به پسران جوان نیازمند ازدواج شوند، جوانانی که سن ازدواج آنها فرا رسیده ولی ضعف امکانات مالی اجازهٔ ازدواج را به آنها نمی‌دهد.

و گروههای دیگر در مورد سایر نیازهای جامعه.

امیدواریم که بتوانیم از فیض انفاق فی سبیل الله هم به صورت فردی و هم به شکل گروهی با اخلاص هر چه تمامتر بهره‌مند شویم، تا بلاها از کشور و مردم ما دفع شود.



جنگ در ماههای حرام

سؤمین سؤال؛ به ترتیب آنچه در قرآن مجید آمده، پرسش از جنگ در ماههای حرام است، که در آیه ۲۱۷ سوره بقره به آن اشاره شده است. توجه فرمایید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»؛ از تو، درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو: «جنگ در آن، گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او، و (هتک احترام) مسجدالحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز می‌دارد) حتی از قتل بالاتر است. و مشرکان پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی هر کس از شما که از آیینش

برگردد، و در حال کفر بمیرد تمام اعمال (نیک گذشته) او، در دنیا و آخرت بر باد می‌رود؛ و چنین کسانی اهل دوزخند؛ و جاودانه در آن خواهند بود».

ماههای حرام کدام است؟

ماههای حرام سه ماه پی در پی ذیقعده و ذیحجه و محرّم الحرام، به اضافه ماه رجب است. که مسلمانان موظف بودند در صورت اشتغال به جنگ، هر چند به حق، در این چهار ماه در صورت توافق طرف مقابل آتش بس داده، و جنگ را متوقف کنند.

پیشینه ماههای حرام

حرمت جنگ در ماههای حرام اختصاص به اسلام نداشته، بلکه در زمان انبیاء پیشین هم بوده، و در دوران جاهلیت هم به آن پایبند بودند. ولی عرب جاهلی با ماههای حرام و احکام آن بازی می‌کرد، به گونه‌ای که اگر مشغول جنگ با طائفه یا کشوری بود و ماههای حرام فرا می‌رسید و تمایل به ادامه جنگ داشت، با خود می‌گفت: «ما امسال در ماههای حرام می‌جنگیم و سال بعد قضا می‌کنیم» که قرآن مجید از آن به «نسیء» تعبیر کرده است. به آیه شریفه ۳۷ سوره توبه که به این مسأله اشاره دارد توجه فرمایید:

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءَ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ تأخیر ماههای حرام (و جابه‌جا کردن آنها) فقط، افزایشی در کفر (مشرکان) است؛ که با آن، کافران گمراه می‌شوند؛ یک سال، آن را حلال، و سال دیگر آن را حرام می‌کنند، تا با مقدار ماههایی که خداوند تحریم کرده هماهنگ شود

(و عدد چهار ماه، به پندارشان تکمیل گردد)؛ و به این ترتیب، آنچه را خدا حرام کرده، حلال بشمرند. اعمال زشتشان در نظرشان زیبا جلوه داده شده؛ و خداوند جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند).

متأسفانه آدم‌های هواپرست هنگام مواجهه با موانع قانونی سعی می‌کنند به گونه‌ای قانون را دور زده، و به امیال نفسانی خود برسند.

فلسفه تحریم جنگ در ماههای حرام

از آن‌جا که اسلام آیین رحمت و صلح و صفا، و مخالف جنگ و خونریزی و خشونت است، لذا عوامل بازدارنده‌ای را در حقیقت در مورد جنگ‌های تحمیلی و ناخواسته در نظر گرفته، که از جمله آنها حرمت جنگ در ماههای حرام است. اگر صدام جنایتکار حرمت ماههای حرام را نگه می‌داشت، و سه ماه پشت سر هم جنگ را تعطیل می‌نمود، و اعلان آتش‌بس می‌کرد، و سربازان و نظامیان در ایام آتش‌بس - که مصادف با زمان حج است - به حج خانه خدا مشرف شده، و در آن حال و هوای معنوی قرار می‌گرفتند، چه بسا آتش جنگ خاموش می‌شد، اما متأسفانه این جنایتکار کم‌نظیر تاریخ پایبند به دین نبود.

جنگجویان افغانستان - که دم از اسلام می‌زنند - اگر حرمت و احترام ماههای حرام را نگه می‌داشتند، چه بسا اکنون کشوری آباد داشتند. اگر در جنگ جهانی اول و دوم این قانون الهی مراعات می‌شد، آمار کشته‌ها و مجروحان و مصدومان و خسارات مالی حاصل از جنگ با آمارهای فعلی بسیار متفاوت بود.

معنای فتنه

فتنه در آیات قرآن دو معنا دارد:

۱- در برخی از آیات منظور از فتنه شکنجه است؛ مشرکان مکه مسلمانانی

همچون عمّار یاسر را شکنجه می‌کردند. پدر و مادر عمّار را آن قدر شکنجه نمودند که به شهادت آن بزرگواران منتهی شد. طبق این تفسیر، اگر مسلمانان در ماههای حرام دست از جنگ بکشند، در حالی که مشرکان به شکنجه مسلمانان ادامه می‌دهند کار صحیحی نیست.

۲- ناامنی معنای دیگر فتنه در آیات قرآن مجید است؛ ناامنی از جنگ تمام عیار بدتر است، زیرا جنگ حساب و کتاب دارد، اما ناامنی حساب و کتابی ندارد. تروریستها اتومبیلی را پر از موادّ مخدّر نموده آن را در بازار مسلمانان منفجر می‌کنند، که در نتیجه بچه و بزرگ، زن و مرد، شیعه و سنی بیمار و سالم، همگی کشته می‌شوند.

درگیری دائم مستکبران و مسلمانان

مستکبران عالم دست از ایذا و آزار مسلمانان برنمی‌دارند. و هر زمان که مسلمانان یک گام عقب‌نشینی کنند آنها یک قدم جلوتر می‌آیند. آنها زمانی از ما راضی خواهند شد که با اسلام خداحافظی کنیم. همان‌گونه که خداوند متعال در مورد یهود و نصارا در آیه شریفه ۱۲۰ سوره بقره می‌فرماید:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»؛ هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد، تا (به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی، و) از آیین (تحریف یافته) آنان، پیروی کنی».

بنابر این نباید در پی جلب رضایت آنها باشیم، بلکه باید به وظیفه خود عمل کنیم.

ضرورت بحث جنگ و صلح در اسلام

به مناسبت بحث «تحریم جنگ در ماههای حرام» لازم است «دیدگاه اسلام را در

مورد جنگ و صلح» با استفاده از آیات قرآن هر چند بصورت کوتاه و فشرده بدانیم. و این بحث به دو علت ضرورت دارد:

۱- غربی‌ها، مخصوصاً ارباب کلیسا و سردمداران مسیحیت، برای دور نگه داشتن مردم از اسلام، و به خاطر ترس از جذب شدن مردم به آیین مشحون از رحمت و عاطفه اسلام، همواره به دروغ تبلیغ می‌کنند که: «اسلام دین جنگ و خشونت است، و در سایه شمشیر پیشرفت کرده است!» در حالی که با استفاده از آیات قرآن خلاف این مطلب را ثابت خواهیم کرد. کشورهای بزرگ اسلامی مانند اندونزی و مالزی و دیگر کشورهای اسلامی شرق آسیا در حالی که به اسلام گرویدند که پای یک سرباز اسلام به آنجا نرسید، بلکه با دریافت معارف قوی دین اسلام با آغوش باز آن را پذیرفتند. خلاصه این که: برای خنثی کردن این تبلیغات مسموم و دروغین، لازم است دیدگاه اسلام را با استفاده از متون اولیه دینی در مورد جنگ و صلح بیان کنیم.

۲- افکار و اعمال و روش غلط و ناصحیح برخی از مسلمانان، و به تعبیر صحیح مسلمان‌نماها، ما را به سوی این بحث سوق می‌دهد. آری کارهای خلاف و افکار غلط و هابیی‌های سلفی متعصب، که اسلام را دین خشونت و جنگ معرفی کرده، ضرورت این بحث را بیش از پیش روشن می‌سازد. ضربه‌ای که این گروه نادان و متحجّر به اسلام زده‌اند در تمام طول تاریخ اسلام بی‌سابقه است. اسلام می‌گوید اگر حتی با کفّار می‌جنگید در ماههای حرام از جنگ دست بکشید. آیا ترورهای و هابیی‌ها در عراق آتش بس دارد؟ آیا آنها برای قطع خونریزی مسلمانان حرمت ماههای حرام را نگه داشته‌اند؟!

مطابق نکته اول، تبلیغات دشمن ضرورت بحث از دیدگاه اسلام پیرامون جنگ و صلح را روشن می‌سازد و نکته دوم اعمال و کردار گروه اندکی از مسلمان‌نماها این مطلب را ضروری می‌کند.

مشکلات سه‌گانه مسلمانان

ما مسلمانان دارای تعلیمات و فرهنگ بسیار قوی و غنی هستیم، اما سه مشکل اساسی داریم، که باید برای رفع آن دامن همت را به کمر ببندیم:

۱- هم‌دل و یکصدا نیستیم، و به آیات قرآن و روایات اسلامی در مورد وحدت و اتحاد و یکدلی عمل نکرده‌ایم. گاه تمام سران کشورهای اسلام در یک کنفرانس جمع شده و به ظاهر با هم گفتگو و مذاکره می‌کنند، اما بعد از جلسه از پشت به هم خنجر می‌زنند.

۲- دوست و دشمن خود را نمی‌شناسیم، لذا بعضی از مسلمانان منحرف دست در دست آمریکا و اسرائیل می‌گذارند تا حزب الله جنوب لبنان را، که سمبل مقاومت و ایستادگی است، سرکوب نمایند.

در جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران، تمام کشورهای اسلامی دست در دست هم دادند و به عراق کمک کردند تا ایران را بکوبد. آیا ایران دشمن کشورهای اسلامی است که یک وجب از خاک آنها را اشغال کرده و یک نفر از مسلمانان را به ناحق نکشته است؟ یا آمریکا و اسرائیل که قسمتهای زیادی از خاک کشورهای لبنان، سوریه، اردن و فلسطین را اشغال کرده، و تنها در کشور عراق جان بیش از یک میلیون نفر را گرفته، دشمن آناند؟ چه کسی نقشه اسرائیل را برای عقب‌نشینی بیشتر سرزمین‌های اسلامی از بین برد؟ آیا حزب الله نبود که افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل را در جنگ سی و چند روزه از بین برد، و اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی کرد؟

آری اگر ما مسلمانان دوست و دشمنان خود را می‌شناختیم وضع اسفبار فعلی را نداشتیم.

۳- وسایل ارتباطی ما مسلمانان بسیار ضعیف است، و بالعکس عمده وسایل

ارتباط جمعی دنیا در دست یهودیان است، و آنها به هر شکلی که مایل باشند اخبار و حوادث دنیا را منتشر یا تحلیل می‌کنند. اگر مسلمانان جهان، که $\frac{1}{۴}$ جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند، وسایل ارتباط جمعی قوی و فراگیری در اختیار داشتند، و حقایق دین اسلام از جمله آیات مورد بحث را به گوش جهانیان می‌رساندند، بی‌شک تبلیغات مسموم و دروغین دشمن خنثی می‌شد.

آری، عدم اتحاد و همدلی، نشناختن دوست و دشمن، و نداشتن وسایل ارتباط جمعی قوی و فراگیر، سه مشکل اساسی مسلمانان است.

اهداف جنگ در دنیای امروز

در دنیای امروز جنگ وجود دارد، همان‌گونه که در اسلام نیز جنگ وجود دارد؛ اما اهداف جنگ از دیدگاه اسلام، با انگیزه دنیای امروز در مورد جنگ بسیار متفاوت است. دنیای امروز، مخصوصاً غربیها، در جنگهایی که به راه می‌اندازند به دنبال سه هدفند که هیچ کدام مقدس نیست:

الف) به جنگ آوردن منابع دیگران

یکی از اهداف جنگ در دنیای امروز تصاحب منابع و سرمایه دیگران است. مثلاً دنیاپرستان هنگامی که مشاهده می‌کنند در منطقه خلیج فارس منابع نفتی گسترده و فراوانی وجود دارد، برای دستیابی به این سرمایه با ارزش، انواع جنگ‌ها را به راه می‌اندازند، غده سرطانی به نام اسرائیل در قلب کشورهای اسلامی ایجاد می‌کنند و به کمک او به غارت منابع طبیعی کشورهای اسلامی می‌پردازند، لذا در مناطقی که منفعت مادی نداشته باشند آتش جنگ را شعله‌ور نمی‌کنند.

ب) به دست آوردن بازار مصرف

تولیدات صنایع برخی از کشورها بیش از نیاز داخلی آنهاست. این کشورها در جستجوی بازار مصرف برای کالاهای خویش هستند. گاه چند کشور تولیدکننده، کشور خاصی را برای صادر کردن کالاهای خود در نظر می‌گیرند، و برای تسلط بر بازار آن کشور با یکدیگر به جنگ می‌پردازند، تا کالایی که با هزینه کم تولید کرده‌اند به صدها برابر قیمت فروخته، و از این راه کیسه خود را پر کنند.

ج) گسترش مراکز نفوذ و برتری جویی

برخی از کشورها همانند آلمان در زمان هیتلر و حزب نازی، به دنبال برتری نژادی بودند، برخی دیگر از کشورها همچون آمریکا یا اروپایی‌ها به دنبال گسترش نفوذ منطقه‌ای هستند، مثلاً قصد دارند نفوذ آمریکا یا اروپا را در جهان گسترش دهند. اینها برای رسیدن به این مقصود ناچارند آتش جنگ را در گوشه گوشه جهان شعله‌ور کنند.

پوشش‌های کاذب جنگ‌افروزان

هیچ یک از جنگ‌افروزان دنیای مادی امروز نمی‌گویند که برای رضای خدا می‌جنگیم، اما بهانه‌هایی برای ایجاد جنگ و رسیدن به اهداف سه‌گانه خود دارند. و در پوشش این سه بهانه جنگ را آغاز می‌کنند.

۱- حقوق بشر!

در برخی از کشورهای مورد نظر، که به دنبال یکی از سه هدف مذکور هستند، حقوق بشر را بهانه می‌کنند و با تبلیغات وسیع ذهن مردم جهان را آماده جنگ با آن

کشور می‌کنند؛ سپس در پوشش این شعار دروغین به آن کشور حمله کرده و آن را اشغال می‌کنند، و در حقیقت به اهداف مورد نظر می‌اندیشند.

۲- دموکراسی!

حکومت مردم بر مردم بهانه دیگر جنگ‌افروزان است. آنها به عراق حمله می‌کنند تا حکومت دیکتاتوری صدام جنایتکار را ساقط نموده و دموکراسی ایجاد کنند. اما این ظاهر قضیه است، و هدف واقعی آنها چاههای نفت عراق است.

۳- آزادی!

پوشش دروغین دیگر جنگ‌افروزان فقدان آزادی در کشور مورد نظر است. آنها با یدک کشیدن تلاش برای آزادی، کشورهای دیگر را اشغال کرده، و با نام آزادی مردم و دولت آن کشور را اسیر هوسهای خود می‌کنند.

جالب این که خود جنگ‌افروزان، به هیچ وجه پایبند حقوق بشر و دموکراسی و آزادی نیستند. راستی حقوق بشر به چه میزان در آمریکا رعایت می‌شود؟ چقدر بین سفیدپوستان و سیاه‌پوستان آمریکا فاصله است؟ آیا حقوق بشر اقتضا می‌کند که در بسیاری از شهرهای آنان هتل‌ها، رستورانها و پارکهای سیاهان و سفیدها از هم جدا باشد، و سیاهان حق استفاده از مکانهای خصوصی سفیدها را نداشته باشند؟ در فلسطین اشغالی انتخابات آزاد برگزار گردید، اما نتیجه آن بر خلاف خواسته آمریکا و اسرائیل شد. آیا آنها حکومت مردمی فلسطین را پذیرفتند؟

در عراق اشغال شده علیرغم تلاشهای وسیع آمریکاییها و اسرائیلیها حکومت مردمی روی کار آمد، اما چون مطابق میل غربیها نبود با آن به مخالفت پرداختند. در مورد آزادی، که پرونده آنها بسیار سیاه و تاریک است، اگر کسی منکر شود که

یهودیان به وسیله نازی‌ها قتل عام شدند، یا بخواهد در این زمینه تحقیق و سخنرانی نماید، یا مقاله‌ای بنویسد، او را ترور کرده، و یا به زندان می‌افکنند. این چه آزادی است که با مردم دنیا بدین شکل برخورد می‌شود؟

این اهداف جنگ در دنیای امروز است که در زیر پوشش‌های حقوق بشر و دموکراسی و آزادی هر از چندی در گوشه‌ای از جهان شعله‌ور می‌گردد.

اهداف جنگ در اسلام

اسلام در جنگها اهداف دیگری را دنبال می‌کند، که هماهنگ با فطرت انسان است. برای روشن شدن این بحث، به سراغ قرآن مجید - که مهمترین و اصیل‌ترین منبع تعلیمات اسلامی است - می‌رویم. از آیات قرآن مجید چهار هدف برای جنگ استفاده می‌شود. توجه فرمایید:

۱- دفاع از کیان اسلام و مسلمین

یکی از اهداف جنگ از منظر اسلام دفاع از جان و مال و ناموس است. اگر دشمن به ما حمله کرد، و جان و مال و ناموس ما را هدف قرار داد، آیا باید سکوت کرده، و ضربات و لطمات دشمن را تحمل نموده، و نابود شویم، یا کسی که مورد هجوم قرار می‌گیرد مطابق حکم عقل و شرع حق دارد از خود دفاع کند؟ بی‌شک شما گزینه دوم را انتخاب می‌کنید. و جالب این که غالب جنگهای اسلامی جنبه دفاعی داشته است. مسلمانان مکه در سالهای اولیّه ظهور اسلام تحت فشار فراوان کفار و مشرکان بودند، دشمنان به انحاء و اشکال مختلف مسلمانان را آزار و اذیت می‌کردند. مسلمانان خدمت پیامبر رسیده، و از آن حضرت خواستند تا اجازه جنگ و مبارزه علیه دشمنان و مشرکان را صادر کند. اما پیامبر ﷺ آنها را دعوت به صبر

کرد، تا این که مسلمانان مجبور به هجرت شدند. در مدینه خداوند به مسلمانانی که مورد ظلم و ستم قرار گرفته بودند اجازه داد از خود دفاع کنند. آیات متعددی در مورد دفاع در مدینه نازل شد، که به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

۱- خداوند متعال در آیه ۳۹ سوره حج، که به اعتقاد جمعی از مفسران اولین آیه‌ای است که در مورد جهاد نازل شده،^۱ می‌فرماید:

«أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و به یقین خدا بر یاری آنها تواناست».

این آیه شریفه صراحت در جنگ دفاعی دارد، و به مظلومین اجازه می‌دهد در مقابل ظلم ظالمین از خود دفاع کنند. کسانی که می‌گویند: «اسلام بازور شمشیر پیشرفت کرده است» چه جوابی در مقابل این آیات دارند؟

۲- دومین آیه‌ای که دلالت بر ادعای ما دارد، و به اعتقاد برخی از مفسران اولین آیه‌ای است که در مورد جهاد دفاعی نازل شده،^۲ آیه شریفه ۱۹۰ سوره بقره است. به این آیه توجه کنید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید؛ و از حد تجاوز نکنید، که خدا متجاوزان را دوست ندارد».

این آیه شریفه به صراحت می‌گوید: «اگر به شما حمله کردند با آنها بجنگید و از خود دفاع کنید، و در عین حال در موقع جنگ دفاعی افراط نکنید».

آری، از دیدگاه اسلام به هنگام نبرد، زنها، بچه‌ها، پیرمردها، حیوانات، درختان و

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۳.

۲. همان مدرک.

آب آشامیدنی دشمن در امانند، و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی ممنوع است. این که ما به دنبال سلاح اتمی نیستیم و آن را حرام می‌دانیم، ریشه در عقاید دینی ما دارد؛ سلاح اتمی بی‌گناه و باگناه، زن و مرد، بیمار و سالم، بزرگ و کوچک، همه را می‌کشد، و اسلامی که اجازه‌ی جلوگیری از آب آشامیدنی دشمن را نمی‌دهد، چگونه اجازه‌ی ساخت سلاح اتمی می‌دهد؟!

دنیاى امروز برای جنگ حساب باز کرده است، غریبه‌های طرفدار جنگ و نابودی انسانها خود را متمدن می‌دانند، و اسلام را متعلق به گذشته. آیا برنامه‌های اسلام درباره‌ی جنگ با فطرت انسان هماهنگ‌تر است، یا برنامه‌های غیر انسانی آنها، که بر اثر بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی هزاران نفر را در این دو شهر به خاک و خون کشیده، و افراد زیادی را مجروح کردند که هنوز از آثار آن رنج می‌برند؟!

۳- آیه ۱۳ سوره توبه از دیگر آیاتی است که صراحت در جهاد دفاعی دارد:

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»؛ آیا با گروهی که پیمانهای خود را شکستند، و تصمیم به اخراج پیامبر گرفتند، بیکار نمی‌کنید؟! در حالی که نخستین بار، آنها (بیکار با شما را) آغاز کردند؛ آیا از آنها می‌ترسید؟! با این که اگر ایمان دارید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید».

طبق این آیه شریفه مسلمانان مأمور جنگ با کسانی شدند که آغازگر جنگ بودند، و پیامبر اسلام ﷺ و مؤمنین را از شهر و دیار خود بیرون رانده، و در مورد ترک مخاصمه به عهد و پیمان خویش وفادار نماندند. آیا در هیچ دین و مذهب و عقل و منطقی چنین جنگی نامشروع است؟!

بله، یک گروه در جهان یافت می‌شود که جنگ و جهاد را به هیچ وجه - حتی از نوع دفاعیش - قبول ندارد، و آن فرقه ضالّه بهائیت است. آنان دو اصل اساسی دارند

که همه اعضای فرقه ضالّه به آن معتقد و پایبند هستند:

۱- عدم مداخله در سیاست ۲- ترک جنگ و جهاد. و اساساً فلسفه وجودی این فرقه گمراه گمراه کننده همین مطلب است. زیرا استعمارگران با اسلام سیاسی و جهادی نمی‌توانند کنار بیایند، و آن را مانع منافع و مطامع خویش می‌بینند، لذا مذهبی ساختند که نه کاری با سیاست داشته باشد و نه به سراغ جهاد برود. اخیراً آمریکائیه‌ها به بعضی از کشورهای اسلامی منطقه فشار آورده‌اند که باید سه دسته از آیات قرآن را از کتابهای درسی دانش‌آموزانشان حذف کنند: ۱- آیات مربوط به جهاد ۲- آیات مربوط به شهادت ۳- آیاتی که در مذمت و نکوهش یهودیان سخن می‌گوید! و این سفارشات برای مسلمانان پیام دارد. و آن این که: هر چه بیشتر روی این گروه از آیات کار کرده، و فرزندان‌شان را بیش از پیش با آن آشنا کند.

اسلام به مسلمانان دستور می‌دهد که در مقابل ظلمِ ظالمان سکوت ننموده، بلکه بر علیه ظالمان قیام کنند، و اگر نفرات آنها کم بود از کمی نفرات نترسند که خداوند به آنها کمک می‌کند.

حزب الله لبنان با نفرات کم بر لشکر تا دندان مسلح اسرائیل پیروز شد، چون بر خداوند توکل کرد و خداوند به آنها کمک کرد.

ملت رشید و شجاع ایران در مقابل ارتش عراق، که تمام قدرتهای منطقه و جهان از آن حمایت می‌کردند، با توکل بر خداوند و استعانت از ذات پاکش پیروز شد.

۴- آیه ۹۰ سوره شریفه نساء از دیگر آیاتی است که جهاد دفاعی را تأیید می‌کند،

توجه فرمایید:

«فَإِنْ اعْتَزَلْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلْكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ

سَبِيلًا»؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند برای شما راهی برای تعرض بر آنان قرار نداده است.»

این آیه شریفه جنگ را تا زمانی که دشمن به جنگ ادامه می‌دهد مجاز می‌شمارد. بنابراین، به محض این که دشمن سلاح را زمین بگذارد مسلمانان نیز موظفند دست از جنگ کشیده، و آتش بس را بپذیرند. اگر اسلام در سایه شمشیر پیشرفت می‌کرد، نباید دارای چنین معارف بلندی باشد.

حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «دست صلحی که به سوی تو دراز می‌شود پذیرا باش، اما احتیاط را از دست مده، مبادا دشمن با پیشنهاد صلح قصد تجدید قوا و حمله مجدد را داشته باشد».^۱

۵- آیه ۸ و ۹ سوره ممتحنه از دیگر آیاتی است که به روشنی دلالت بر جهاد دفاعی می‌کند:

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. خداوند شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند، و (کسانی که) به بیرون راندن شما کمک کردند، و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ستمگر است».

ما به این آیه شریفه در فقه استدلال کرده‌ایم که تنها کفار ذمی مورد احترام نیستند، بلکه تمام اقسام کفار، غیر از کفار حربی، مورد احترامند.

طبق این آیه شریفه، ما مسلمانان نه تنها حق جنگیدن با کشورها و دولتهایی که با

ما نمی‌جنگند را نداریم، بلکه می‌توانیم با آنها روابط دوستانه داشته باشیم. و قطع رابطه دوستی تنها با دولتهایی است که در حال جنگ با مسلمانان بوده، و آنها را از خانه و کاشانه خود آواره کردند.

به مقتضای آیات مذکور هیچ کشور اسلامی نباید با آمریکا و اسرائیل، که دامنشان به خون مسلمانان آلوده است، رابطه داشته باشند. مگر اسرائیل با کمک و پشتیبانی آمریکا مسلمانان فلسطین را از وطنشان آواره نکرده است؟ پس چگونه برخی از دولتهای اسلامی دست دوستی به سوی این دولت غاصب دراز کرده‌اند؟!

۶- خداوند متعال در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»؛ برای مقابله با آنها [= دشمنان] هر چه در توان دارید از

نیرو و از اسبهای ورزیده آماده سازید؛ تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن (شناخته شده) خویش را بترسانید! و دشمنان دیگری غیر از اینها که شما آنها را (به علت نفاقشان) نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد. و هر چه در راه خدا (و تقویت اسلام) انفاق کنید، بی‌کم و کاست به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد».

در این آیه شریفه نسبت به سه نکته مهم تأکید شده است:

الف) آمادگی با تمام توان و قوا

خداوند متعال در این آیه شریفه ما را موظف ساخته که برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین از تمام قوا استفاده کنیم. تعبیر به «قوه» که در آیه شریفه آمده، مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای دارد. بعضی تصور می‌کنند که قوه تنها به معنای سلاحهای

مختلف جنگی است (البته غیر از سلاحهای کشتار جمعی که از نظر اسلام تحریم شده است). ولی مفهوم قوه وسیع تر است، و منحصر به آن چه گفته شد نمی‌باشد. شاهد این ادعا حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در تفسیر آیه فوق در کتاب من لا یحضره الفقیه آمده، که فرمود: «وَمِنْهَا الْخِضَابُ»^۱ یعنی اگر موی سر و صورت افسران و سربازان لشکر اسلام سفید شده، آن را خضاب و رنگ کنند و خود را جوان نشان دهند، تا ابهت بیشتری داشته باشند. طبق این روایت قوه، شامل رنگ مو و هر چیزی که دشمن را بترساند و روحیه‌اش را تضعیف کند می‌گردد. و این دلیل بر گستردگی مفهوم واژه قوه است.

بنابراین، استفاده از وسایل تبلیغاتی و ارتباط جمعی قوی، بهره‌گیری از مسائل سیاسی، و ساز و کارهای اقتصادی و امور فرهنگی و مانند آن، همه از مصادیق آیه شریفه است.

ب) سواره نظام قوی و نیرومند

خداوند متعال پس از تشویق و تحریص مسلمانان به آمادگی همه جانبه، نسبت به خصوص سواره نظام و استفاده از اسبهای آماده و تربیت شده تأکید می‌کند. در نکته اول حکم عام و کلی را بیان کرد، و در نکته دوم بر یکی از مصادیق آن که اهمیت فراوانی دارد انگشت می‌گذارد. این مصداق در عصر پیامبر اسلام، اسبهای پرورش داده شده و مخصوص میدانهای نبرد بوده، و در زمانهای دیگر مانند زمان ما مصادیق دیگری دارد، که شامل تانکها و توپها و هواپیماها و موشکها و مانند آن می‌شود.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۰، ح ۲۸۲.

ج) ترسانیدن دشمن

سومین نکته که در حقیقت ثمره نکات سابق و مهم‌ترین نکته است، ارهاب و ترسانیدن دشمن است. یعنی مسلمانان از نظر امکانات نظامی و دفاعی در سطحی از آمادگی باشند که ابهت و هیبت لشکر اسلام در دل دشمن ایجاد رعب و وحشت کند، به گونه‌ای که حتی فکر حمله به کشور اسلامی را از سر بیرون کند.

آیا دشمنان اسلام این جمله را دیده‌اند و مارا متهم به جنگ طلبی می‌کنند؟ آری از نظر اسلام تجهیزات نظامی و آمادگی جنگی و دفاعی در حدّ اعلا برای ایجاد جنگ و خونریزی و ویرانی و خسارت به طرف مقابل نیست، بلکه برای جلوگیری و پیشگیری از جنگ است. آیا هیچ عاقلی در جهان، هر چند پایبند به هیچ دین و مذهبی نباشد، این کار را تقبیح نموده، و زشت می‌شمرد؟ اسلام برای جلوگیری از جنگ، که ضایعات روحی، روانی، جانی و مالی فراوانی به همراه دارد، به مسلمانان سفارش می‌کند که آنچنان قوی و نیرومند باشند تا دشمن خیال حمله به آنها را هم نداشته باشد، و در عین حال عزّت و آبرو و اعتبار آنان حفظ شود.

خلاصه این که یکی از اهداف جنگ از منظر قرآن، دفاع از کیان اسلام و مسلمین است.

۲- حمایت از مظلومان

اسلام برای حمایت از مظلوم و نجات وی از چنگال ظالم، به مسلمانان دستور می‌دهد که با ظالم بجنگند؛ حتی اگر مظلوم غیر مسلمان باشد.

آیه شریفه ۷۵ سوره نساء سند محکمی بر ادّعی فوق است؛ توجه فرمایید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا؛ چرا در راه خدا، و (برای رهایی) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر (و رهایی ببخش)؛ و از سوی خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یابوری برای ما مقرر فرما».

با توجه به آیه شریفه فوق، اگر ملت سرافراز ایران شعار حمایت از ملل مظلوم فلسطین، لبنان، افغانستان، عراق، بوسنی و دیگر ملت‌های مورد ظلم و ستم ستمگران را سر می‌دهد جای تعجب نیست، چرا که به مضمون آیه شریفه عمل می‌کند. و باید به ندای هر مظلومی در هر کجای جهان - از آمریکا گرفته تا آفریقا و از اروپا گرفته تا آسیا و استرالیا - لبیک گفت، و در حدّ وسع و امکانات به یاری آنها شتافت، و آنان را از چنگال ستمگران و استثمارگران نجات داد، تا جرأت تکرار ظلم را نداشته باشند. تعجب از بعضی دولتهای اسلامی است که بر خلاف آیه شریفه مورد بحث نه تنها از مسلمانان تحت ظلم و ستم فلسطین حمایت نمی‌کنند، و آنها را از چنگال صهیونیسم اشغالگر ظالم نجات نمی‌دهند، بلکه با دشمنان آنها رابطه برقرار کرده، و مبادله سفیر نموده، و برای برجیدن حکومت مردمی مردم مظلوم فلسطین دست در دست یهودیان ظالم می‌گذارند.

خلاصه این که طبق آیه شریفه ۷۵ سوره نساء، می‌توان برای حمایت از مظلومان و نجات آنان از ظلم و ستم بیدادگران با ظالمان جنگید.

حمایت از مظلوم در روایات

روایات متعددی در تأیید مضمون آیه مورد بحث وجود دارد، که به چند نمونه

آن اشاره می‌شود:

۱- پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا؛ کسی که حقّ مظلوم را از ظالم بگیرد (چه مظلوم مسلمان باشد، و چه غیر مسلمان) در بهشت با من خواهد بود.»^۱

جایگاه بسیاری از انسانها در بهشت خواهد بود، ولی همه بهشتیان این سعادت را ندارند که در کنار پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ باشند، اما کمک کردن و یاری رساندن به مظلوم، و گرفتن حق او از ظالم، به قدری مهم است که انسان را در بهشت همنشین پیامبر ﷺ می‌کند.

۲- در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌خوانیم:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ هر کس صدای مظلومی را بشنود که از مسلمانان کمک می‌طلبد، و به کمک او نشتابد مسلمان نیست.»^۲

این روایت نیز عام است و شامل غیر مسلمانان نیز می‌شود. بنابراین، طبق روایت فوق هر کس ندای مظلومیّت مظلومی را بشنود، و استغاثه‌اش به گوش او برسد، و توانایی یاری رساندن به او را داشته باشد، و به یاریش نشتابد مسلمان نیست. شما این دستور عالی اسلام را با رفتار دنیاپرستان و پول‌پرستان دنیای مدرن امروز مقایسه کنید. آنها صریحاً می‌گویند: «ما در جایی سرمایه‌گذاری می‌کنیم که منافی داشته باشیم، اگر در بوسنی و هرزگوین صدها هزار نفر کشته شوند برای ما مهم نیست، زیرا منافی در آن منطقه نداریم!».

آیا اسلام با این معارف ارزشمندش جنگ‌طلب است، یا دنیاپرستان و

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹، ح ۷۵.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۳۹، ح ۱۲۰.

پول‌پرستانی که بوی پول در هر گوشه‌ای از دنیا به مشام آنها برسد حاضرند برای تصاحب پول، آن منطقه را به آتش بکشند و مردمش را آواره نمایند.

۳- امام علی علیه السلام خطاب به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و حسین علیهما السلام فرمود:

«كُونَا لِظَالِمٍ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛ دشمن ظالم و یار و کمک‌کار مظلوم باشید»^۱

در این روایت نیز سخنی از مسلمانان نیست، بنابراین، دفاع از مظلوم وظیفه هر مسلمانی است؛ هر چند مظلوم غیر مسلمان باشد.

۴- امام سجّاد علیه السلام در کتاب ارزشمند صحیفه سجّادیه، دعای ۳۸ می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ، وَمِنْ مَعْرُوفٍ أَسَدَيْتَ إِلَيْيَ فَلَمْ أَشْكُرْهُ، وَمِنْ مُسِيءٍ أَعْتَذَرَ إِلَيَّ فَلَمْ أَعْذِرْهُ؛ پروردگارا! در پیشگاه تو از سه چیز عذرخواهی نموده، و پوزش می‌طلبم:

۱- از مظلومی که در حضور من مورد ظلم و ستم قرار گرفته، و یاریش نکردم.

۲- از کسی که خدمتی به من کرده، و من از او قدردانی و تشکر ننمودم.

۳- و از شخص خطاکاری که در حق من بدی کرده و عذرخواهی نمود، ولی عذر او را نپذیرفتم»^۲.

اولاً: امام سجّاد علیه السلام کمک نکردن به مظلوم، قدردانی نکردن از مُنعم، و نپذیرفتن عذر خطاکار را گناه می‌شمرد، و لذا به درگاه خداوند عذر تقصیر می‌آورد.

ثانیاً: با توجه به این که او، امام معصوم است و گناه و خطا نمی‌کند، این مطالب را

۱. میران الحکمه، ج ۶، ص ۲۳۵۰، باب ۲۴۶۷، ح ۱۱۴۸۳.

۲. شاعر خوش ذوقی این جملات را به شکل زیر به شعر درآورده است؛ توجه فرمایید:

عذر خواهم از قصور در رهت
من ندادم یاریش در انجمن
شد به من لطف و نکردم شکر آن
رد نمودم عذر او بی کم و کاست

بارالها من کسبون بر درگهت
ظلم بر مظلوم شد در نزد من
عذر می‌خواهم اگر از دیگران
یا اگر کس بد نمود و عذر خواست

برای ما بیان می‌کند، که اگر مرتکب این خطاها شده‌ایم توبه کنیم. ثالثاً: همان‌گونه که دوست داریم اگر مظلوم واقع شدیم دیگران به فریاد ما برسند، و اگر به دیگران خدمت کردیم قدردان زحمات ما باشند، و اگر خطایی کردیم عذرمان را بپذیرند، باید نسبت به دیگران نیز چنین باشیم. به مظلوم کمک کنیم، قدردان زحمات دیگران بوده، و عذر تقصیرشان را بپذیرا باشیم. عجیب است که در مظانّ اجابت دعا انتظار داریم خداوند متعال تمام گناهان و خطاهای ما را بخشیده، و قلم عفو بر جرائم اعمالمان بکشد، اما نسبت به خطای دیگران، گاه سالها کینه آن را در سینه نگه می‌داریم، و به هیچ وجه حاضر به بخشیدن او نیستیم. اگر مردم اهل عفو و گذشت بودند، و در این زمینه سخت‌گیری نمی‌کردند، بسیاری از پرونده‌های دادگستری مختومه می‌شد.

۳- پایان دادن به درگیری‌های کشورهای اسلامی

سومین هدف از جنگ در معارف اسلامی، پایان دادن به درگیریهایی است که بین دو قبیله مسلمان یا دو کشور اسلامی رخ می‌دهد.

و این همان چیزی است که امروزه به نیروی محافظ صلح در دنیا معروف شده

است. آیه ۹ و ۱۰ سوره حجرات به این نوع جهاد اشاره دارد، توجّه فرمایید:

«وَإِنْ طَافَتَا نِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَفْتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛ و اگر دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید؛ و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد، و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو

صلح عادلانه برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد تا مشمول رحمت او شوید».

نکات مهمی از دو آیه فوق استفاده می‌شود:

۱- مسلمانان در برابر درگیریهای فردی و گروهی دیگر مسلمانان تماشاگر و بی‌تفاوت نباشند (همان‌گونه که متأسفانه در برخی از موارد دیده می‌شود) بلکه برای پایان دادن به درگیری و برقراری صلح بین طرفین درگیر اقدام کنند.

۲- اگر مسلمانانِ مسؤول و وظیفه‌شناس برای پایان دادن به درگیری اقدام کردند، اما یک طرف درگیری به هیچ وجه حاضر به ترک خصامه و سازش نشد، بر مسلمانان لازم است با طغیان‌گر بجنگند، و با توسل به زور او را وادار به ترک درگیری و سازش کنند.

۳- بعد از تسلیم شدن دو طرف دعوا و اعلان آتش‌بس، نباید آنها را رها کنند، بلکه لازم است تحقیق و بررسی نمایند که منشأ نزاع چه بوده است؟ و با از بین بردن ریشه اختلاف، از درگیری مجدد پیشگیری کنند.

۴- اصلاح بر اساس عدالت باشد، نه اغراض شخصی و خواسته‌های نفسانی.

شان نزول

دو قبیلهٔ اوس و خزرج، که جزء انصار و در مدینه سکونت داشتند، در زمان جاهلیت با هم درگیر بودند، و به برکت اسلام نزاع‌ها و کشمکش‌ها و درگیری‌های طولانی آنها خاتمه یافت؛ اما رسوبات آن وجود داشت. لذا یک روز این دو قبیله با هم گلاویز شدند. برخی معتقدند دو نفر از این دو قبیله با هم اختلاف داشتند، اختلاف آنها بالا گرفت و منتهی به نزاع و درگیری شد. هر قبیله‌ای به پشتیبانی از فرد

متعلق به قبیله خود بر خاست و در نتیجه، آتش جنگ بین دو قبیله شعله‌ور شد. آیه شریفه در مورد این حادثه نازل شد.

خلاصه این که آیه شریفه مورد بحث، یکی از اهداف جنگ از دیدگاه اسلام را پایان دادن به درگیری‌های بین مسلمانان می‌داند. آیا کسانی که ما مسلمانان را متهم به خشونت و جنگ‌افروزی می‌کنند، آیات فوق را مطالعه کرده‌اند؟ آیا می‌دانستند که تنها در دو آیه از قرآن مجید سه بار سخن از صلح و دوستی به میان آمده است؟ آیا ما مسلمانان به این آیات عمل کرده‌ایم؟ سالیان درازی در افغانستان جنگ و خونریزی بود و طوائف مختلف مسلمانان به جان هم افتاده، همدیگر را می‌کشتند. کشورهای اسلامی برای پایان دادن به این درگیریها چه کردند؟ اگر کشوری مثل ایران فریاد می‌زد، متأسفانه دیگر کشورها همکاری نمی‌کردند.

سازمان بین الملل و شورای امنیت نیرویی به نام حافظ صلح دارد که گروهی از نیروهای نظامی همه کشورها در این مرکز حضور دارند، و تا کنون خدمات خوبی کرده‌اند. اما اسلام ۱۴۰۰ سال قبل ضرورت وجودی نیروی حافظ صلح را مطرح کرده است. حال اگر ما مسلمانان به قرآن عمل نکرده‌ایم کوتاهی از ماست.

در عصر ما در عراق چه خبر است؟ گروههای مختلف به جان هم افتاده‌اند. عده‌ای تماشاچی هستند و متأسفانه عده‌ای بر خلاف سفارش قرآن آتش جنگ را شعله‌ورتر می‌کنند! اگر آمریکا و انگلیس خواهان تشدید این درگیریها باشند و به آن کمک کنند تعجبی نیست، چون آنها دشمنان شماره یک مسلمانانند، ولی تعجب از مسلمانانی است که آتش بیار معرکه‌اند!

وظیفه مؤمنین در برابر همدیگر

در روایات اسلامی موقعیت مؤمنان و مسلمانان نسبت به یکدیگر، و وظیفه آنها در برابر همدیگر بیان شده است. به این روایات توجه کنید:

۱- حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي

سَائِرِ الْبَدَنِ؛ مؤمنین برادر همدیگر و همچون اعضای یک پیکرند؛ و هنگامی که عضوی ناراحت و بیمار شود همه اعضا، آن ناراحتی را احساس می‌کنند».^۱

و به قول شاعر بلندآوازه شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی^۲

طبق این روایت مسلمانان سراسر جهان بسان پیکر یک انسانند، اگر مسلمانی در گوشه‌ای از دنیا ناراحت و بیمار گردد و مشکلی برایش ایجاد شود دیگر مسلمانان باید از آن متأثر شده، در حل آن بکوشند. اگر در بم زلزله‌ای می‌آید و جان هزاران نفر را می‌گیرد و هزاران نفر را بی‌خانمان می‌کند، اگر سونامی عده‌ی زیادی از مردم شرق آسیا را در مرگ عزیزانشان عزادار و بی‌خانه می‌کند، اگر جنگ در افغانستان و عراق و فلسطین و لبنان آسایش و آرامش را از ساکنان آن گرفته، و اگر بیماری و خشکسالی مردم فلان کشور را تحت فشار قرار داده است، مسلمانان باید در مقابل تمام این حوادث عکس‌العمل نشان داده، و در حدّ وسع و امکاناتشان به یاری آنها بشتابند. همان گونه که هر زمان عضو بدن انسانی بیمار می‌شود تمام بدن تب نموده، و فعالیت خویش را دو چندان می‌کند، تا آن عضو را از درد و رنج نجات دهد.

۲- علی رضی الله عنه در بستر شهادت خطاب به فرزندان عزیزش حسن و حسین رضی الله عنهما فرمود:

«أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعِ وَلَدِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ... وَصَلِحِ ذَاتِ

۱. بحار الانوار، ج ۶۱، ص ۱۴۸، ح ۲۵.

۲. گلستان سعدی، باب اول، حکایت دهم.

بَيْنَكُمْ؛ حسن و حسین عزیزم و تمام کسانی که این نوشته من به آنها می‌رسد! شما را به رعایت تقوای الهی و نظم و اصلاح امور مردم سفارش می‌کنم».^۱

مفضل بن عمر می‌گوید: «امام صادق علیه السلام بودجه‌ای در اختیار من گذاشت تا هر زمان شیعیانش بر سر امور مالی اختلافی داشتند از محل آن بودجه اختلافات آنها را حل و فصل کنم. دو نفر از شیعیان را مشاهده کردم که اختلاف دارند، پس از تحقیق و پرس و جو معلوم شد که اختلاف آنها به خاطر چهار صد درهم است. چهار صد درهم را به آنها دادم و اختلافشان برطرف شد. سپس به آنها گفتم: این پول از محل بودجه‌ای است که امام صادق علیه السلام به این منظور در اختیار من نهاده است».^۲

وظیفه هر مسلمانی است که در مقابل مشکلات سایر مسلمانان بی‌تفاوت نباشد، و به هر شکل ممکن در راه حل مشکلات آنها قدم بردارد.

۴- مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب ارزشمند سفینة البحار، واژه هجران، حدیث تکان دهنده‌ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. توجه فرمایید:

«أَيُّهَا مُسْلِمِينَ تَهَاجَرُوا فَمَكْتَبًا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ لَمْ يَصْطَلِحُوا إِلَّا مَا تَأْتِيهِمْ خَارِجِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ؛ هرگاه دو مسلمان با یکدیگر قهر کرده، و قهر آنها سه روز ادامه پیدا کند و صلح نکنند و در همین حال بمیرند، مسلمان از دنیا نخواهند رفت».^۳ در ادامه حدیث آمده است: «هر کدام پیشقدم در صلح شود روز قیامت قبل از دیگری وارد بهشت می‌شود».^۳

خوانندگان محترم! برادرانی را سراغ داریم که به خاطر ارثیه پدر ۱۲ سال است که با یکدیگر قهرند، و این برای یک مسلمان بسیار زشت و ناپسند است، مخصوصاً

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۷.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۴۷، ح ۴۲۰۵.

۳. سفینة البحار، ج ۸، ص ۶۲۹.

اگر عامل قهر و هجران مادی باشد. بی‌شک اصلاح ذات‌البین و برطرف کردن کدورت‌های مردم و آشتی دادن آنها، از مهمترین عبادت‌هاست. چه اشکال دارد که برای اصلاح زن و شوهرهایی که مدتهاست با هم قهر کرده، و حتی زن به خانه پدرش بازگشته، اقدام کرد؟

شورای حل اختلاف

خداوند متعال شورایی را برای رسیدگی به اختلافات خانوادگی پیش‌بینی کرده، و اعضای آن را در قرآن مجید مشخص نموده، که اگر مطابق آن عمل شود بسیاری از پرونده‌های اختلافات خانوادگی حل می‌شود.

به این آیه شریفه توجه کنید:

«وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر، و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور)، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند دل‌های آن دو را به هم نزدیک می‌سازد.^۱

طلاق آخرین راه حل است، قبل از آن باید برای صلح و اصلاح تلاش کرد. جالب این که اعضای شورای حل اختلاف باید از میان فامیل انتخاب شوند، چرا که در این صورت موفقیت آنها بیشتر است. چه اشکال دارد از هر فامیلی دو نفر بزرگتر، که مورد قبول همه هستند، برای حل اختلافات انتخاب شوند، و تمام اختلافات فامیل نزد آنها برده شود، تا آنها با توجه به شناختی که از طرفین دعوا دارند، اقدام به صلح و سازش نمایند.

۴- جنگ برای خاموش کردن آتش فتنه

یکی دیگر از اهداف چهارگانه جنگ از دیدگاه اسلام، جهاد برای خاموش کردن آتش فتنه است؛ که آیه ۳۹ سوره انفال بدان اشاره دارد. توجّه فرمایید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»؛ و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا گردد. و اگر آنها (از اعمال نادرست خود) دست بردارند، (خداوند آنها را می پذیرد؛) خدا به آنچه انجام می دهند بیناست».

فتنه چیست؟

واژه فتنه در ۳۰ آیه قرآن آمده است. بررسی این سی آیه نشان می دهد فتنه در قرآن پنج معنای مختلف دارد، که بدان اشاره می شود:

الف) شکنجه دادن؛ در منابع تاریخی آمده است که در زمانهای گذشته پادشاه بیدادگری بود که مؤمنان را شکنجه می کرد. بدین منظور گودالهایی کنده، و آنها را پر از آتش کرده بود. مؤمنان را نزدیک آن گودالها می کرد تا دست از خدا و ایمانشان بردارند، و آنها را که بر عقایدشان پافشاری داشته، و تسلیم پادشاه نمی شدند به گودالهای پر از آتش می انداخت. این پادشاه و اطرافیانش به «اصحاب الاخدود» معروف شدند، یعنی صاحبان خندقها و چالهها.^۱ خداوند متعال در آیه شریفه ۱۰ سوره بروج به این گروه اشاره کرده، می فرماید:

«إِنَّ الدِّينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»؛ کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای

۱. شرح بیشتر را در تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۳۷ به بعد مطالعه فرمایید.

آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است!».

نتیجه این که یکی از معانی فتنه، شکنجه دادن است.

ب) **آزمایش و امتحان**؛ این معنا از آیه شریفه ۱۵ سوره تغابن استفاده می‌شود.

توجه فرمایید:

«**إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ**»؛ اموال و فرزندانان فقط

وسیله آزمایش شما هستند؛ و خداست که پاداش عظیم نزد اوست».

در روز قیامت در مورد اموال دو سؤال مطرح می‌شود:

۱- از کجا به دست آورده‌ای؟ ۲- در چه راهی مصرف کرده‌ای.^۱

اولاد و فرزندان هم مایه آزمایش و امتحان هستند. آیا فرزندانمان را خوب تربیت

کرده‌ایم، یا آنها را به حال خود رها کرده و در انجام وظایفمان کوتاهی نموده‌ایم؟

خوشا به حال کسانی که از این امتحانات سربلند بیرون آیند.

ج) **عذاب الهی**؛ یکی دیگر از معانی فتنه عذاب الهی است. این مطلب در آیه

شریفه ۲۵ سوره انفال آمده است. توجه فرمایید:

«**وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**»؛

و از فتنه و مجازاتی بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ (بلکه همه را فرا

می‌گیرد؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.) و بدانید خداوند سخت کیفر

است!».

طبق این آیه شریفه عذاب الهی فقط دامنگیر ظالمان نمی‌شود، بلکه دامن

کسانی که ظلم ظالم را تماشا کرده و به فریضه نهی از منکر عمل نکردند نیز می‌شود.

۱. در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «در قیامت هیچ یک از بندگان قدم از قدم بر نمی‌دارند تا از چهار چیز

بازرسی شود: از عمرش که در چه راهی آن را صرف کرده؟ و از جوانیش که در چه راهی آن را از دست داده؟

و از مالش که از کجا آورده و در چه راهی مصرف کرده؟ و از محبت ما اهل بیت» (پیام قرآن، ج ۶، ص ۱۷۶).

البته شامل کسانی که به وظیفه شرعی خود عمل کردند نمی‌شود. و این که گفته می‌شود وقتی آتش آمد تر و خشک باهم می‌سوزد صحیح نیست، زیرا با حکمت پروردگار سازگاری ندارد.

خلاصه این که فتنه در آیه شریفه فوق به معنای عذاب الهی است.

(د) مصیبت؛ یکی دیگر از معانی فتنه مصیبت است. این معنا در آیه شریفه ۱۱

سوره حج آمده است؛ توجّه کنید:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»؛ بعضی از مردم خدا را تنها با زبان می‌پرستند اگر (دنیا به آنها رو کند و) خیری به آنان برسد، حالت اطمینان پیدا می‌کنند؛ اما اگر مصیبتی برای امتحان به آنها برسد، دگرگون می‌شوند. (و به کفر رو می‌آورند)؛ (به این ترتیب) هم دنیا را از دست داده‌اند، و هم آخرت را؛ و این همان خسران و زیان آشکار است».

این که در بعضی از مجالس فاتحه به صاحب عزا گفته می‌شود: «آخرین غم شما باشد!» جمله بی‌اساسی است، و معنای آن این است که شما قبل از تمام بستگان و فامیل و آشنایان و دوستان و همکاران بمیری، تا غم فقدان و مصیبت هیچ کس را نبینی! بنابراین، انسان در طول زندگی با مشکلات و مصائب متعددی روبه روست. باید با آنها بسازد که برخی از آنها امتحان الهی است. و چنانچه محکم بایستد و تسلیم مشکلات نشود، عند الله مأجور خواهد بود. خلاصه این که یکی از معانی فتنه مصیبت است.

(ه) فساد کبیر؛ این مطلب در آیه ۷۳ سوره انفال آمده است. توجّه کنید:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»؛

کسانی که کافر شدند، اولیا پشتیبان یکدیگرند؛ اگر (این دستور) را انجام ندهید فتنه

و فساد عظیمی در زمین روی می‌دهد».

طبق این آیه شریفه، مسلمانان باید در مقابل فساد بایستند؛ ابتدا با زبان خوش نهی از منکر کنند، سپس از طریق فرهنگی اقدام نمایند، و اگر به هیچ وجه موفق به دفع فساد از راههای مسالمت‌آمیز نشوند، باید متوسل به زور شده، و با دشمن بجنگند.

فتنه در آیه مورد بحث به معنای فساد کبیر است. و فتنه به معنای فساد، از قتل بزرگتر و شدیدتر است، همان‌گونه که در آیه ۱۹۱ سوره بقره ﴿وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ﴾ و آیه شریفه ۲۱۷ سوره بقره ﴿وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ﴾ به این مطلب اشاره شده است. فتنه‌ای که دشمنان در عراق و افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی برپا کرده، و امتیّت جامعه را برهم زده‌اند، از کشتار و قتل خطرناک‌تر و شدیدتر است.

مبارزه با شایعه‌سازان و اخلاص‌گران امتیّت اجتماعی

دو گروه ضربه زیادی به امتیّت جامعه می‌زنند، و در حقیقت مرتکب فساد و فتنه می‌شوند: یکی شایعه‌سازان، و دیگری اراذل و اوباشی که مخّل به امتیّت اجتماعی‌اند. آیه شریفه ۶۱ و ۶۰ سوره احزاب به این مطلب اشاره دارد. توجه فرمایید:

«لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا * مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أَخَذُوا وَفُتِلُوا تَقْتِيلًا»؛ اگر منافقان و بیماردلان و آنها که اخبار دروغ و شایعات بی‌اساس در مدینه پخش می‌کنند دست برندارند، تو را بر ضد آنان می‌شورانیم، سپس جز مدت کوتاهی نمی‌توانند در کنار تو در این شهر بمانند. و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید».

دو گروه در مدینه ایجاد فتنه می‌کردند:

۱- عده‌ای از منافقین که کار آنها پنخس شایعه بود. گاه می‌گفتند: «پیامبر از دنیا رفت» و گاه شایعه می‌کردند که: «دشمن به مدینه حمله، و پیامبر را دستگیر کرده است».^۱

۲- عده‌ای از اوباش، که هر چند در اقلیت بودند، اما امّیت جامعه را برهم می‌زدند. آنها برای زنان مسلمان که جهت اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد می‌آمدند، در بازگشت از نماز ایجاد مزاحمت می‌کردند، در تاریکی شب کمین کرده و مزاحم دختران و زنان می‌شدند.^۲ گویا تاریخ تکرار می‌شود، امروزه نیز این دو گروه دشمنان اصلی امّیت اجتماعی هستند.

قرآن مجید اخطار شدیدی به این دو گروه می‌دهد. می‌فرماید: اگر شایعه‌سازان و اوباش دست از فساد و فتنه برندارند، به آنها اعلان جنگ بده، سپس آنها را از شهر اخراج کن، و آنها را هر جا یافتی به سختی به قتل برسان.

قرآن مجید در مقابل فتنه و فساد اجتماعی برخورد شدیدی کرده است؛ زیرا زندگی در چنان جامعه‌ای بسیار مشکل است. و لذا برای تحصیل یا حفظ امّیت جامعه باید هر بهایی را پرداخت. تا آنجا که اسلام به خاطر آن اجازه جنگ با اخلال‌گران امّیت اجتماعی را صادر می‌کند.

فتنه جویان جهانی

متأسفانه در دنیایی زندگی می‌کنیم که فتنه‌گران و فتنه جویان آن کم نیستند، بلکه چرخ زندگی دولت‌های استعماری بر محور فتنه و فساد دور می‌زند. می‌گویند در

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۲۶.

زمانهای گذشته شخصی فرماندار شهری بود که نانش را از راه فساد و فتنه تأمین می‌کرد. از سوی حکومت مرکزی فرمانده لایق جوانی برای نیروی انتظامی آن شهر فرستاده شد. این افسر جوان بانشاط، با سعی و تلاش شبانه روزی فراوان، تمام فتنه‌جویان و مفسدان و اراذل و اوباش را دستگیر و روانه زندان کرد، و امنیت را به جامعه بازگرداند. سپس جهت ارائه گزارش نزد فرماندار شهر رفت.

فرماندار پس از آن که گزارش او را شنید، به جای تقدیر و تشکر و قدردانی از زحمات او گفت: کار بسیار بدی کردی! اگر مردم در امنیت باشند و نزاع و درگیری و اختلاف نداشته باشند به سراغ ما نمی‌آیند، و در نتیجه درآمدی نخواهیم داشت! آری برخی فتنه‌جویان نان فتنه‌گری خود را می‌خورند، به عنوان مثال در رسانه‌های جمعی خود که تمام جهان را فرا گرفته از ایران طرفدار صلح و خواهان روابط مسالمت‌آمیز با همسایگان، هیولایی درست می‌کنند که قصد اشغال کشورهای همسایه را دارد، تا بتوانند سلاحهای گران قیمت خود را به کشورهای همسایه ایران بفروشند. مسلمانان باید بیدار باشند. و فتنه‌جویان و فتنه‌گران را بشناسند، و آنها را از صف دوستان خود خارج کنند، و با دوستان و کشورهای اسلامی متحد شوند، و توطئه فتنه‌گران را خنثی سازند.

صلح در اسلام

از نظر اسلام اصل و اساس بر صلح، و جنگ بر خلاف اصل و یک استثنا است. زیرا جنگ خسارات و ضایعات جبران‌ناپذیری دارد، که آثار آن گاه تا صد سال ادامه دارد. ما صلح را به حالتی تشبیه می‌کنیم که راننده دقیق و منضبطی در حال سلامتی و روی حساب و کتاب رانندگی می‌کند و صحیح و سالم به مقصد می‌رسد، اما حالت جنگ همانند یک تصادف شدید است که دست و پای راننده شکسته،

چشمش پاره شده، دندانهایش ریخته، و بدنش کوفته شده، به گونه‌ای که گاه آثار آن چهل پنجاه سال همراه او خواهد بود، مخصوصاً در عصر و زمان ماکه ضایعات آن بسیار شدیدتر است.

طبق آنچه در تاریخ آمده در تمامی جنگهای اسلامی زمان پیامبر اسلام ﷺ کشته‌ها به هزار نفر نمی‌رسد، اما از جنگ جهانی اول ۱۰ میلیون کشته و ۱۰ میلیون ناقص‌العضو به جای مانده، و سوغات جنگ جهانی دوم ۳۰ میلیون کشته و ۳۰ میلیون ناقص‌العضو بوده، و اگر خدای ناکرده جنگ جهانی سوم رخ دهد آمار تلفات از صد میلیون خواهد گذشت! آری جنگ بلای عجیبی است، و ضایعات جبران‌ناپذیری دارد.

آنها که مکرر ملتها را تهدید به جنگ می‌کنند بسیار نادانند. نگاهی به کشور جنگ‌زده عراق ببیند، همه چیز به هم ریخته است، نه امنیت نه آب آشامیدنی به مقدار لازم، نه برق کافی، و هر روز بر آمار کشته‌ها و مجروحان و ناقص‌العضوهای آنان اضافه می‌شود. به همین دلیل اسلام به شدت با جنگ مخالف و طرفدار صلح است، و تا زمانی که جنگ بر ما مسلمانان تحمیل نشود پایبند به صلح هستیم، اما اگر متجاوززی جنگ را بر ما تحمیل کند کوتاه نمی‌آییم و مردانه می‌جنگیم.

صلح در قرآن

آیات متعددی از قرآن مجید در مورد صلح سخن می‌گویند، و خداوند متعال در این آیات، تابلوی زیبایی از صلح به تصویر کشیده است. به برخی از این آیات توجه فرمایید:

۱- در آیه شریه ۶۱ سوره انفال می‌فرماید:

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛ و اگر

تمایل به صلح نشان دهند، تو نیز از در صلح درآی، و بر خدا توکل کن، که او شنوا و داناست.»

عرب به صلح «سلم» و «سلام» می‌گویند، و لذا در قرآن مجید - جز یک مورد - از صلح به واژه‌های مذکور تعبیر شده است. ضمناً شاید معنای «وتوکل علی الله...» این باشد که در عین پذیرش صلح و زمین نهادن سلاح، توکل بر خدا نموده، و هوش و حواست را جمع کن، تا مبادا آتش بس دشمن تله‌ای برای غافلگیر کردن تو باشد، و بدین وسیله بر تو غالب و پیروز گردد. پس در عین حال که صلح دشمن را می‌پذیری، مواظب توطئه‌های او نیز باش.

۲- در آیه ۳۵ سوره محمد می‌خوانیم:

﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالِكُمْ﴾؛

پس هرگز سست نشوید و (از دشمنان) صلح (ذلت‌بار) نطلبید در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و هرگز از (ثواب) اعمالتان نمی‌کاهد.»

در مورد جمله: ﴿وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ﴾ دو تفسیر وجود دارد:

الف) هنگامی که در آستانه پیروزی هستید به دعوت صلح دشمن پاسخ ندهید، همان کاری که سپاهیان نادان حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین کردند. زمانی که سردار قهرمان لشکر ایمان، مالک اشتر، تا نزدیکی چادر فرماندهی سپاه ظلمت و تاریکی پیش رفته بود، و چیزی نمانده بود که بساط کفر و نفاق معاویه را بر هم ریزد، آن منافقان ریاکار، قرآن‌ها را بر سر نیزه کرده و تقاضای صلح نمودند. عده‌ای از سپاهیان نادان حضرت علی علیه السلام بر گرد حضرتش جمع شده و از او خواستند که جنگ را متوقف کرده، و با معاویه که قرآن را سپر قرار داده صلح کند. حضرت به آنها گوشزد کرد که این صلح، دروغین و از موضع ضعف است و اکنون موقع صلح نیست، اما آنها اصرار خود را تا آنجا پیش بردند که اگر مالک دست از جنگ

برنمی داشت جان حضرت در معرض خطر قرار می گرفت. حضرت پیکي به سراغ مالک فرستاد که اگر مایلی مولایت را بار دیگر زنده ببینی هم اینک دست از جنگ بکش و باز گرد... خلاصه این که طبق این تفسیر، زمانی که در آستانه پیروزی هستید پیشنهاد صلح دشمن را نپذیرید.

ب) تفسیر دوم این که در نبرد با دشمن سست نشوید، اما اگر دشمن در لحظات عادی جنگ (نه در آستانه پیروزی) آماده صلح شد صلح را بپذیرید.

۳- خداوند متعال در آیه ۹۴ سوره نساء می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تَبْغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا (و برای جهاد) سفر می کنید، تحقیق کنید؛ و به خاطر این که متاع ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می کند نگوئید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست.»

مفسران در شأن نزول این آیه گفته‌اند: پیامبر ﷺ جمعی از مسلمانان را به سریه‌ای^۱ فرستاد. لشکریان اسلام به فرمان پیامبر به سوی مقصد حرکت نمودند. در بین راه چوپانی را مشاهده کردند که همراه گله گوسفندانش به سوی آنها می آمد. هنگامی که به لشکر اسلام رسید سلام کرد و شهادتین را بر زبان جاری ساخت. یکی از مسلمانان دنیاپرست شمشیرش را از غلاف کشید و آن تازه مسلمان را کشت، و اموال و گوسفندانش را به غنیمت گرفت!^۲ آیه شریفه فوق نازل شد که: چرا به کسی که ندای صلح می دهد پاسخ مثبت نمی دهید، و برای تصاحب اموالش او را

۱. سریه به جنگهایی گفته می شود که حضرت رسول ﷺ در آن حضور نداشت.

۲. تفسیر اثنی عشری، ج ۲، ص ۵۴۲.

می‌کشید؟ شما موظفید ندای صلح هر انسانی را بپذیرید.

۴- آیه شریفه ۲۵ سوره یونس از دیگر آیاتی است که در مورد صلح سخن می‌گوید. به این آیه توجه فرمایید:

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ و خداوند به سرای صلح و آرامش دعوت می‌کند؛ و هر کس را بخواهد (و شایسته ببیند)، به راه راست هدایت می‌نماید».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان برای دارالسلام دو تفسیر نقل کرده است:

الف) دارالسلام به معنای بهشت است، زیرا در آنجا جز صلح و صفا و آشتی و محبت چیز دیگری نیست. در آنجا نه حسدی، نه کینه‌ای، نه چشم و هم‌چشمی، نه رقابتی، نه دروغ و تهمت، نه دشنام و غیبتی، و نه صفات رذیله دیگر وجود دارد، بلکه تحیت آنها سلام است، و لهذا دارالسلام نامیده شده است.

ب) دارالسلام در مورد دنیا است؛ خداوند به شهر و کشور و دنیایی دعوت می‌کند که فقط در آن صلح و سلام باشد.

اساساً اسلام را به آن جهت اسلام گفته‌اند که حالت تسلیم و صلح و صفا دارد. سلامی هم که مسلمانان به یکدیگر می‌کنند پیام صلح و دوستی است.^۱

امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی می‌بیند که جنگ در آن شرایط خاص نتیجه‌ای جز خون‌ریزی ندارد، و دشمن از یک سو سران قبایل را خریده و از سوی دیگر کیسه‌های زر چشم برخی از فرماندهان را کور کرده، و به معاویه نامه نوشته‌اند که حاضریم امام حسن علیه السلام را دست بسته تحویل تو دهیم، چاره‌ای جز صلح نمی‌بیند. آری همان کسانی که نسبت به علی علیه السلام بی‌وفایی کردند، به امام حسن علیه السلام هم پشت کرده، و در مقابل امام حسین علیه السلام شمشیر کشیدند.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله علت صلح را از زبان امام حسن علیه السلام چنین بیان می‌کند: «فَتَرَكْتُهُ لِصَلَاحِ الْأُمَّةِ وَحِقْنِ دِمَائِهَا؛ صلح من با معاویه فقط به خاطر حفظ خون مسلمانان بود».^۱

هر چند پس از برقراری صلح زخم زبانها به امام زدند، و حتی نامردی مردمی که امام را مجبور به صلح نمودند به اشکال مختلف به امام اعتراض می‌کردند، و لذا امام مجتبی علیه السلام سالهای دردناکی را پشت سر گذاشت، ولی صلح آن حضرت اثر عمیقی در مردم گذاشت، و زمینه‌ساز نهضت عاشورا و قیامهای پس از آن شد، و سرانجام منتهی به سقوط حکومت بنی امیه گردید.

رحمت اسلامی در میدان نبرد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم می‌گرفت سربازان اسلام را به سوی میدان جنگ روانه کند، آنها را فرا می‌خواند، و نکات زیر را به آنها گوشزد می‌نمود، و اگر سربازی از آن تخلف می‌کرد مورد مؤاخذه قرار می‌گرفت:

«سَيْرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ به سوی میدانهای جنگ حرکت کنید، امانه از سر هوا و هوس، بلکه با نام و یاد خدا و برای رضای او، و با تیتی پاک و خالی از هرگونه انگیزه غیر خدایی، و بر طبق برنامه‌های اسلامی (که شرح آن می‌آید) عمل کنید».

«لَا تَغْلُوا؛ در جنگ هرگز خیانت نکنید».

این که: منظور از این جمله چیست؟ سه احتمال وجود دارد:

۱- در تقسیم غنیمتهای جنگی خیانت نکنید؛ همان گونه که در برخی از آیات

قرآن به این مطلب اشاره شده که: آنچه مربوط به حکومت و رهبری است جدا شود، و آنچه مربوط به رزمندگان است در میان آنها تقسیم گردد،^۱ و هر کس به آنچه حق اوست برسد، و در غنیمت خیانت نشود.

۲- رزمندگان اسلام گذشته از غنائم جنگی، در سایر امور هم به یکدیگر خیانت نکنند.

۳- رزمندگان نه تنها نسبت به هم‌زمان خویش، بلکه نسبت به دشمنانشان هم خیانت نکنند، و با آنها جوانمردانه بجنگند.

«وَلَا تَمْتَلُوا» پس از این که دشمن را از پای درآوردید، بر پیکر بی جان او هجوم نبرید، و آن را مثله (قطعه قطعه) نکنید.

در برخی از روایات به نقل از پیامبرگرامی اسلام ﷺ آمده است که حتی اگر سگ درنده‌ای به شما حمله کرد، و آن را از پای درآوردید، پس از کشتنش حق قطعه قطعه نمودن پیکرش را ندارید.^۲

«وَلَا تَغْدِرُوا» اهل مکر و فریب و غدر و پیمان‌شکنی نباشید. اگر با دشمن از در صلح وارد شدید، و با او پیمان آتش‌بس امضا کردید، عهد و پیمانتان را محترم بشمرید، و آن را زیر پا ننهید. مسلمان کسی است که حتی نسبت به عهد و پیمانی که با دشمنانش می‌بندد وفادار باشد؛ بدین جهت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در عهدنامه مالک اشتر خطاب به آن فرمانده شجاع می‌فرماید:

«اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا او را در پناه خود امان دادی، به عهد خود وفادار باش، و در آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش، و جان خود را بر سر پیمانت بگذار، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست، که همه

۱. سوره انفال، آیه ۴۱.

۲. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۶ و ۲۵۷.

مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر دارند.^۱

«وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَلَا صَبِيًّا وَلَا امْرَأَةً؛ به افراد ضعیف و ناتوان، که دخالتی در جنگ ندارند، حمله نکنید، و پیرمردهای ناتوان و بچه‌ها و زنهارا به قتل نرسانید».

«وَلَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا؛ و درختان را جز در حال ناچاری قطع نکنید».

انسان با مطالعه این قوانین متعالی و دستورات حساب شده و مترقی، به عظمت اسلام و گستره رحمت اسلامی در کانون خشونت، پی می‌برد، به گونه‌ای که حتی شامل درختان نیز می‌گردد؛ لهذا پیامبر رحمة للعالمین به سربازان خویش دستور می‌دهد که هیچ درختی را در هنگام جنگ و نبرد قطع نکنند، و به محیط زیست احترام بگذارند؛ مگر این که درخت یا درختانی مانع پیشروی سربازان اسلام و لشکریان قرآن باشد، که در این صورت قطع آن از باب ضرورت - و البته به مقداری که ضرورت اقتضا می‌کند - مانعی ندارد.

دستورات بعدی حضرت رسول ﷺ نشانگر اوج رأفت و رحمت در میدان جنگ و نبرد است، توجه بفرمایید:

«وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٍ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ، فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ وَإِنْ أَبِي فَأَبْلَغُهُ مَأْمَنَةً؛ هرگاه یکی از لشکریان اسلام، چه برترین مقام باشد و یا پایین‌ترین سرباز، به یکی از دشمنان پناه داد»^۲ آن شخص در امان است؛ باید او را به پشت جبهه منتقل کنند، و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

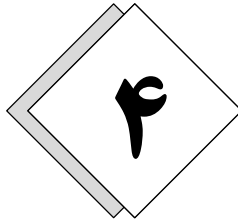
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳.

با صبر و حوصله و زبان خوش و سعه صدر، معارف اسلام و دستورات و احکام اسلامی را برایش بیان کنند، اگر اسلام را پذیرفت و به سلک مسلمانان وارد شد، او هم مسلمانی است همانند شما، و از تمام حقوق مسلمانان برخوردار خواهد شد. و اگر اسلام را نپذیرفت، یا مهلتی برای تفکر پیرامون دستورات اسلامی خواست، باید او را صحیح و سالم به کشورش بازگردانید، و به هیچ عنوان حق ندارید او را اذیت و آزار کنید.

البته انجام این دستورات کار سهل و آسانی نیست، و سینه‌ای گشاده و ایمانی قوی می‌طلبد. بدین جهت پیامبر خدا ﷺ در پایان سخنرانی به سربازانش دستور می‌دهد که برای انجام این دستورات - که بیانگر اوج رأفت و رحمت اسلامی است - از خداوند بزرگ و قادر، تقاضای یاری و کمک نمایند.

آیا دنیایی که دم از رعایت حقوق بشر می‌زند، و شعارهای بشردوستانه‌اش گوش جهانیان را کرد کرده، هیچ یک از امور فوق را در میدان جنگ رعایت می‌کند؟ در جنگ اسرائیل و فلسطین، نه تنها این امور رعایت نمی‌شود، بلکه این جنایتکاران بی‌رحم و سنگدل، خانه‌های مردم فلسطین را ویران، بیمارستانهای آنها را بر سر بیمارانش خراب، و مزارع آنها را به آتش کشیده، و درختان را نابود کرده، و بر کوچک و بزرگ، پیر و جوان رحم نمی‌کنند؛ و در عین حال، مدعیان حقوق بشر از آنها دفاع، و ما را متهم به خشونت و جنگ طلبی می‌کنند!

* * *



شراب و قمار

آیه ۲۱۹ سوره بقره حاوی چهارمین سؤال و جواب قرآنی است. توجه فرمایید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا»؛ درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آن دو گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است».

بیان تدریجی احکام

جامعه عرب جاهلی سخت آلوده شراب و قمار بود. شراب برای آنان بسان آب آشامیدنی معمول و مرسوم بود، بدین جهت به یکباره ممکن نبود آن را از زندگی آنها ریشه کن کرد. لذا قرآن مجید از برنامه‌ای تدریجی استفاده کرد، و در چهار مرحله حکم به تحریم شراب داد. و ما باید در مسائل تربیتی از این روش قرآن استفاده کنیم.

اگر بنخواهیم شخصی که دهها سال معتاد به مواد مخدر یا سیگار است ترک

دهیم، نباید به یک باره از او بخواهیم عادت خویش را ترک گوید که این کار عملاً ممکن نیست، و ضررهایی نیز در پی دارد. بلکه با کم کردن تدریجی ماده مورد استفاده‌اش، تدریجاً آن را به صفر برسانیم. به مراحل چهارگانه تحریم شراب توجه فرمایید:

۱- درگام اول پس از برشمردن نعمتهای پروردگار می‌فرماید:

«وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ و از میوه‌های درختان خرما و انگور، مسکرات (ناپاک) و روزی خوب و پاکیزه می‌گیرید؛ در این، نشانه روشنی است برای گروهی که می‌اندیشند.^۱

در این آیه شریفه، «رزق حسن» مقابل «مسکرات» قرار داده شده، و این اولین اشاره به ضد ارزش بودن شراب است. مردم از این تقابل فهمیدند که شراب رزق حسن نیست، و استفاده از آن شایسته نمی‌باشد.

۲- آیه ۴۳ سوره نساء دومین گام برای بیان تحریم تدریجی شراب است؛ توجه فرمایید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال مستی به نماز (و جماعت در مسجد) نزدیک نشوید، تا بدانید چه می‌گویید.

این آیه شریفه مشروبات را منافی با نماز می‌شمرد، و به مسلمانان صدر اسلام اجازه نمی‌دهد در حال مستی به نماز بایستند. ضمناً به این مطلب اشاره می‌کند که شرب خمر و مستی با عقل و درایت سازگار نیست. سومین مطلبی که از آیه شریفه

استفاده می‌شود این که نماز فقط الفاظ نیست، بلکه روح نماز حضور قلب است.^۱ و از آنجا که انسان مست حضور قلب ندارد و نمی‌فهمد که چه می‌گوید، لذا خداوند دستور می‌دهد که در حال مستی نماز نخوانید.

۳- آیه ۲۱۹ سوره بقره، یعنی آیه مورد بحث، سومین مرحله تبیین تدریجی حرمت شرب خمر است. طبق آنچه در این آیه شریفه آمده، شراب گناه بزرگی است، هر چند برای عده‌ای از مردم در خرید و فروش آن منافع و سودی وجود دارد، ولی هنگامی که سود و زیان آن مقایسه می‌شود، زیانش بیشتر و بزرگتر از سود آن است. در این آیه با شدت بیشتری با شراب برخورد شده، و از آن به عنوان گناهی بزرگ یاد شده است.

۴- آخرین مرحله تبیین حرمت شرب خمر، که به طور صریح بیان شده، در آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده آمده است. توجه فرمایید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجُسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟» ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی] پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد و با این همه نهی اکید) خودداری خواهید کرد؟!.

در این آیه شریفه ده نوع تأکید برای حرمت شراب به کار رفته است:

۱. برای تحصیل حضور قلب راههایی وجود دارد؛ که می‌توان به عواملی چون معرفت خدا، دانستن معانی نماز، اهمیت دادن به نماز، دور کردن عوامل حواس‌پرتی، پرهیز از گناه و تمرین و ممارست اشاره کرد. شرح این مطلب را در تفسیر نمونه، ج ۱۴، اوایل سوره مؤمنون مطالعه فرمایید.

اول: این که آیه شریفه خطاب به مؤمنین است. و معنای آن این است که ایمان و شرب خمر با هم منافات دارد؛ و کسی که شرب خمر کند مؤمن نیست، همان گونه که مؤمن شرب خمر نمی‌کند.

دوم: شراب را در کنار گناهان روشن و مسلمی نظیر قمار، بت پرستی و بخت آزمایی قرار داده است، و این خود تأکید دیگری بر حرمت شرب خمر است. در روایتی می‌خوانیم:

«شَارِبُ الْخَمْرِ كَعَابِدٍ وَثَنٍ؛ شراب‌خوار بسان بت پرست است».^۱

سوم: کلمه رجس و پلیدی، که به عنوان توصیف مشروبات الکلی آمده، تأکید دیگری بر حرمت است.

چهارم: این که شرابخوری را از کارهای شیطان معرفی می‌کند، نشانگر قبیح و زشتی این عمل پلید است.

پنجم: جمله ﴿فَاجْتَنِبُوهُ﴾، که دستور صریح بر ترک شرب خمر می‌دهد، تأکید بلکه تصریح دیگری بر حرمت این کار زشت است.

ششم: جمله ﴿لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾ که فلاح و رستگاری را در سایه ترک شرب خمر می‌داند، تأکید ششم موجود در آیه، برای حرمت شرب خمر است.

هفتم: شیطان با شرب خمر قصد دارد بین شما عداوت و کینه ایجاد کند. آیا چیزی که ابزار و سلاح شیطان برای ایجاد عداوت و کینه بین انسانهاست حرام نیست؟ این مطلب تأکید مهم دیگری بر حرمت شرب خمر است.

هشتم: جمله ﴿وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ تأکید دیگری بر مدعای ماست. چیزی که مایه فراموشی ذکر خداست و انسان را از یاد خدا باز می‌دارد نمی‌تواند حلال و مباح باشد.

نهم: شراب علاوه بر مفسد فوق، انسان را از نماز نیز باز می‌دارد. و این نهمین تأکید موجود در آیه است.

دهم: آخرین جمله «فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ؟» آیا خودداری خواهید کرد؟» دهمین تأکید موجود در آیه شریفه برای حرمت شراب است. آیا این همه مفسدی که در شراب است باعث خودداری شما از آلوده شدن به آن نخواهد شد؟ این آیه شریفه هم فرمان صریح حرمت شرب خمر را بیان کرده است، و هم فلسفه مادی و معنوی این تحریم را دربر دارد.

نتیجه این که اسلام با استفاده از برنامه بیان تدریجی احکام، حرمت شراب را در چهار مرحله بیان نموده، و در مرحله آخر بطور صریح و روشن آن را تحریم کرده است.

شرب خمر در روایات

روایات فراوانی در مذمت شرابخواری و احکام آن وارد شده، که به یک نمونه آن، که مرحوم شیخ صدوق رحمته الله آن را در کتاب ارزشمند امالی آورده، اشاره می‌کنیم: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند ده طائفه را در مورد شراب لعنت کرده است: ۱- «الْخَمْر» اولین ملعون خود شراب است.

۲- «وَعَاصِرُهَا» کسی که آب انگور را برای ساختن شراب می‌فشارد دومین آنهاست.

۳- «وَعَاْرِسَهَا» و کسی که درخت انگور یا خرما را به نیت تهیه شراب غرس می‌کند سومین ملعون است.

۴- «وَشَارِبُهَا» و کسی که شراب را می‌نوشد ملعون چهارم است.

۵- «وَسَاقِبُهَا» و کسی که شراب آماده را در جام ریخته و به شرابخوار تعارف

می‌کند نفرین شده دیگر است.

۶- «وَبَايِعُهَا» و کسی که شراب را در معرض فروش قرار می‌دهد، ششمین نفرین شده است.

۷- «وَمُشْتَرِبُهَا» و کسی که شراب را می‌خرد، ملعون هفتم است.

۸- «وَأَكِلُ ثَمَنِهَا» و کسی که از درآمد حاصل از فروش شراب استفاده می‌کند، نفرین شده هشتم است.

۹- «وَحَامِلُهَا» و راننده‌ای که جعبه‌های شراب را به مکان‌های مختلف حمل می‌کند نهمین ملعون است.

۱۰- «وَالْمَحْمُولَةُ إِلَيْهِ»^۱ انبارداری که اینها را تحویل می‌گیرد و نگه می‌دارد تا به دست صاحبانش برسد، ملعون آخر است.

در مورد کمتر چیز حرامی این قدر شدت عمل به خرج داده شده است.

سؤال: در همه جا مقدمات حرام حرام، و مقدمات واجب واجب است، و از آنجا که امور فوق مقدمه کار حرامند، طبیعی است که تحریم شود. بنابراین چیز تازه‌ای نیست.

جواب: بله، ولی شمردن تک تک مقدمات، و اعلان این که اینها مورد لعن و نفرین خداست، نشانه اهمیت مسأله است.

فلسفه تحریم شراب

سؤال: چرا آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام این قدر در مذمت شراب سخن گفته است؟ فلسفه آن چیست؟

جواب: دلایل زیادی برای این مطلب وجود دارد، به یک نمونه آن توجه کنید:

شراب عقل انسان - که گوهر وجودی اوست - را از انسان می‌گیرد. بعضی خیال می‌کنند که شرابخوار فقط موقع مستی عقل خود را از دست می‌دهد، اما آمار و ارقام به ما می‌گوید که شرابخواران تدریجاً دیوانه می‌شوند و سر از تیمارستان درمی‌آورند، ۸۵٪ از دیوانه‌های موجود در تیمارستانهای آمریکا بر اثر شرب خمر دیوانه شده، و تنها ۱۵٪ آنها بر اثر علل و عوامل دیگر عقل خود را از دست داده‌اند.

در انگلستان در برابر هر ۲۲۴۹ دیوانهٔ الکلی، ۵۳ دیوانهٔ غیرالکلی وجود دارد. یعنی از هر ۴۰ دیوانه، ۳۹ نفر آنها بر اثر مداومت بر شرب خمر دیوانه شده‌اند!^۱ آری شراب مهمترین و سرآمدترین گوهر وجود انسان را زایل کرده، و وی را در ردیف حیوانات قرار می‌دهد. قابل توجه این که با تعطیلی عقل مشکلات شرابخوار تمام نمی‌شود، بلکه ابتدای بدبختی و سیه‌روزی اوست، و در آن حال ممکن است دست به هر جنایتی بزند. آدم‌کشی، غصب اموال مردم، سرقت، خیانت به نوامیس دیگران، ترک عبادات و طاعات، و دهها کار حرام دیگر همه در انتظار یک انسان فاقد عقل و شعور است. یکی از شعرای زبردست داستانی را به شعر درآورده که مؤید گفتار ماست. توجه فرمایید:

ابلیس شبی رفت به بالین جوانی

آراسته با شکل مهیبی سر و بر را

گفتا که منم مرگ اگر خواهی زنهار

باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را

یا آن پدر پیر خودت را بکشی زار

یا بشکنی از خواهر خود سینه و سر را

یا خود ز می‌ناب بنوشی دو سه ساغر
تا آن که بی‌پوشم ز هلاک تو نظر را
لرزید از این بیم جوان بر خود و جاداشت
کز مرگ فتد لرزه به تن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدر و خواهرم این کار
لکن به می از خویش کنم رفع ضرر را
جامی دو سه می خورد چو شد چیره ز مستی
هم خواهر خود را زد و هم کشت پدر را
ای کاش شود خشک بن تاک خداوند
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را^۱
اگر انسان جنایتها، بیماریها، زندانها، تیمارستانها و دیگر جرمه‌هایی را که دنیای
امروز برای استفاده از شراب می‌پردازد را محاسبه کند حقیقتاً آمار تکان‌دهنده‌ای
می‌شود.
اسلام برای جلوگیری از ابتلای بشر به این نوشیدنی خطرناک، و با اطلاع از همه
مفاسد و عواقب آن، حکم تحریم شراب را صادر کرد.

چند سؤال

سؤال: اگر به مقدار بسیار کم مصرف شود که مستی نیاورد، مثلاً با قطره‌چکان
یکی دو قطره روی زبان چکیده شود، آیا باز هم حرام است؟

جواب: در روایات متعددی آمده است:

«مَا سَكَرَ كَثِيرُهُ فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ؛ آنچه که مقدار زیادش باعث مستی شود، مقدار

۱. به نقل از کتاب «شیطان دشمن دیرینه انسان» ص ۱۹۰.

کمش هم حرام است».^۱

بنابراین تفاوتی در حرمت شراب بین کم و زیاد آن وجود ندارد. و علت آن این است که اگر بدین وسیله به افراد ضعیف الایمان چراغ سبز داده شود، حریم این قانون الهی شکسته می‌شود. چون یک نفر می‌گوید: «با چند قطره» دیگری «با یک استکان» سوّمی «با یک لیوان» و نفر چهارم مدعی می‌شود که اگر «یک بطری شراب» هم بخورد مست نمی‌شود، و دیگر قابل کنترل نخواهد بود. لذا برای این که بتوان کنترل کرد کم و زیاد آن حرام شده است.

سؤال: مشروباتی به نام آبجو در بازار است که گاه هیچ الکل ندارد، و گاه الکل آن بسیار کم است. آیا استفاده از آن جایز است؟

جواب: در صورتی که مست کننده نباشد و الکل ندارد حرام نیست.

سؤال: می‌دانیم الکل طّبی و صنعتی که قابل شرب نیست نجس و حرام نمی‌باشد. حال اگر آن را رقیق کنند به گونه‌ای که قابل شرب شود چه حکمی دارد؟

جواب: در این صورت هم نجس و هم حرام است. و متأسفانه بعضی از سودجویان چنین الکلی را در اختیار عده‌ای از جوانان گذاشتند که در نهایت برخی از آنها مردند و تعداد دیگر کور و نابینا شدند!

اعجاز حکمی و قانونی

یکی از نشانه‌های عظمت اسلام قوانین و احکام آن است، که می‌توان از آن به اعجاز حکمی و قانونی تعبیر کرد. زیرا این آیین الهی ۱۴۰۰ سال قبل قوانین و احکامی برای بشر به ارمغان آورده، که امروز ارزش آن روشن شده است. مثلاً حضرت رسول ﷺ در مورد ملاک برتری انسان در ابتدای بعثت فرمود:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۲، ح ۴.

«لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَى؛ هیچ تفاوتی بین عرب و عجم و سیاه و سفید و سرخ وجود ندارد مگر به تقوا».^۱

این همان چیزی است که بشر امروزه به عنوان جامعه جهانی و تساوی همه قومیت‌ها به دنبال آن است، و نتوانسته به آن عمل کند. در آمریکا هنوز مشکل سپاه‌پوستان حل نشده، زیرا هنوز سفیدپوستان آمریکا حاضر نیستند برای سیاه‌پوستان تمام حقوق شهروندی را بپذیرند. در حالی که اسلام این مشکل را ۱۴۰۰ سال قبل حل کرده، و با صدای بلند گفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک برتری نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند بانقواترین شماست، به یقین خداوند دانا و آگاه است».^۲

احکام دیگر نیز همین‌گونه است. مثلاً در مورد شراب و قمار که موضوع بحث ماست فرمود: «این دو، بالای بزرگی برای جامعه بشری است».

در زمان نزول قرآن و عصر رسول اکرم ﷺ معنای این جمله بخوبی قابل درک نبود، چون شرب خمر معمول و متداول بود، تا جایی که برخی از مردم عصر جاهلیت آن را به عنوان مهریه زنانشان قرار می‌دادند!

اما امروزه ثابت شده که شراب بالای سلامت، جامعه بشری، و معنویات انسان است.

۱. میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۴۸۱۷، باب ۴۱۶۳، ح ۲۲۳۹۸.

۲. سوره حجرات، آیه ۱۳.

شراب و سلامت انسان

دانشمندان و پزشکان عصر ما اعتراف می‌کنند که شراب باعث انواع بیماری‌هاست، که از جمله می‌توان به بیماری‌های قلب، عروق و ناراحتی‌های اعصاب اشاره کرد. یکی از عوامل سکته‌های قلبی و مغزی و سرطان، شرب خمر است.

مشروبات الکلی برای انسان آن قدر آثار منفی دارد که گاه نسل آینده‌ی وی را نیز تهدید می‌کند، به گونه‌ای که اگر زن حامله‌ای شرابخوار باشد جنین او هم در معرض ابتلا به بیماری‌های فوق خواهد بود.

شراب و سلامت جامعه

به آمار زیر که در یکی از نشریات معتبر منعکس شده، توجه کنید:

۶۰٪ قتل‌های عمد، ۷۵٪ نزاع‌های خونین منتهی به ضرب و جرح، ۳۰٪ جرائم ضد اخلاقی (از جمله زنا با محارم) و ۲۰٪ سرقتها، نتیجه استفاده از مشروبات الکلی است.^۱ حال این قتل‌ها، نزاع‌ها، سرقت‌ها تجاوزات ناموسی و مانند آن، چه پیامدهایی از جمله شکایت، دادگاه، زندان، مجازات و مانند آن دارد، بحث مفصلی می‌طلبد، که جای آن اینجا نیست. به علاوه صدر آیه شریفه ۹۱ سوره نساء، به همین قسمت از مضرات شراب اشاره داشت.

شراب و فقدان معنویت

مشروبات الکلی علاوه بر ضررهای فراوانی که برای جسم انسان و جامعه دارد، بلای بزرگی برای معنویت بشر نیز هست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۷۵.

همان‌گونه که در آیه ۹۱ سوره نساء آمده، ابتلای به این امّ‌الخبائث انسان را از خداوند دور، و از نماز واقعی و حقیقی برکنار می‌کند.

با توجه به تمام این مضرات، که اسلام هزار و چهارصد سال قبل نسبت به آن هشدار داده، و امروزه ثابت و روشن شده، خداوند آن را تحریم کرده است.

تحریم قمار

خداوند متعال شراب و قمار و بت‌پرستی را در آیه شریفه ۹۰ سوره نساء در کنار هم قرار داده است. ما معتقدیم که هیچ‌گاه چند چیز نامتجانس و غیر مربوط در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام کنار هم گذاشته نمی‌شود. بنابراین، این سه کار وجه مشترکی دارند، که به اعتقاد ما «کم عقلی یا بی‌عقلی» است. آیا شخصی که پول می‌دهد و چیزی می‌خورد که عقل خود را از دست بدهد کار عاقلانه‌ای می‌کند؟! قمار زدن هم نوعی دیوانگی است، کسانی بودند که شبانه با ثروت کلانی به قمار خانه رفته، و صبح در حالی از قمارخانه خارج شدند که تمام زندگیشان را باخته و فقیرترین افراد بودند. آیا این کار دیوانگی نیست؟!

بت‌پرستی هم دیوانگی است. اگر اشرف مخلوقات، که باید خلیفه و جانشین خداوند در زمین باشد، با دست خود بتی بتراشد و در برابر آن سجده کند، و حتی فرزند خود را در مقابل آن قربانی نماید، و در موقع فقر و نیاز و احتیاج، بت ساخته شده از خرما را بخورد، آیا چنین انسانی عاقل است؟! بنابراین شرابخواران، قماربازان و بت‌پرستان همگی در جنون و بی‌عقلی مشترک هستند، و لذا همان‌گونه که شرب خمر و بت‌پرستی حرام است، قماربازی نیز حرام می‌باشد.

علت تحریم قمار

اسلام می‌گوید درآمد باید به واسطه یک کار مفید باشد. و کار مفید سه رقم

است: ۱- کارهای تولیدی ۲- کارهای توزیعی ۳- و کارهای خدماتی؛ کشاورزی، دامداری، تولیدات صنعتی و مانند آن کارهای تولیدی هستند.

تجاری که کالاهای تولید شده را از تولیدکنندگان خریده و به دست فروشندگان جزء می‌رسانند، تا آنها به دست مشتریان برسانند عهده‌دار قسم دوم کارهای مفید هستند. زیرا همه مردم نمی‌توانند به کارخانه‌های تولیدی و دامداریها و مزارع کشاورزی مراجعه کرده و نیازهای خود را تهیه کنند، و لذا تجار و فروشندگان عهده‌دار این کار می‌شوند.

اطبا، پرستاران، رانندگان، مأموران نظافت و مانند آنها، کارهای خدماتی انجام می‌دهند. و کار هر سه گروه مفید و سودمند است.

اما کسی که قمار می‌زند و در قمار مبالغ هنگفتی را می‌برد و طرف مقابل را به خاک سیاه می‌نشانند، چه کار مفیدی انجام داده است؟! چنین شخصی نه تنها کار مفیدی نکرده، بلکه مرتکب کار شیطانی و زشت شده، و مشمول آیه شریفه ۲۹ سوره نساء است. توجه فرمایید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را در میان خود به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی با رضایت طرفین شما انجام گیرد».

نتیجه این که قمارکار مفیدی نیست، بلکه اکل مال بالباطل، و لذا حرام است.

زیانهای قمار

قماربازان حرفه‌ای در نهایت یا دیوانه گردیده، و یا مبتلا به بیماریهای عصبی می‌شوند. چون دائماً در حال هیجانند، و فشار آنها بالا و پایین می‌رود. آنها چه ببرند و چه ببازند فشارشان تغییر می‌کند و لذا مبتلا به انواع بیماریها می‌شوند، و سرانجام

برخی از آنان خودکشی است. کسی که شب هنگام با ثروتی کلان وارد قمارخانه می‌شود، و صبح هنگام بدون یک ریال پول خارج می‌شود، چاره‌ای جز خودکشی نمی‌بیند.

بعضی از قماربازان نه تنها تمام اموال، بلکه ناموس خویش را در قمار می‌بازند! در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«كَانَتْ قُرَيْشٌ تُقَامِرُ الرَّجُلَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ؛ در عصر جاهلیت بعضی از مردم بر سر مال و نوامیس خود قمار می‌زدند!»^۱

اسلام در چنان محیط فاسدی حکم تحریم قمار را صادر کرد. آیا این حکم دینی معجزه نیست؟ به آماری در مورد ضررهای مختلف قمار توجه کنید:

۹۰٪ از جیب‌بری‌ها، ۵۰٪ جرائم مختلف، ۱۰٪ مفاسد اخلاقی، ۳۰٪ طلاقها، ۴۰٪ نزاعهای خونین، ۵٪ خودکشی‌ها و انتحارها توسط آلودگان به قمار صورت می‌گیرد! و عجیب این که دنیای امروز قمار را به رسمیت شناخته، و در فرانسه شهری هست به نام شهر قماربازان، که از همه جای دنیا به آنجا رفته، قماربازی می‌کنند. اما اسلام تمام انواع قمار را تحریم کرده است؛ حتی گردوبازی بچه‌ها که در آن برد و باخت گردو انجام می‌شود.^۲ چون بچه‌های گردوباز، نه کار تولیدی انجام می‌دهند و نه توزیعی و نه خدماتی.

مسابقات اسب‌دوانی و تیراندازی

اسلام هر نوع شرط‌بندی را که در آن برد و باخت مالی باشد حرام کرده است، ولی در دو مورد اجازه برد و باخت مالی داده است. زیرا در آن دو مورد هدف

۱. بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۳۴، ح ۱۱ و ۱۲.

۲. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۸۵، باب ۳۴۱۹، ح ۱۷۱۰۳.

معقول و منطقی وجود دارد، و لذا کار مفید تلقی می‌شود.

یکی مسابقه اسب‌سواری است، که اسب‌سواران و مسابقه‌دهندگان می‌توانند شرط بندی کنند و نفر برنده پولی از دیگران بگیرد. فلسفه جواز برد و باخت مالی در مسابقه اسب‌سواری این است که چنین افرادی برای میدان جنگ و نبرد تربیت شوند و به هنگام حمله و یورش دشمن بتوانند از کشور دفاع کنند. دیگری مسابقه تیراندازی است، که در چنین مسابقه‌ای نیز تیراندازان می‌توانند برد و باخت مالی داشته باشند، زیرا تیراندازی هم از فنون جنگی است و آمادگی جوانان در آن، برای دفاع از اسلام و مسلمین مفید و مؤثر است.

یک سؤال مهم:

شرط بندی با سلاح‌های روز

سؤال: آیا در هر عصر و زمانی می‌توان سلاح‌های روز آن زمان را جایگزین مسابقه تیراندازی با تیر و کمان کرد؟ مثلاً در زمان ما مسابقه با تفنگ‌های امروزی و دیگر سلاح‌های روز برای تیراندازان جایگزین مسابقه با تیر و کمان شود؟

جواب: آری این مطلب صحیح است، چون یقین داریم تیر و کمان خصوصیتی ندارد، آنچه مهم است آمادگی رزمی تیراندازان است، و این آمادگی در هر عصر و زمانی باید با سلاح همان روز باشد. این مطلب در مورد مسابقه اسب‌سواری نیز صادق است. بنابراین مسابقه و شرط بندی با وسایل نقلیه روز که در میدان جنگ و جهاد مورد استفاده قرار می‌گیرد اشکالی ندارد.

شرط بندی تماشایان ممنوع

گاه در مسابقات اسب‌دوانی تماشاچیان با یکدیگر شرط بندی می‌کنند. مثلاً صد

نفر طرفدار اسب شماره یک و صد نفر هم طرفدار اسب شماره دو، هر کدام هزار تومان می‌دهند و قرار می‌گذارند هر اسبی اول شد پول جمع‌آوری شده را در میان طرفداران آن اسب که در شرط‌بندی شرکت کرده‌اند تقسیم کنند. این شرط‌بندی حرام است، چون تماشاچیان کار مثبتی انجام نمی‌دهند.

قمارهای نامرئی

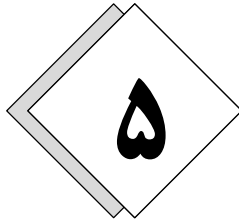
در عصر و زمان ما قمارهای مرموزی پیدا شده که در لباس تجارت و معامله و پورسانت و مانند آن صورت می‌گیرد، و متأسفانه تاکنون قربانیان زیادی داشته، و کلاه افراد فراوانی را برداشته‌اند. بدین شکل که برای خرید فلان کالا مثلاً ۲۰۰/۰۰۰ تومان به حساب فلان شرکت ریخته می‌شود، سپس شخص خریدار به جستجوی مشتری می‌پردازد، چنانچه دو مشتری به شرکت معرفی کند پورسانتی به او تعلق می‌گیرد. دو مشتری جدید هم هر کدام به دنبال دو مشتری دیگر می‌روند تا از این ناحیه هم پورسانتی به خود آنها تعلق گیرد و هم به معرف اول، و چهار مشتری جدید هم هر کدام به دنبال دو مشتری دیگر رفته، و این کار به همین شکل ادامه پیدا می‌کند. و پس از چند ماه وقتی که سرگروه به حساب بانکی خود نگاه می‌کند متوجه می‌شود که مبلغ کلانی به عنوان پورسانت به حسابش ریخته‌اند، در حالی که نه تولیدی وجود دارد نه تجارتي نه زراعتی نه دامداری و نه هیچ کار مثبت دیگری. بلکه شرکت مذکور کلاه افراد بسیاری را برداشته، و عمده پول را به جیب خود زده و مبالغی را هم به سرگروه‌ها داده، و افراد ردیف آخر مالباختگان واقعی هستند.

اگر در ردیف آخر صد هزار نفر باشند که هر کدام ۲۰۰/۰۰۰ تومان پرداخته باشند، مجموعاً ۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان پرداخته‌اند، در حالی که یک ریال نصیبشان نشده است!

مراجع تقلید فتوا به تحریم این کار دادند، و مجلس شورای اسلامی این کار را ممنوع کرد، و قوه قضائیه با آن برخورد نمود، و نیروی انتظامی تعدادی از فعالان آنها را دستگیر و روانه زندان کرد،^۱ ولی با توجه به سود سرشار این قمار جهانی برای شرکت اصلی و سرشاخه‌ها، هنوز هم برخی از آنها فعالیت می‌کنند، در حالی که پول حاصل از قمار وارد هر خانه‌ای شود برکت را از آن خانه برده، و آن خانه و اهلس را بدبخت می‌کند.

* * *

۱. شرح بیشتر را در کتاب «بازاریابی شبکه‌ای، یا کلاهبرداری مرموز» مطالعه فرمایید.



برخورد با یتیمان

آیه شریفه ۲۲۰ سوره بقره پنجمین سؤال و جواب قرآنی مورد بحث ماست. توجه فرمایید:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ»؛ و از تو درباره یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است».

قرآن مجید تعبیرات جامع و کاملی دارد، و لذا در پاسخ به سؤال در مورد نحوه برخورد با ایتام از واژه اصلاح استفاده می‌کند، که شامل اصلاح جسمانی، روحانی، عاطفی، اقتصادی و مانند آن می‌شود. آری این واژه اشاره به رسیدگی یتیمان در همه زوایای زندگی آنها دارد.

«وَإِنْ تَخَالَطُوهُمْ فَإِحْوَانُكُمْ»؛ و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزید، (مانعی ندارد) آنها برادر (دینی) شما هستند (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید). خداوند در این قسمت از آیه اجازه اختلاط و آمیزش با زندگی ایتام را داده، و دستور می‌دهد آنها را همچون برادرانتان فرض کنید. برادرانی که تا پایان عمر با هم در کار و کسب و زندگی شریکند، و هر کس در محدوده حق و سهم خود تصرف

نموده، و پا را از گلیم خود درازتر نمی‌کند. و گاه این شراکت آن قدر شیرین است که فرزندان‌شان هم آن را ادامه می‌دهند.

«وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ»؛ خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می‌شناسد.

او با علم بی‌نهایتش که به قصد و نیت مردم نیز آگاه است می‌داند چه کسی قصد اصلاح کار ایتام را دارد، و چه کسی در مقام سوء استفاده از آنهاست. اگر انسان‌ها به این نکته توجه داشته باشند هرگز نیت‌های خود را فاسد و خراب نمی‌کنند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَغْنَتَكُمْ»؛ و اگر خدا می‌خواست شما را (با دستورات

سختگیرانه دربارهٔ یتیمان) به زحمت می‌افکند (ولی چنین نکرد).

و دستور می‌دهد که در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را به کلی از اموال و زندگی خود جدا سازید، ولی خداوند برای راحتی شما این کار را نکرده، و اجازهٔ اختلاط با اموال آنها را البته با حفظ حساب و کتاب آن به شما داده است. «إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ زیرا خداوند توانا و حکیم است. عزیز به کسی گفته می‌شود که قدرت‌ش شکست‌ناپذیر است، و حکیم کسی است که از روی حکمت دستور می‌دهد.

ایتام در قرآن

قرآن مجید به یتیمان اهمیّت فوق العاده‌ای داده است، تا آن‌جا که در بیش از ۲۰ آیه در این زمینه سخن می‌گوید؛ که به چند نمونهٔ آن اشاره می‌شود:

۱- احتیاط و دقت در اموال یتیمان

در آیهٔ شریفه ۱۵۲ سورهٔ انعام نسبت به اموال یتیمان سفارش شده، زیرا اموال

آنان آسیب پذیرتر از همه چیز است؛ چون نمی توانند از آن دفاع کنند. توجه فرمایید:

«وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ»؛ و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید، تا به حدّ رشد خود برسد.

جمله «إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» اشاره به این مطلب دارد که اگر برای حفظ و نگهداری مال یتیم دو راه وجود داشته باشد؛ یکی خوب و دیگر خوب تر، باید راه احسن و خوب تر را انتخاب کرد. طبق این آیه شریفه با اموال یتیم باید با کمال دقت و احتیاط برخورد کرد.

۲- خوردن آتش!

در آیه ۱۰ سوره نساء واقعیّت و باطن خوردن مال یتیم به این شکل ترسیم شده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت) تنها آتش می خورند؛ و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.

اگر چشم برزخی کسی که مال یتیم را به ظلم می خورد بینا شود، و پرده ها کنار رود، و باطن آن مال آشکار گردد، روشن می شود که خوردن مال یتیم همچون خوردن آتش است. آیا هیچ انسان عاقلی حاضر است شعله آتشی را در دهان گذاشته، و آن را بخورد؟

۳- اکرام یتیمان

خداوند متعال در آیه ۱۷ و ۱۸ سوره فجر به جنبه های عاطفی و معنوی برخورد با یتیمان پرداخته، چنین می فرماید:

«كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ»؛ چنان نیست (که شما می‌پندارید!) شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید، و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید».

یتیمی که پدر خود را از دست داده، و از مهر او محروم گشته، و در غم فقدانش مادرش اشک ریخته، و از نعمت محبت او بی‌بهره شده، نیازمند مهر و محبت و عاطفه است. لذا خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که یتیم را اکرام کرده، و کمبود عواطف وی را جبران نمایند.

۴- قهر بر یتیمان هرگز

آیات ششم تا نهم سوره ضحی نیز به جنبه عواطفی و نحوه برخورد به ایتم پرداخته است. خداوند در این آیات ابتدا به دوران یتیمی پیامبر ﷺ اشاره کرده، و یادآور الطافش به حضرت رسول ﷺ شده، سپس مسلمانان را از تحقیر ایتم منع می‌کند. به این آیات توجه کنید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى * فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ»؛ آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! و تو را گمشده یافت و هدایت کرد، و تو را فقیر یافت و بی‌نیاز نمود، حال که چنین است، یتیم را تحقیر مکن».

بنابراین، هیچ کس حق تحقیر یتیمان را ندارد.

۵- بدرفتاری با یتیمان هم‌ردیف کفر به خدا!

در آیه اول و دوم سوره ماعون تعبیر بسیار تکان‌دهنده‌ای در مورد بدرفتاری با ایتم وجود دارد. به این آیات توجه کنید:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ»؛ آیا کسی که بی‌وسه روز

جزارا انکار می‌کند دیدی؟! او همان کسی است که یتیم را با خشونت می‌راند». طبق این آیات خشونت و بدرفتاری با یتیمان هم‌ردیف کفر به خداست.

۶- بخشی از خمس برای یتیمان

در آیات گذشته از خشونت و برخورد تند با یتیمان منع شد، و مسلمانان مأمور اکرام و احترام به یتیمان شدند، و به آنها سفارش شد که در برخورد با اموال یتیمان دقت و احتیاط را مراعات کنند. و در آیه شریفه ۴۱ سوره انفال منبع مالی و اقتصادی ایتام نیز معرفی شده است، تا ایتام فاقد درآمد و فقیر، بتوانند از بخشی از خمس، زندگی خود را اداره کنند. توجه فرمایید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ بدانید هرگونه غنیمتی به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر، و برای خویشاوندان (او) و یتیمان و مستمندان و واماندگان در سفر (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان در جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

آری بخشی از خمس سهم یتیمان نیازمند است که با اجازه مرجع تقلید صرف آنها می‌شود. خلاصه این که خداوند متعال در بیش از بیست آیه، از زوایای مختلف در مورد ایتام بحث کرده، و مسلمانان را نسبت به آن آگاه نموده است.

فلسفه اکرام یتیمان

در هیچ یک از کشورها و ادیان و مذاهب‌های دنیای امروز، این قدر درباره یتیمان

سفارش و پافشاری نشده است. لذا ما معتقدیم که قوانین اسلام خود معجزه است. آیات قرآن در جایی نازل شد که رسوبات افکار جاهلی هنوز وجود داشت. خونریزی، قتل و غارت، خوردن اموال یتیمان، برای آنها کاری عادی و گاه ارزشمند بود! بدین جهت دستورات بلند و ارزشمند اسلام، در چنان محیطی چیزی جز معجزه نیست. به هر حال فلسفه این همه توصیه و سفارش و تکرار دو چیز است:

(الف) مسائل انسانی؛ در هر جامعه‌ای یتیمانی وجود دارند که نیازمند کمکهای دیگرانند، و این محرومیت (از دست دادن پدر) در انتظار فرزندان دیگران نیز هست. انسان از آینده خبر ندارد، شاید فردا فرزندان او یتیم شوند. بنابراین، همان‌گونه که دوست دارد پس از مرگش مردم با یتیمان او برخوردی خوش و شایسته داشته باشند، و از ابراز علاقه و عواطف و کمکهای مالی دریغ نکنند، اکنون هم او نسبت به یتیمان دیگران چنین باشد. اسلام مجموعه‌ای از محبت و عاطفه است، بلکه اساس اسلام بر محبت بنا نهاده شده، لذا حضرت صادق علیه السلام - طبق روایت مشهوری - فرمود:

«هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟» آیا دین اسلام جز محبت و عاطفه چیز دیگری هست؟^۱

براین اساس است که اسلام سفارش می‌کند یتیم را روی زانویت بگذارد، و دست نوازش بر سرش بکشد، که در برابر هر تار مویی از یتیم که از زیر دست تو بگذرد خداوند حسنه‌ای در نامه اعمالت می‌نویسد!^۲

(ب) مشکلات اجتماعی؛ اگر به یتیمان رسیدگی نشود جامعه دچار مشکل می‌شود. بچه یتیم بی‌سرپرست اگر در جامعه رها شود، و از مهر و محبت و عواطف و کمکهای مالی مردم بی‌نصیب گردد، به موجودی عقده‌ای و خطرناک تبدیل

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۱۵، باب ۶۵۸، ح ۳۰۹۷.

۲. سفینة البحار، ج ۸، ص ۷۴۱، واژه یتیم.

می‌شود. و نتیجه آن قاچاق موادّ مخدّر، قتل و غارت، ایجاد شرارت، سرقت، مزاحمت برای نوامیس مردم و مشکلاتی از این قبیل خواهد شد. اینان چون محبّت و عاطفه‌ای از دیگران ندیده‌اند، در صدد انتقام از جامعه برمی‌آیند. در بررسی پرونده‌های قاچاق و سرقت و قتل، عاملان برخی از آنها یتیمانی بوده‌اند که مورد بی‌مهری جامعه قرار گرفته‌اند.

خوانندگان گرامی! عاطفه انسانی، محبّت اسلامی، و امنیّت اجتماعی، اقتضا می‌کند که ما به فکر یتیمان باشیم، و به شکل فردی و گروهی و سازمان یافته به کمک آنها بشتابیم.

اهل بیت پیامبر ﷺ و کمک به یتیمان

یکی از فضایل مهمّ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در آیات سوره انسان مطرح شده است. هیجده آیه از سی و یک آیه این سوره، پیرامون این فضیلت بی‌نظیر سخن می‌گوید. بخشی از آیات هیجده‌گانه فوق پیرامون اصل ماجراست، و چهارده آیه دیگر در مورد جزا و پاداش عمل بزرگ آن خانواده گرانقدر بحث می‌کند.

شان نزول

امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در سنّ طفولیت بیمار شدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای عیادت فرزندان بیمارش به خانه علی و فاطمه علیهم‌السلام آمد. حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم وقتی نوه‌های بیمارش را دید خطاب به علی علیه‌السلام فرمود: نذری کن تا خداوند بیمارانت را شفا دهد! «علی علیه‌السلام بلافاصله عرض کرد: «خداوندا! اگر فرزندانم شفا یابند، سه روز روزه می‌گیرم». فاطمه علیها‌السلام نیز به همین شکل نذر کرد. امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام - علی‌رغم این که کم سن و سال بودند - به تبعیّت از پدر و مادر به همان شکل نذر

نمودند. فضّه (خادمه) که در آن جا حاضر بود نیز - احتمالاً - به همان شکل نذر کرد. طولی نکشید کسالت دو ریحانهٔ پیامبر برطرف شد، و اهل بیت علیهم‌السلام تصمیم گرفتند نذرشان را ادا کنند. روز اوّل روزه گرفتند؛ علی علیه‌السلام برای افطار این سه روز مقداری جو تهیه کرد، آن را آرد کرده و به سه قسمت تقسیم کردند، قسمتی از آن را برای افطار روز اوّل خمیر کرده و به تعداد افراد روزه‌دار، نان جو تهیه نمودند. به هنگام افطار صدایی از پشت درب حیاط منزل شنیده شد، اهل خانه به بیرون آمدند، شخصی را ملاحظه کردند که این‌گونه آن‌ها را خطاب کرد:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» سپس عرض کرد: «من شخص محتاج، نیازمند و مسکینی هستم، به من کمک کنید».

حضرت علی علیه‌السلام نان سهمیهٔ خود را به آن فقیر داد، فاطمه علیها‌السلام نیز چنین کرد؛ بقیهٔ اعضای خانواده هم سهمیهٔ خویش را به آن مسکین داده، و آن شب با آب افطار کردند.^۱

روز بعد هم روزه گرفته و با $\frac{۱}{۳}$ دیگر از آرد جو نان تهیه کردند؛ آمادهٔ خوردن افطاری بودند، باز صدای شخصی را از خارج منزل شنیدند، که می‌گفت:

«السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ»، به خارج منزل رفتند. از او پرسیدند: تو کیستی و چه حاجتی داری؟

گفت: «یتیمی از یتیمان این شهر هستم، گرسنه‌ام سیرم کنید»، باز علی علیه‌السلام سهم خویش را به آن یتیم داد، و بقیهٔ نیز همین کار را در کمال اخلاص و جهت رضای خدا انجام دادند؛ و همچون شب اوّل با آب افطار کردند!

۱. امروزه سفره‌ها رنگین شده و متأسفانه گاه به ناشکری منتهی می‌شود، به گونه‌ای که اگر در بعضی از اوقات بیش از یکی دو نوع غذای باشد، اهل آن سفره شروع به گله و ناشکری می‌کنند و این خطرناک است! اما وضع عموم مسلمانان در آن زمان مناسب نبود، غالب مردم با آب و نان خالی شکم خود را سیر می‌کردند.

روز سوم نیز طبق نذری که داشتند روزه گرفتند و همان داستان روز اول و دوم تکرار شد، و این بار شخص اسیری^۱ تقاضای کمک کرد، حضرت علی علیه السلام و تمام اعضای خانواده، افطاری خویش را به آن شخص اسیر داده، و سومین شب را هم با آب افطار کرده، و بدین ترتیب به نذر خویش وفا نمودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز بعد امام حسن و امام حسین علیهما السلام را، در حالی که رنجور و ضعیف شده بوده، و از شدت ضعف به خود می‌لرزیدند مشاهده کرد، و از این وضع ناراحت شد. و از سوی دیگر چشم‌های گودرفته فاطمه علیها السلام بر ناراحتی و حزن پیامبر صلی الله علیه و آله افزود، از علی علیه السلام پرسید:

یا علی! چرا بچه‌ها این قدر ضعیف و رنجور شده‌اند؟ چرا رنگ دخترم فاطمه پریده است؟

حضرت علی علیه السلام جریان را برای آن حضرت بازگو کرد، در این هنگام جبرئیل نازل شد و آیات سوره انسان را آورد. به این آیات توجه کنید:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا * يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا * وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا * إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا»^۲

به یقین ابرار (و نیکان) از جامی می‌نوشند که با عطر خوشی آمیخته است، از چشمه‌ای که بندگان خاص خدا از آن می‌نوشند، و (از هر جا بخواهند) آن را جاری

۱. در صدر اسلام کفّاری که در جنگ‌های اسلامی اسیر می‌شدند، به عنوان برده در اختیار مسلمانان قرار می‌گرفتند، تا در کارهای شخصی به آن‌ها کمک کنند. بعضی از مسلمان‌ها که حتی قادر به تهیه مایحتاج خویش نبودند، آن‌ها را آزاد و رها می‌کردند، و چون این اسیران در مکه و مدینه کسی و چیزی نداشتند، محتاج کمک دیگران بودند.

۲. سوره دهر (انسان)، آیات ۵ تا ۱۰.

می‌سازند. آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند، و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند، و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» اطعام می‌کنند. (و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران خائفیم، در آن روزی که عبوس و سخت است!».

کتاب‌های فراوانی شأن نزول آیات مورد بحث را نقل کرده‌اند. مرحوم علامه امینی در الغدير از ۳۴ کتاب از کتب اهل سنت^۱، و مرحوم قاضی نورالله شوشتری از ۳۶ کتاب از کتاب‌های آنان این مطلب را نقل کرده است.^۲ بنابراین شأن نزول فوق در سرحدّ تواتر است.

برخی از بهانه‌جویان از اهل سنت اصرار دارند که سوره مذکور مکی است، و در مکه امام حسن و حسین علیهما السلام هنوز متولد نشده بودند، در صورتی که علما و مفسران شیعه و اهل سنت همان‌گونه که گذشت شأن نزول مذکور را پذیرفته‌اند.

برخی دیگر گفته‌اند: چطور ممکن است انسان سه شبانه روز جز آب چیزی نخورد و زنده بماند؟ در حالی که پاسخ این سؤال روشن است و در عصر و زمان ما افراد فراوانی یافت می‌شوند که چهل روز فقط از آب استفاده می‌کنند، و با استفاده

۱. الغدير، ج ۳، ص ۱۰۷. به ده مورد از کتاب‌هایی که الغدير شأن نزول فوق را از آن‌ها نقل کرده، توجه کنید:
 ۱. نوادر الاصول، ص ۶۴؛ ۲. العقد الفرید، ج ۳، ص ۴۲؛ ۳. الكشف و البيان، ص ۴۲۷-۳۰۷؛ ۴. مناقب خوارزمی، ص ۱۸۰؛ ۵. مطالب السؤل، ص ۳۱؛ ۶. نورالابصار، ص ۱۴-۱۲؛ ۷. فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۳۸؛
 ۸. روح البیان، ج ۱۰، ص ۲۶۸؛ ۹. الاصابة، ج ۴، ص ۳۸۷؛ ۱۰. الدر المنثور، ج ۶، ص ۲۹۹.
 ۲. احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۵۷، به بعد. ده مورد از کتاب‌هایی که احقاق الحق شأن نزول فوق را از آن‌ها نقل کرده، به شرح زیر است: ۱. کشاف، ج ۴، ص ۱۶۹؛ ۲. اسباب النزول، ص ۳۳۱؛ ۳. معالم التنزیل، ج ۷، ص ۱۵۹؛ ۴. التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ۵. تذکرة ابن الجوزی، ص ۳۲۲؛ ۶. کفاية الطالب، ص ۲۰۱؛ ۷. تفسیر قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۲۹؛ ۸. ذخایر العقبی، ص ۱۰۲؛ ۹. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷؛ ۱۰. تفسیر علامه نیشابوری، ج ۲۹، ص ۵۱۱۲.

از این نوع روزه، به جنگ بیماریها و مشکلات جسمی و روحی خویش می‌روند.^۱ حقیقت این است که این امور جای انکار نیست، ولی عصبیت و جهل و نادانی باعث شده که برخی از اهل سنت هر کجا فضیلتی از حضرت علی علیه السلام نقل می‌شود اشکالی مطرح کنند. این افراد با حقایق تاریخی مشکل ندارند، بلکه با حضرت علی علیه السلام مشکل دارند.

نکته: در هر بحث عقیدتی و تاریخی سعی کنیم یک گام عملی برداریم؛ ابتدا به سراغ ایتم بستگان و خویشان خود برویم. اگر نبود، در میان دوستان و همسایگان و همکاران خود در پی یتیمی باشیم تا کفالت و سرپرستی‌اش را عهده‌دار شویم. و اگر نبود به سراغ مراکز نگهداری ایتم و فرزندان بی‌سرپرست برویم و با این کار توشه‌ای برای جهان آخرت آماده سازیم.

رشد جنایات!

یکی از مشکلات دنیای امروز افزایش جرم و جنایت است. آمار نشان می‌دهد که سال به سال دامنه جرائم و جنایات گسترده‌تر می‌شود. جنایات انسانی، ناموسی، مالی در حال رشد است. ترورهای وهابی‌های سلفی نیز به آن اضافه شده، و دنیا را ناامن‌تر کرده است.

ریشه رشد جنایات

لازم است همه مردم، مخصوصاً دانشمندان و علمای آنان، در مورد علت یا علل رشد جنایات مطالعه نموده، و ریشه‌های آن را کشف کرده، و برای درمان و

۱. کتاب روزه روش نوین درمان بیماریها نوشته الکی سوفرین و ترجمه جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد جعفر امامی در همین زمینه بحث می‌کند.

متوقف ساختن آن چاره‌ای بیندیشند.

به عقیده ما یکی از مهمترین دلایل این مسأله از میان رفتن عواطف انسانی است؛ زیرا متأسفانه دنیای مادی امروز، دنیای مرگ عاطفه‌هاست.

آنچه برای دنیای مادی مهم است دلارهای بیشتر و مقام‌های بالاتر است، به هر قیمت و با هر وسیله‌ای که به دست آید. آمریکا به نظر خودش یک کشور پیشرفته است، ولی طبق آنچه در منابع خبری آمده بود اخیراً هفده میلیارد دلار سلاح به کشورهای دیگر فروخته است. سلاحهایی که هدفش کشتار انسانها و نابودی تمدن بشری و نقاط آباد جهان است. نتیجه کار عده‌ای از دانشمندان که این سلاحها را ساخته‌اند، و تجاری که بازار خرید این سلاحها را آماده کرده‌اند، و دولت آمریکا که این معاملات را انجام داده است، کشتار انسانهای فراوانی است. اما این کشتار برای آنها اهمیتی ندارد. مهم ۱۷ میلیارد دلاری است که از محل فروش این سلاحها به جیب آمریکایی‌ها رفته است.

پس از تجارت اسلحه، پردرآمدترین تجارت، تجارت مواد مخدر است. متأسفانه بعضی از دولت‌ها آلوده این تجارت هستند، تجارتی که نتیجه آن نابودی جوانان مبتلا به مواد مخدر است، اما این مطلب برای دنیای مادی امروز هیچ اهمیتی ندارد، مهم دلارهای حاصل از فروش مواد مخدر است! آری افزایش و رشد جنایت نتیجه مرگ عواطف است. در دنیای مادی امروز هنگامی که بچه‌ها بزرگ می‌شوند پدران و مادران آنها را در جامعه رها کرده، و در برابر آنها احساس مسئولیت نمی‌کنند. و هنگامی که پدرها و مادرها پیر می‌شوند بچه‌ها آنها را به خانه سالمندان می‌برند، و سال به سال خبری از آنها نمی‌گیرند! گاه ماهها در بستر بیماری و حتی روی تخت بیمارستان به سر می‌برند، اما فرزندانشان به سراغ آنها نمی‌روند. ولی به محض فوت پدر و مادر سر و کله بچه‌ها پیدا می‌شود. اشتباه نکنید برای

مراسم دفن و کفن و مجلس فاتحه و مانند آن نیامده‌اند، بلکه آمده‌اند اعضای بدن پدر و مادر خود را بفروشنند و چند دلاری به جیب بزنند! این میوه‌های تلخ، حاصل دنیایی است که عواطف آن مرده، و بر محور دلار و قتل و غارت و مواد مخدر و ترور و بی‌مهری و بی‌عاطفگی دور می‌زند!

منشأ عواطف

منشأ عواطف، ایمان به خدا و مبانی دینی است. وقتی اسلام می‌گوید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾^۱ این جمله باعث جوشش عاطفه می‌شود. هنگامی که قرآن مجید خطاب به فرزندان می‌فرماید: ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ﴾^۲ به پدر و مادرتان کمتر از گل نگویند، شکوفه‌های عاطفه می‌شکفد.

سفارشی که اسلام درباره یتیمان و افراد بی‌سرپرست جامعه کرده، نه تنها نیازهای جسمی و روحی یتیم را برطرف می‌کند، که عاطفه کمک‌کنندگان به ایتم را نیز پرورش می‌دهد. شخصی خدمت پیامبر اسلام ﷺ رسید و از قساوت قلب و عدم ریزش اشک و سنگ‌دلش شکایت کرد. حضرت رسول ﷺ فرمود:

«إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ فَأَطْعِمِ الْمِسْكِينَ وَامْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ؛ هر زمان دوست داشتی قلبت نرم شود به نیازمندان غذا بده، و دست نوازش بر سر یتیمان بکش».^۳

آری اکرام بر یتیم و کمک به نیازمند، باعث نرمی قلب و جوشش عواطف می‌شود. درسی که این روایت به ما می‌دهد این که: ترحم بر یتیم و کفایت ایتم و نگهداری از آنان، تنها نیازهای روحی و جسمی یتیم را برطرف نمی‌کند، بلکه باعث

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

۲. سوره اسراء، آیه ۲۳.

۳. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۴۶۷، باب ۳۴۰۹، ح ۱۷۰۴۳، شبیه این روایت در بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵ نیز آمده است.

پرورش عواطف و احساسات ما نیز می‌شود. و به تعبیر دیگر، تأثیر طرفینی دارد. من وقتی که به نیازمندی کمک می‌کنم، او عاطفه پیدا می‌کند و مرهون محبت من می‌گردد. عواطف من هم به واسطه این عمل رشد و نمو پیدا می‌کند. بچه‌ای که از ابتدا با عاطفه و محبت رشد و نمو نموده، محال است ماشین بمب‌گذاری شده را در میان بازار مسلمانان منفجر کرده، و بی‌گناه و گناهکار را بکشد. کسی که دست به چنین جنایتی می‌زند، وزن و مرد، پیر و جوان، بیمار و سالم را می‌کشد، یا نطفه‌اش اشکال دارد و یارنگ و بوی عاطفه را ندیده و نچشیده است. لذا اسلام ما را به سوی جامعه‌ای سرشار از عواطف دعوت می‌کند. بر این اساس، اگر فرضاً دولت اسلامی بودجه‌ای کلان داشته باشد و بتواند نیاز تمام ایتام را برطرف کند، باز هم مردم نیازمند کمک به یتیمان و مساکین هستند، زیرا در صورت ترک این کار، چشمه عواطف آنها از جوشش می‌افتد.

سفارشات معصومین علیهم‌السلام درباره ایتام

روایات اسلامی سرشار از سفارشات مختلف نسبت به یتیمان و کودکان بی‌سرپرست است، که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود. توجه فرمایید:

۱- پیامبرگرامی اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

«مَنْ كَفَلَ يَتِيمًا وَكَفَلَ نَفَقَتَهُ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ؛ مَنْ وَكَسَى كَه»

سرپرستی یتیمی را بر عهده بگیرد و مخارجش را تأمین نماید، در بهشت همچون دو انگشت سبابه و اشاره در کنار هم هستیم.^۱

بسیاری از انسانها ممکن است بر اثر اعمال صالح و شایسته‌ای که در دنیا داشته‌اند بهشتی شوند، اما هر بهشتی سعادت همجواری حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را

نخواهد داشت. ولی سرپرست‌ها و کفالت‌کنندگان یتیمان آنقدر محترم و مقربند که

در بهشت در کنار حضرت رسول ﷺ هستند. و چه افتخاری از این بالاتر!

۲- حضرت علی علیه السلام پس از آن که فرق مبارکش با شمشیر زهرآلود پست‌ترین

انسان‌ها شکافته شد، و در بستر شهادت قرار گرفت، سفارشاتى به حسن و

حسین علیه السلام و دیگر فرزندان و تمام خاندان و کسانی که وصیت‌نامه‌اش را می‌خوانند

کرد، که بخشی از این وصایا با جمله «اللّهُ اللّهُ» شروع شده، و اولین سفارش آن در

مورد یتیمان است. سپس در مورد «همسایگان»، «قرآن»، «نماز»، «کعبه» و «جهاد»

سفارش می‌فرماید. به سفارش آن حضرت در مورد ایتم توجه کنید:

«اللّهُ اللّهُ فِي الْاَيْتَامِ، فَلَا تَغْبُوا اَفْوَاهَهُمْ، وَلَا يُضَيِّعُوا بِحَضْرَتِكُمْ؛ خدایا! خدایا!

در مورد یتیمان، نکند آنها گاه سیر و گاه گرسنه بمانند. نکند آنها در حضور شما بر اثر

عدم رسیدگی از بین بروند!»^۱

۳- در روایت دیگری از حضرت رسول ﷺ می‌خوانیم:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَارًا يُقَالُ لَهُ دَارُ الْفَرَحِ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا مَنْ فَرَّحَ يَتَامَى الْمُؤْمِنِينَ؛ در

بهشت قصری وجود دارد که نام آن قصر شادی است، تنها کسانی که در دنیا ایتم

مؤمنین را خوشحال کرده‌اند حق ورود به آن قصر را دارند».^۲

یتیم‌های معنوی

از روایات استفاده می‌شود که یتیمان بر دو قسمتند:

۱- یتیم‌های ظاهری معمولی، که پدر یا مادر یا هر دوی آنها را از دست داده‌اند،

که درباره آنها بحث کردیم.

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۱، باب ۴۲۳۷، ح ۲۲۸۸۳.

۲- یتیم‌های معنوی، که از آنها به «ایتام آل محمد» تعبیر شده است. اینها شیعیانند که دستشان به دامان امامشان نمی‌رسد. امام به منزله پدر است، و کسی که دستش از دامان پدر کوتاه باشد یتیم است. سرپرستی و کفالت این یتیمان بر عهده علما و دانشمندان دینی است. آنها که در طول تاریخ غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایتام آل محمد را زیر بال و پر گرفته و در مقابل شبهات دشمن از آنها دفاع کرده، و اجازه نمی‌دهند که از راه حق منحرف شوند. بی‌شک کسانی که سرپرستی این یتیمان را بر عهده دارند، از کافل الایتام نوع اول مقامی بس رفیع‌تر دارند. پیامبرگرامی اسلام ﷺ در مورد یتیم‌های معنوی فرمود:

«أَشَدُّ مِنْ يَتِيمِ الْيَتِيمِ الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْهُ إِمَامُهُ... أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَارْشَدَهُ وَعَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى؛ شدیدتر از یتیمی که پدرش را از دست داده، یتیم (شیعه‌ای) است که امام خود را از دست داده (و دستش از دامان وی کوتاه است) آگاه باشید کسی که این ایتام معنوی دور افتاده از امامشان را هدایت و راهمایی کند و شریعت اسلامی را به آنها تعلیم دهد، روز قیامت در بالاترین درجات بهشت همراه ماست».^۱

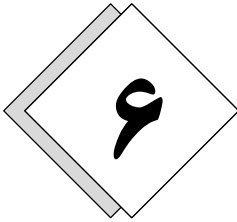
راستی اگر علمای شیعه نبودند و متحمل این زحمات نمی‌شدند، و علوم و آثار اهل بیت علیهم‌السلام را نسل به نسل به شیعیان نمی‌رساندند، و در مقابل بمباران شبهه‌افکنی‌ها و دروغها و تهمت‌های دشمنان دانا و نادان از آنان دفاع نمی‌کردند، اکنون شیعه در کدام وادی، حیران و سرگردان بود؟

دشمن لحظه‌ای از تبلیغات مسموم و خطرناک خود دست برنمی‌دارد، و برای رسیدن به اهداف نامقدس خویش حتی از دروغ و تهمت ابایی ندارد. نمونه آن یکی از فتاوی‌ای اخیر علمای وهابی سلفی تندروست؛ توجه کنید:

«ذبیحۀ یهود و نصاری حلال، اما ذبیحۀ شیعه حرام است. زیرا آنها هنگام کشتن حیوان به جای نام خداوند ذکر یا حسن و یا حسین سر می دهند!».

متأسفانه این عالم‌نما حتی یک کتاب فقهی شیعه را ندیده است. زیرا در تمامی کتب فقهی شیعه از زمان حضرات معصومین علیهم‌السلام تاکنون، همه فقه‌های ماگفتن نام خدا را لازم دانسته، و در هیچ کتابی آنچه ایشان گفته نیامده است. چطور امکان دارد شخص عاقلی چنین سخنی بگوید در حالی که این حکم الهی در متن قرآن مجید آمده است. قرآن که شیعه و سنی ندارد.

حقیقت این است که آنها از فرط عصبانیت متوجه فتاوی دروغین خود نیستند. هنگامی که جوانان وهابی با معارف سرشار از مهر و عطوفت و منطق و استدلال شیعه آشنا شده و گروه گروه به آن می پیوندند، آنها عصبانی شده و عنان از کف داده، و چنین سخنان پوچ و بی اساسی بر زبان می آورند.



خوردنیهای حلال چیست؟

آیه شریفه ۴ سوره مائده حاوی ششمین سؤال و جواب قرآنی است. این سؤال پیرامون طیبات و خوردنیهای حلال، مخصوصاً شکارهای حلال می‌باشد. به این آیه شریفه توجه فرمایید:

«يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»؛ از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آنها حلال شده است؟ بگو: «هر آنچه پاکیزه است، برای شما حلال گردیده؛ و سگهای شکاری تعلیم یافته که از آنچه خداوند به شما یاد داده است به آنها تعلیم داده‌اید از آنچه برای شما (صید می‌کنند و) نگاه می‌دارند بخورید؛ و نام خدا را (به هنگام فرستادن آنها) بر آن ببرید؛ و از (نافرمانی) خدا بپرهیزید، که خداوند سریع الحساب است».

چند نکته:

۱- این که می‌فرماید: «آنچه پاک و پاکیزه است برای شما حلال گردیده» معنایش

این است که تمام محرّمات جزء خبائث، ناپاکیها و اشیای زیان‌آور است، وگرنه خداوند هرگز بر خلاف فرمان عقل دستوری نداده و نخواهد داد.

۲- شکار سگهای شکاری در صورتی حلال است که:

أولاً: بدین منظور تربیت شده باشند؛ یعنی به فرمان انسان باشند، بدین صورت که هر زمان فرمان رفتن دهد برود و هنگامی که فرمان بازگشت می‌دهد بازگردد. بنابراین شکار سگهایی که تعلیم ندیده‌اند حلال نیست.

ثانیاً: شکار را تکه و پاره نکنند، بنابراین اگر آن را پاره کرده و بخشی از آن را بخورند استفاده از آن مجاز نیست.

ثالثاً: هنگامی که سگ را دنبال شکار می‌فرستند نام خدا را ببرند، زیرا هیچ ذبیحه‌ای بدون بسم الله حلال نمی‌شود. مرغ باشد، یا گوسفند، یا گاو، یا شتر، یا شکارهای هوایی یا زمینی.^۱

شان نزول:

دو شکارچی در عصر پیامبر ﷺ خدمت آن حضرت رسیده، و عرض کردند: ما با سگهای شکاری به بیابان می‌رویم و حیوانات حلال وحشی را شکار می‌کنیم. بعضی از آنها زنده به دست ما رسیده، و آن را سر می‌بریم ولی برخی دیگر به وسیله سگها کشته می‌شوند در چه صورت گوشت شکار حلال است؟

آیه شریفه فوق، که در پاسخ سؤال مذکور نازل شده، ابتدا یک قاعده کلی بیان می‌کند، سپس پاسخ سؤال شکارچیان را می‌دهد.^۲ که شرح آن به صورت کوتاه گذشت.

۱. البتّه این شرط در مورد صید ماهی معتبر نیست؛ لذا حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) در مسأله ۲۲۵۰ رساله توضیح المسائل فرمودند: «صیدکننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع صید نام خدا را ببرد...».

۲. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۷۳.

طیبات چیست؟

واژه طیب و طیبات در قرآن مجید زیاد به کار رفته است، که پس از بررسی تمام موارد استعمال، معلوم شد در هفت مضمون به کار گرفته شده است.

۱- انسان‌های پاکیزه

این واژه در آیه ۲۶ سوره نور، به عنوان وصف انسان پاک و پاکیزه و پاکدامن، اعم از زن و مرد استعمال شده است. توجه فرمایید:

«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»؛ زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک؛ و زنان پاک از آن مردان پاکند، و مردان پاک از آن زنان پاک! اینان از آنچه که (ناپاکان) به آنان نسبت می‌دهند مبرا هستند؛ و برای آنان آمرزش (الهی) و روزی پرارزشی است».

در این آیه شریفه «طیبات» وصف زنان پاک و پاکیزه و پاکدامن، و «طیبون» وصف مردان پاک و پاکیزه و پاکدامن است. نکته‌ای که از این آیه شریفه استفاده می‌شود این که وقتی جوانی به خواستگاری دختری می‌رود فقط به فکر پول و مقام پدرش و زیبایی و جمال دختر نباشد. چرا که اگر زیبایی و جمال با عفت و پاکدامنی و تقوا همراه نباشد بلای زندگی می‌شود و سر از جاهایی درمی‌آورد که زندگی انسان را تیره و تار می‌کند. اما اگر همراه با عفت و پاکدامنی باشد هم پول و ثروت خوب است و هم جمال و زیبایی.

۲- سخنان خوب و پاکیزه

در آیه شریفه ۲۴ سوره حج در توصیف «سخن» از واژه طیب استفاده شده است. توجه کنید:

«وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»؛ و به سوی سخنان

پاکیزه هدایت می‌شوند، و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می‌گردند». یکی از اموری که مایه نشاط و سرور بهشتیان است سخنان پاک و پاکیزه است. سخنان روح‌پرور و دلنشین و شادی‌آفرین گفتگوی بهشتیان است. این مطلب اختصاص به بهشتیان و روز قیامت ندارد، بلکه افراد با ایمان در دنیا نیز به سراغ سخنان پاک و پاکیزه می‌روند.

در روایات اسلامی «صراط الحمید» به ولایت تفسیر شده است.^۱ خداوند افراد با ایمان را به سمت ولایت علی علیه السلام هدایت می‌کند، و سخنان پاکیزه علی و اولادش علیهم السلام هدایتگر آنهاست.

سخنان مولا علی علیه السلام در نهج البلاغه، و فرمایشات امام سجّاد علیه السلام در صحیفه سجّادیه، و روایات فراوانی که از دیگر ائمه علیهم السلام در کتابهای حدیثی آمده، مخصوصاً روایات امام صادق و امام باقر علیهم السلام، نمونه‌های عالی «طبیات من القول» و سخنان پاکیزه است.

خوانندگان محترم! جوانان عزیز! نهج البلاغه سرمایه فوق‌العاده عظیمی است. ما اکنون مشغول نوشتن شرح نهج البلاغه هستیم، که هشت جلد آن منتشر شده است، هر روز دریچه تازه‌ای از علوم وسیع و گسترده مولا علی علیه السلام به روی ما گشوده می‌شود.

بسیاری از اهل سنت هنگامی که در مورد نهج البلاغه به قضاوت نشسته‌اند، سخنان عجیب و حیرت‌آوری زده‌اند. خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه در مورد حالات آخر عمر انسان و هنگام جان دادن وی سخن می‌گوید، که حضرت علی علیه السلام به طور زیبایی آن را توصیف کرده است. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۶۶، ح ۷۲۵۹.

«من به آنچه که همه ملتها قسم می‌خورند سوگند یاد می‌کنم که از پنجاه سال پیش تا کنون بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام، و هر بار در دلم لرزش، ترس و موعظه تازه‌ای پدید آمد، و به سختی در قلبم اثر می‌گذاشت. در آن تأمل نکردم جز آن که در آن حال به یاد مرگ خانواده، بستگان و دوستانم افتاده‌ام. درست برایم مجسم می‌شد که من همانم که امام علیه السلام توصیفش را کرده است!». ^۱

انسان‌ها معمولاً در یکی دو رشته تخصص دارند، اما نهج‌البلاغه تخصص علی علیه السلام را در زمینه‌های مختلف به تصویر می‌کشد، آن هم به گونه‌ای که در آن رشته برتر از علی علیه السلام قابل تصور نیست.

به خطبه اشباح ^۲ که می‌نگریم درباره توحید و صفات خداوند چنان سخن می‌گوید که هیچ فیلسوفی نمی‌تواند به آن معارف دست یابد، و آنها را در قالب کلام بریزد. و هنگامی که خطبه همام ^۳ را مطالعه می‌کنیم که حضرت یکصد و ده صفت از صفات پرهیزکاران را در اوج فصاحت و بلاغت بیان کرده نمی‌توانیم تصور کنیم که هیچ استاد اخلاقی توانایی چنین توصیفی از متقین داشته باشد. و زمانی که عهدنامه مالک اشتر ^۴ را مورد بررسی قرار می‌دهیم، و می‌بینیم که گذشت قریب به ۱۴۰۰ سال گرد و غبار کهنگی بر آن نشانده، بلکه اخیراً به عنوان یک سند رسمی پرافتخار در سازمان ملل به ثبت رسیده، و به زبانهای مختلف ترجمه و در اختیار نمایندگان تمام کشورها قرار داده شده، تصور این که سیاستمداری بتواند این گونه آیین کشورداری را به تصویر بکشد برایمان غیر ممکن می‌شود.

۱. ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۶۰۸.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱.

۳. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۴. نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

نامه‌ای که در بستر شهادت بر ای امام حسن و حسین علیهما السلام و دیگر فرزندان او نوشته،^۱ که حتی در مورد قاتلش هم به آنها سفارش کرده، در هیچ جای دنیا سابقه ندارد. با توجه به این نکات سفارش می‌کنیم که فاصله خود را با نهج البلاغه کم کنید و آن را در زندگی خود وارد نمایید، که باعث نورانی شدن زندگانی و برکت آن می‌گردد، و شما را دگرگون می‌کند.

دو نمونه از قضاوت‌های علی علیه السلام

۱- جوانی خدمت علی علیه السلام رسید و عرض کرد: علی جان! پدرم مردی ثروتمند بود، همراه عده‌ای به سفر رفت، اکنون همراهان پدرم بازگشته‌اند، اما پدرم برنگشته است. از آنها پرسیدم: پدرم چه شد؟ می‌گویند: از دنیا رفت. پرسیدم: اموالش چه شد؟ می‌گویند: اطلاعی از اموالش نداریم. یا امیر المؤمنین! من به این افراد مشکوکم. لطفاً حق مرا از آنها بگیرید.

حضرت اگر قاضی ساده‌ای بود به آن جوان می‌گفت: برای ادعایت بینة اقامه کن! و با توجه به این که وی بینة‌ای نداشت، از متهمین می‌خواست که بر نفی اتهام سوگند یاد کنند، و با سوگند آنان دعوی خاتمه پیدا می‌کرد، و حق جوان پایمال می‌شد. اما حضرت قاضی زیرک و باهوشی است.

نگاهی به جوان کرد و فرمود: فردا به مسجد بیا، چنان در مورد مشکل تو داوری کنم که در تاریخ، جز در زمان حضرت داود علیه السلام سابقه نداشته باشد. سپس به متهمین نیز ابلاغ کرد که فردا در مسجد حاضر شوند، و از مردم هم دعوت کرد که ناظر و شاهد قضاوت وی باشند. لحظه موعود فرا رسید، حضرت هر یک از متهمین را در کنار ستونی قرار داد، و با پارچه چشمانشان را نیز بست. به مردم اشاره کرد که هر

زمان من تکبیر گفتم شما هم تکبیر بگویید. سپس دستور داد نفر اول را چشم بسته نزد وی آورند. پرسید: پدر این جوان به مرگ طبیعی مرد، یا کشته شد؟ متهم عرض کرد: فوت کرد. پرسید: اموالش چه شد؟ عرض کرد: نمی دانم اموالش چه شد. پرسید: چه روزی فوت کرد؟ پاسخ داد (مثلاً) روز شنبه. حضرت خطاب به کاتب فرمود: تمام این اظهارات را یادداشت کن. سپس پرسید: او را در کجا دفن کردید؟ عرض کرد: فلان مکان. پرسید: چه کسی بر او نماز خواند؟ جواب داد: فلان شخص. پرسید: بر اثر چه بیماری فوت کرد؟ پاسخ داد: فلان بیماری. حضرت جزئیات دیگری نیز از وی پرسید و کاتب همه را یادداشت می کرد. اگر متهم راست گفته باشد باید بقیه هم مثل او جواب بدهند، و اگر دروغ گفته پاسخ بقیه حداقل در بعضی موارد متفاوت خواهد بود. بازجویی از وی تمام شد، حضرت تکبیری گفت، و جمعیت حاضر نیز تکبیر گفتند. متهمان با شنیدن صدای تکبیر دلشان خالی شد، با خود گفتند حتماً دوستان اعتراف کرد و همه ما را لو داد. حضرت متهم نفر دوم را طلبید. خطاب به او فرمود: «آنچه رفیقت باید بگوید گفت، تو حقیقت را بگو» حضرت بدون آن که دروغی گفته باشد با یک جمله دوپهلوی او را بیشتر خالی کرد، و این باعث شد که وی به واقعیت اقرار کند. عرض کرد: یا امیر المؤمنین! من به تنهایی قاتل نبودم، بلکه این جنایت توسط همه ما رقم خورد! با اعتراف متهم دوم، حضرت تکبیر گفت و مؤمنان حاضر نیز تکبیر گفتند. حضرت خطاب به فرزند مقتول فرمود: با اینها چه می کنی؟ عرض کرد: یا علی به حرمت تو از آنها گذشتم، آن گاه حضرت آنان را یکی پس از دیگری فراخواند. همه آنان به قتل و تصرف اموال پدر آن جوان اقرار کردند. آن گاه فرد اول را که اقرار نکرده بود بازگرداند و او هم اقرار کرد. علی علیه السلام آنان را به پرداخت مال و قصاص خون ملزم ساخت.^۱

قضات محترم باید از این قضاوت حیرت‌انگیز و نمونه‌های دیگر آن که فراوان است و در کتب معتبر ما ذکر شده،^۱ درس بگیرند، و با مطالعه این گونه قضاوتها بهتر و سریع‌تر حقوق از دست رفته مظلومان را به آنها بازگردانند.

ضمناً این واقعه نشان می‌دهد این که گفته می‌شود نباید به نفع ارباب دعوی تحقیق و تفحص نمود مطلب بی‌اساسی است، بلکه حتی الامکان باید تحقیق کرد و برای کشف حقیقت تلاش نمود.

۲- طبق روایتی که در منابع معتبر آمده، در زمان خلیفه دوم دو زن به وی مراجعه کرده و هر کدام مدعی بود مولود پسر تعلق به وی دارد و دختر متعلق به دیگری است. ماجرا از این قرار بود که دو زن حامله بدون حضور ماما زایمان کردند. یکی پسر و دیگری دختر زایید، و بر سر این که پسر متعلق به کدام یک، و دختر متعلق به کیست با هم اختلاف پیدا کردند، و هر کدام مدعی بودند که پسر متعلق به اوست.^۲ عمر با شنیدن شکایت آنها، اصحاب پیامبر ﷺ را جمع کرد و از آنها پرسید: آیا در این زمینه مطلبی از پیامبر اسلام ﷺ شنیده‌اید؟ گفتند: نه. گفت: چه کنیم؟ برخی پیشنهاد دادند که از طریق قرعه مشکل را حل کنیم. خلیفه این راه حل را نپذیرفت. سپس گفت: کلید حل مشکل به دست علی است. گمان می‌کنم او بتواند راه صحیحی جلوی پای ما بگذارد. حاضران در جلسه ضمن تأیید این پیشنهاد گفتند: شخصی را به دنبال او بفرست تا حاضر شود، و مشکل را حل نماید. عمر که به ظواهر امور اهمیت می‌داد گفت: با توجه که ما از او سؤال داریم باید ما به سراغ او

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۲. هنگامی که خداوند به امام سجاد علیه السلام فرزند می‌داد، از این که پسر است یا دختر سؤال نمی‌کرد! بلکه تنها از سلامتی او سؤال می‌کرد. (وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۳). و این درس بزرگی برای همه ماست، زیرا پسر و دختر تفاوتی نمی‌کند، هر دو نعمت و هدیه خداوند است.

برویم! خلیفه و همراهان به درِ خانهٔ امیر مؤمنان رفتند. اما علی علیه السلام در خانه نبود. سراغ حضرت را گرفتند، گفتند: در نخلستان مشغول آبیاری درختهای خرماست. خوانندگان محترم! جوانان عزیز! سرور و مولای ما کشاورزی و آبیاری و دامداری می‌کرد، ما هم نباید از کار کردن خجالت بکشیم؛ چرا که کار کردن عار نیست، سربار جامعه و پدر و مادر شدن عار است. به هر حال، آنها به سمت نخلستان حرکت کردند. وقتی که به نزدیکی مولا علی علیه السلام رسیدند صدای تلاوت قرآن آن حضرت آنها را میخکوب کرد. حضرت مشغول تلاوت آیهٔ ۳۶ سورهٔ قیامت بود:

﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾؛ آیا انسان گمان می‌کند بی‌هدف رها می‌شود؟!»

حضرت آیهٔ شریفه را تلاوت می‌کرد و اشک می‌ریخت. خدمت حضرت رسیدند و داستان را به طور کامل گفتند. حضرت خم شد، مشتی خاک برداشت، و فرمود: حلّ این مسأله از برداشتن این مشت خاک از زمین آسان‌تر است! و در پی آن فرمود یک ترازو دو ظرف هم اندازه بیاورند. سپس به آن دو زن دستور داد ظرفهای مذکور را از شیر خود پر کنند. بعد ظرفهای شیر را وزن کرد. سپس فرمود آن که شیرش سنگین‌تر است مادر پسر، و آن که شیرش سبک‌تر است مادر دختر است. زیرا شیر مورد استفادهٔ پسر، که طبع خشن‌تری دارد، سنگین‌تر است، و شیر مورد استفادهٔ دختر، که طبع لطیف و حسّاسی دارد، سبک‌تر است. بدین وسیله مشکل آن دو زن حل شد، و فرزند واقعی هر کدام به آنها رسید. اینجا بود که عمر جملهٔ معروفش را تکرار کرد: «اللّٰهُمَّ لَا تَبْقِنِي لِمَعْضَلَةِ لَيْسِ لَهَا ابْوَالْحَسَنِ؛ پروردگارا! مرا زنده مگذار، در هنگامی که مشکلی به وجود آید و حضرت علی برای حلّ آن نباشد».^۱

۱. به این داستان به صورت مختصر در وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۱۰، ح ۶ اشاره شده است.

۳- زمینهای پاکیزه

طبیّات در بعضی از آیات قرآن به عنوان توصیف زمین‌های شیرین قابل کشت، و خبائث وصف زمینهای شوره‌زار ذکر شده است. به آیه ۵۸ سوره اعراف توجه کنید:

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ»؛ سرزمین پاکیزه (و مستعد)، گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما سرزمین‌های ناپاک (و شوره‌زار)، جز گیاه اندک و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای گروهی که شکرگزارند، شرح می‌دهیم».

قابلیت قابل هم شرط است

به تعبیر شاعر:

باران که در لطافت طبعش کلام نیست

در باغ لاله روید و در شوره زار خس

بارانی که بر زمین شیرین و شوره‌زار می‌روید یکی است، اما یکی قابلیت رویش

گیاهان و میوه‌های خوب و قابل استفاده را دارد، و دیگری این قابلیت را ندارد.

ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها مکرر از دو لب مبارک پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ آیات

قرآن و احادیث و موعظه‌ها و پند و اندرزهای زیادی شنیدند، اما هیچ تأثیری بر آنها

نداشت! در لطافت طبع کلام پیامبر ﷺ شک و شبهه‌ای نیست، بلکه اشکال از عدم

قابلیت ابوجهل‌ها و ابولهب‌هاست. در مقابل کسانی هستند که با گذشت هزار سال

از آمدن اسلام، در پی شنیدن یک حدیث از قول پیامبر اکرم ﷺ هدایت شده، و

تسلیم می‌گردند؛ چرا که قابلیت دارند. بنابراین فیض خداوند و عنایات امام زمان

(عجل الله تعالی فرجه الشریف) محدودیتی ندارد، اما تنها دل‌های قابل و روح‌های

آماده مشمول آن فیوضات و عنایات می‌گردد.

۴- خاکهای پاکیزه

طیبات به عنوان توصیف خاکهای پاکیزه نیز آمده است. هنگامی که وضو یا غسل بر انسان واجب می‌شود، و به هر علتی قادر بر غسل و وضو نمی‌باشد، باید تیمم کند؛ تیمم بدل از غسل یا وضو، ولی بر چه چیزی می‌تواند تیمم نماید؟ قرآن مجید می‌فرماید:

«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»؛ و آب (برای غسل یا وضو) نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید.^۱

بعضی‌ها به هنگام تیمم بر خلاف توصیه آیه شریفه، گرد و خاک فرش زیر پایشان را تکان می‌دهند و با آن تیمم می‌کنند! این خلاف بهداشت است. انسان می‌تواند یک قطعه سنگ (مثلاً) ۳۰×۳۰ تهیه نموده، و به هنگام نیاز بر آن تیمم کند. در زمان گذشته هنگامی که دختر را به خانه بخت می‌فرستاد در میان جهیزیه او ظرفی حاوی خاک پاکیزه جهت تیمم بود، تا اگر مثلاً شب زفاف نتواند غسل کند، تیمم نماید و نمازش قضا نشود.

۵- زندگانی پاکیزه

در آیه ۹۷ سوره نحل زندگانی با واژه پاکیزه توصیف شده است. توجه کنید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، به طور مسلم او را به حیات پاکیزه‌ای می‌بخشیم؛ و پاداش آنها را به مطابق بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.»

۱. سوره مائده، آیه ۶.

زندگانی انسان می‌تواند زندگانی پاک و پاکیزه‌ای باشد، همان‌گونه که می‌تواند زندگی خبیث و ناپاک و آلوده‌ای باشد. زندگی پاکیزه زندگی آمیخته با امّیّت، آرامش، سلامت و محبّت است. و زندگی خبیث و ناپاک همراه با درگیری، تشویش، ترس از یکدیگر، فقدان امّیّت، و فریب دادن همدیگر است. آیه شریفه مورد بحث راه رسیدن به زندگی پاکیزه را عمل صالح همراه با ایمان و اعتقاد راسخ درونی بیان کرده است. و عمل صالح گسترده بسیار وسیعی دارد؛ به‌گونه‌ای که از ایمان به خدا و ذکر لا اله الاّ الله شروع شده، و شامل برداشتن قطعه سنگی از محلّ عبور و مرور مردم نیز می‌شود.^۱

و در این بین جهاد فی سبیل الله، تهذیب نفس، مسجد ساختن، مدرسه‌سازی کمک به ایتام و نیازمندان، شرکت در راهپیمایی‌ها و انتخاب مهم و سرنوشت‌ساز، تهیه تجهیزات دختران دم بخت بی‌بضاعت، کمک به آزادی زندانیان بی‌گناه، و هزار کار نیک و پسندیده را شامل می‌شود. باید از خداوند توفیق درک و انجام این اعمال صالح را داشته باشیم.

۶- غذاهای پاکیزه

طیّبات صفت غذاهای پاکیزه نیز قرار گرفته است؛ همان‌گونه که در آیه ۵۷ سوره بقره شاهد آن هستیم. توجّه فرمایید:

«وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ و ابر را بر شما سایبان قرار دادیم؛ و «من» [= نوعی صمغ شیرین گیاهان] و «سلوی» [= پرنده‌ای مانند بلدرچین] را برای شما فرستادیم؛ (و گفتیم): «از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم بخورید؛» و

۱. عوالی اللّٰلی، ج ۱، ص ۴۳۱، و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب ۱۲، ح ۵۸، و مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۹.

(آنها کفران کردند، ولی با این کار؛) آنها به ما ستم نکردند؛ بلکه به خود ستم می نمودند».

آری بنی اسرائیل بر اثر نافرمانی خدا در بیابانی (ظاهراً بیابان سینا که بین کشور مصر و سرزمین فلسطین است) گرفتار شدند. ۴۰ سال به فرمان خدا و به جرم معاصی که مرتکب شده بودند در بیابان حیران و سرگردان ماندند. نه سایبانی، نه لطف و رحمت الهی، از هیچ چیز خبری نبود، تا این که حضرت موسی علیه السلام برای آنها دعا کرد، و به برکت دعای او ابرها در روزها بر سرشان سایه می افکند و خداوند غذاهای مخصوص بهشتی برایشان می فرستاد، و به آنها سفارش شد که از غذاهای پاکیزه‌ای که خداوند فرستاده بود خورده، و شکر خدای را بجا آورده، و کفران نعمت نکنند. اما آنها باز هم راه خطا و معصیت را در پیش گرفته، و با این کار بر خویشان ظلم کردند.

فلسفه تحریم گوشتهای حرام

اگر گوشت درندگان تحریم گردیده، به خاطر آن است که انسان مسلمان با خوردن چنان گوشتی خوی درندگی پیدا نکند. اگر گوشت خنزیر (خوک) تحریم گشته، بدان جهت است که این حیوان معروف به بی بند و باری جنسی است، و اسلام نمی خواهد از طریق هورمونهای گوشت او، این صفت زشت به انسان منتقل گشته، و جامعه اسلامی به جامعه بی بند و باری تبدیل شود. اگر اسلام گوشت حیوان جلال (نجاستخوار) را حرام اعلان کرده، علت آن این است که گوشت این حیوان آلوده و خبیث است، و اسلام نمی خواهد با خوردن آن بدن شخص مسلمان آلوده و خبیث شود، لذا دستور به تطهیر آن می دهد تا پس از تطهیر و دوری از نجاست در مدت خاصی، خبائث و آلودگی موجود در آن دفع گردد، سپس قابل

خوردن شود. اگر اسلام شرب خمر را در طئی چهار آیه حرام کرده به خاطر آن است که بوی آن بد، مزه آن ناخوشایند، و آثار آن نامیمون، و ضررهای فراوانی به دنبال دارد، تا آنجا که در روایات به «امّ الخبائث»؛^۱ «مفتاح کلّ شرّ»؛^۲ «رأس کلّ اثم»؛^۳ و مانند آن^۴ تعبیر شده، و تمام پیامبران آن را تحریم کرده‌اند.^۵

با توجه به آنچه گفته شد، آیا مواد مخدّر بلکه مطلق دخانیات جزء طئیات است یا خبائث؟ بی‌شک این موادّ خانمانسوز جزء طئیات نیست، بلکه جزء خبائث است. هنگامی که یک سیگاری برای پرسیدن مسأله‌ای شرعی مراجعه می‌کند بوی بد دهانش که ثمره کشیدن سیگار است، برای ما قابل تحمّل نیست! حال خانواده‌اش چگونه تحمّل می‌کنند؟ خدا می‌داند، آیا این جزء خبائث نیست؟

اخیراً یکی از اطبّا می‌گفت: ۷۵٪ سیگاریها بالاخره به سرطان ریه، و ۴۰٪ آنها به سرطان پروستات مبتلا می‌شوند. آیا استفاده از چیزی که ثمره آن، این بیماریهای خطرناک و مانند آن است، جزء طئیات است یا خبائث؟^۶

احکام تابع مصلحت و مفسده است

بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و جمعی از اهل سنت در مورد این که آیا احکام الهی تابع مصالح و مفاسد هست یا نه؟ اختلاف نظر وجود دارد. معتقدین به وجود مصلحت و مفسده می‌گویند: آنچه را خداوند حکیم حرام کرده، حتماً مفسده‌ای

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۵۳، ح ۱۱.

۲. همان مدرک، ص ۲۵۴، ح ۸.

۳. همان مدرک، ص ۲۵۳، ح ۷.

۴. همان مدرک، ص ۲۵۱، ح ۳.

۵. همان مدرک، ص ۲۴۰، ح ۱۲.

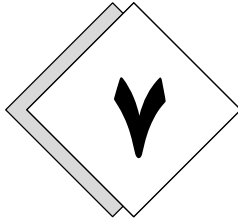
۶. شرح بیشتر را در کتاب ما «سیگار پدیده مرگبار عصر ما» مطالعه فرمایید.

داشته که به خاطر آن مفسده حرام شده است. و آنچه را که واجب کرده، حتماً مصلحتی داشته که سبب وجوب آن شده است.

منکرین این عقیده معتقدند که واجبات و محرّمات قبل از وجوب و حرمت هیچ مصلحت و مفسده‌ای نداشته، بلکه محرّمات پس از تحریم از سوی خداوند مفسده، و واجبات پس از واجب شدن مصلحت پیدا می‌کند، و این سخن عجیبی است که معتقدان به آن کم نیستند.

ما پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام با تمسک به دامان اهل بیت پیامبر در سایه عمل به حدیث ثقلین معتقدیم که حکمت خداوند ایجاب می‌کند که محرّمات قبل از تحریم دارای مفسده، و واجبات قبل از وجوب دارای مصلحت باشد. در قرآن مجید حدود ۷۰ آیه در مورد عقل سخن می‌گوید، و خداوند به اشکال مختلف مسلمانان را به تفکر و اندیشه دعوت می‌کند، بنابراین اسلام دین عقل و خرد است. خرد می‌گوید سرقت کار زشت و بدی است و مفاصدی به دنبال دارد، خداوند هم حکم به تحریم شراب می‌دهد. عقل و خرد تصرف در اموال مردم بدون جلب رضایت صاحبان آن را کار زشت و بدی می‌داند، خداوند هم هماهنگ با حکم عقل آن را حرام می‌کند. همه محرّمات و واجبات مفسده و مصلحت دارد، منتها مفسده بعضی از محرّمات، و مصلحت بعضی از واجبات را درک کرده، و برخی دیگر را هنوز درک نکرده‌ایم. و لذا در روایات ما فلسفه و علل احکام بیان شده، و کتابهایی در این زمینه نوشته شده است.^۱

۱. شرح بیشتر در این زمینه را در کتاب ما «ربا و بانکداری اسلامی، ص ۲۹ به بعد» مطالعه فرمایید.



زمان قیامت

آیه شریفه ۱۸۷ سوره اعراف هفتمین پرسش و پاسخ قرآن است، که پیرامون زمان شروع قیامت سخن می‌گوید. به این آیه توجه کنید:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ از تو درباره زمان رستاخیز سؤال می‌کنند، کی فرا می‌رسد؟ بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (و آن حتی) در آسمانها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است؛ و جز بطور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید» (باز) از تو سؤال می‌کنند، چنان که گویی تو از زمان وقوع آن باخبری؛ بگو: «علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

تکرار این سؤال و هدف از آن

سؤال از «زمان وقوع قیامت» سه بار در قرآن مجید تکرار شده است؛ دو بار در

آیه مورد بحث، و یک بار در آیه شریفه ۴۲ سوره نازعات. و از این تکرار، استفاده می‌شود که مردم از پیامبر ﷺ در مورد این مسأله زیاد سؤال می‌کردند. ولی هدف سؤال کنندگان چه بوده است؟ آیا واقعاً به دنبال فهم مطلبی بوده، و قصد داشتند چیزی به معلومات خود بیفزایند، یا هدف آنها اغراض فاسد و ناشایستی بوده است؟ از شأن نزول آیه مورد بحث استفاده می‌شود که گزینه دوم صحیح است. به شأن نزول آیه توجه فرمایید تا مطلب روشن شود:

شأن نزول

جمعی از مشرکان عرب (عاص بن وائل، نضر بن حارث و عقبه ابن ابی معیط) برای دستیابی به روشهای جدید مبارزه با پیامبر اسلام به ملاقات علما و دانشمندان شهر نجران، که در نزدیکی مکه قرار داشت، رفته و از آنها پرسیدند: «چه کنیم که پیامبر اسلام را در میان پیروانش بی‌اعتبار سازیم؟ لطفاً سؤالات سخت و مشکلی برای ما طرح کنید تا از او بپرسیم و نتواند جواب دهد و بدین وسیله ضایع گردد!». آنها در جواب گفتند: «یکی از پیچیده‌ترین مسائل، زمان شروع قیامت است. شما می‌توانید با طرح این سؤال به مقصود خود برسید؛ زیرا اگر مدعی شود که زمان آن را می‌داند دروغ‌گوست؛ چرا که خداوند هیچ فرشته مقرر، و پیامبری را از آن آگاه نکرده است». آنها بازگشتند و با طرح این سؤال قصد ضایع کردن پیامبر اسلام را داشتند. اینجا بود که آیه شریفه فوق نازل شد، و پاسخ داد که زمان شروع قیامت از اموری است که جز خداوند هیچ کس، حتی پیامبر اسلام، از آن آگاهی ندارد.^۱

دو نکته در این آیه شریفه قابل توجه و تأمل است:

۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۲۲، ح ۴۱۱۹.

۱- قیامت سنگین و پر اضطراب است

نکته اول این که قیامت امر ساده‌ای نیست، بلکه امری سنگین و پراضطراب است. همه چیز در آستانه آغاز قیامت بر هم می‌ریزد. حتی کوههای سنگین سر به فلک کشیده با تمام عظمتی که دارند از جا کنده شده و آن قدر در فضا به هم می‌خورند که تبدیل به گرد و غبار می‌شوند. دریاها آتش می‌گیرد. زلزله‌های شدید همه چیز را به هم ریخته، و همه جا رازیر و رو می‌کند. همه از وحشت می‌میرند، و بدینسان دنیا به پایان می‌رسد.

۲- قیامت ناگهانی است

آغاز قیامت تدریجی نیست، بلکه به طور ناگهانی و بدون خبر قبلی اتفاق می‌افتد. قیامت را می‌توان به زلزله‌ای تشبیه کرد که ناگهان رخ می‌دهد و جان هزاران انسان را می‌گیرد. زلزله بم $\frac{1}{5}$ دقیقه یعنی ۱۲ ثانیه طول کشید، اما در این مدت کوتاه جان دهها هزار انسان را گرفت، و هزاران ساختمان و بنای کهن، که بعضاً بیش از صد سال از عمر آن می‌گذشت، را ویران کرد، به گونه‌ای که پس از زلزله انسان باور نمی‌کرد زمانی در آن مکان حیات و زندگانی جریان داشته است!

پیام آیه: آماده باش

پیام آیه شریفه به همه مخاطبانش این است که
اولاً: از چیزهایی که نفعی برای شما ندارد سؤال نکنید.

ثانیاً: همواره آماده مرگ باشید. چرا که اگر قیامت آغاز شود به هیچ وجه به انسان مهلت انجام کاری نمی‌دهد. اکنون که فرصت داری به اعمال رسیدگی کن، از گناهان توبه نما، با اعمال صالح گذشته را جبران کن، اگر حقی از مردم به گردن داری

آن را به صاحبانش رسانیده، و از آنان حلالیت بطلب، حقوق شرعیات را بپرداز، نماز و روزه‌های قضایات را بجا آور، اگر کفاره و نذر و عهدهی بر ذمه داری در انجام آن کوتاهی مکن. آری زمان زلزله مشخص نیست، و هنگامی که شروع شود هیچ فرصتی به تو نمی‌دهد. پس قبل از آغاز زلزله خانهات را با اصول فنی بساز، و آن را مقاوم‌سازی کن، تا هر زمان زلزله آمد در امن و امان باشی!

فلسفه نامعلوم بودن زمان قیامت

سوال: بعضی می‌پرسند: چرا بعضی از امور مجهول و نامشخص است؟ چرا زمان آغاز قیامت نامعلوم و پنهان است؟ فلسفه این مطلب چیست؟

پاسخ: اگر آغاز قیامت معلوم و مشخص باشد مردم دچار غفلت می‌شوند، اما اگر نامعلوم باشد و مردم هر لحظه در انتظار قیامت باشند، گرفتار غفلت نمی‌شوند. همان‌گونه که پایان عمر انسان‌ها نامعلوم است، و هیچ کس از لحظه مرگش خبر ندارد، و این باعث می‌شود انسان دچار غفلت نگردد.

خوانندگان محترم! حقیقتاً مرگ خبر نمی‌کند، و ناگهان گریبانگیر انسان می‌شود. سگته‌های قلبی و مغزی که امروزه فراوان شده گواه این مطلب است. سگته اختصاص به کسانی که ناراحتی قلبی یا مغزی دارند ندارد، بلکه گاه انسانهای سالم بدون سابقه بیماری قلبی و مغزی را نیز غافلگیر می‌کند. لذا انسان هر لحظه باید آماده مرگ باشد، و خود را برای این سفر آماده سازد.

انسان‌ها از لحظه مرگشان خبر ندارند و با این حال این قدر گناه و معصیت و جنایت می‌کنند، اگر نسبت به آن مطلع بودند و مثلاً می‌دانستند که بیست سال دیگر خواهند مرد چه جنایات و معاصی و گناهی مرتکب می‌شدند؟ برای این که دچار غفلت نشویم باید نامه اعمال خود را پاک نگه داریم، و هر چه زودتر از گناهان و خطاهای خود توبه کرده، و بار گناهان خود را سبک کنیم.

آیه ۴۲ سوره نازعات

همان‌گونه که گذشت سؤال از «زمان آغاز قیامت» در سه جای قرآن آمده است. دو مورد آن در آیه ۱۸۷ سوره اعراف آمده که بحث آن گذشت، و مورد دیگر، آیه ۴۲ سوره نازعات است، که توجّه شما را به آن جلب می‌کنیم:

«يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا»؛ و از تو درباره قیامت می‌پرسند که در چه زمانی واقع می‌شود؟ تو را با یادآوری این سخن چه کار؟! نهایت آن به سوی پروردگار توست. (و هیچ کس جز خدا از زمانش آگاه نیست).

پرسش دو گونه است

پرسشهای مردم بر دو گونه است: ۱- به قصد یادگیری ۲- به منظور لجبازی. گاه سؤال در مورد اصل جهان پس از مرگ است، و این که این انسان پس از مردن و خاک شدن چگونه دوباره زنده می‌شود؟ مانند داستان عربی که استخوان پوسیده‌ای را به دست گرفت، و خدمت حضرت رسول ﷺ رسید، و استخوان را در محضر آن حضرت پودر کرد و بر زمین ریخت، سپس پرسید: چه کسی (و چگونه) این استخوان پوسیده پودر شده را دوباره تبدیل به انسان می‌کند؟ خداوند در جوابش فرمود: همان کسی که انسان را از عدم به وجود آورد، و قبل از خلقتش او را از گِل آفرید، قادر خواهد بود دوباره او را بیافریند.^۱ چنین سؤالی به قصد یادگیری است، و لذا آن عرب پس از شنیدن جواب محکم و منطقی خداوند، آن را پذیرفت و بازگشت.

۱. سوره یس، آیات ۷۹ و ۷۸.

اما گاه هدف از سؤال لجبازی است، مانند سؤال از آغاز قیامت. چرا که این سؤال نه تنها هیچ نفعی برای انسان ندارد، بلکه اگر پاسخ آن گفته شود به ضرر اوست. لذا باید چنین سؤالاتی را ترک کرد، و در مورد اعمال و کارهایی پرسید که باعث نجات انسان در روز قیامت می‌شود، از کارهایی بپرسیم که ما را از جهنم دور و به بهشت رهنمون می‌شود.^۱ از اموری سؤال کنیم که موجب می‌شود در آخرت نامه اعمالمان را به دست راستمان داده، و روسفید شویم. آری سؤالی بپرسیم که فایده‌ای برای ما داشته باشد و لجبازی نکنیم. مثل کسانی که از زمان ظهور حضرت مهد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که جز خداوند کسی از آن اطلاع ندارد می‌پرسند. تو آماده و منتظر باش، یعنی کاری کن که جزء یاران و سربازان آن حضرت باشی، با زمان ظهورش کاری نداشته باش.

اموری که فقط خدا از آن آگاه است

آیه شریفه ۳۴ سوره لقمان، علم و آگاهی در مورد پنج چیز را مختص خدا می‌داند. به این آیه شریفه توجه کنید:

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَبِيرٌ»؛ آگاهی از (زمان قیامت مخصوص خداست، و او باران را نازل می‌کند، و از نزول دقیق آن آگاه است) و آنچه را که در رحمها (ی مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا

۱. این نوع سؤال در روایات نیز به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه شخصی خدمت پیامبر اسلام ﷺ که عازم یکی از جنگها بود، رسید و زمام مرکب حضرت را گرفت، و عرض کرد: عملی به من تعلیم کن که با آن به بهشت بروم. حضرت فرمود: آنچه را دوست داری مردم در مورد تو انجام دهند تو در مورد آنها انجام بده، و آنچه را دوست نداری در مورد تو بجا آورند، در مورد آنها انجام مده. (میزان الحکمه، ج ۲، باب ۵۵۰، ح

چه به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؟ خداوند (نسبت به همه این امور) دانا و آگاه است».

همان‌گونه که در آیه فوق آمده، علم به پنج چیز انحصاراً در اختیار خداست: ۱- اطلاع از زمان آغاز قیامت ۲- علم به نزول باران ۳- آگاهی از جنین درون شکم مادران ۴- علم به آنچه انسان در آینده انجام می‌دهد ۵- دانش زمان مرگ.

سؤال: چطور آگاهی از این امور منحصراً در اختیار خداست در حالی که سازمان هواشناسی از زمان نزول باران در مناطق مختلف خبر می‌دهد، و متخصصان سونوگرافی با استفاده از دستگاههای مدرن، پسر یا دختر بودن جنین را تشخیص می‌دهند، و حتی بعضی از اولیای خدا از زمان مرگشان مطلع هستند، مثل این که امام حسین علیه السلام مطابق روایاتی که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به وی رسیده بود، می‌دانست که در سرزمین کربلا به شهادت خواهد رسید. این مطلب با آیه فوق چگونه جمع می‌شود؟

در پاسخ این سؤال می‌گوییم: علم و آگاهی بر دو قسم است: ۱- علم اجمالی ۲- علم تفصیلی. ممکن است انسانها نسبت به برخی از امور پنجگانه اجمالاً اطلاعاتی داشته باشند، ولی دانش تفصیلی آن فقط در اختیار خداوند است. انسانها پیش‌بینی می‌کنند که در فلان نقطه باران می‌بارد، و در فلان مکان باران نمی‌بارد، ولی آیا از مقدار بارش باران، تعداد قطرات باران در مناطق مختلف، و دیگر جزئیات مربوط به آن هم مطلعند؟ علاوه بر این که در بسیاری از موارد پیش‌بینی‌های سازمان هواشناسی درست از کار در نمی‌آید.

انسانها ممکن است پیش‌بینی کنند که فلان جنین پسر است یا دختر، ولی آیا می‌توانند تشخیص دهند که زشت است یا زیبا؟ حسود است یا نه؟ ورزشکار خواهد شد یا نه؟ هوش و ذکاوت بالایی دارد یا نه؟ در زندگی خود موفق خواهد

بود یا نه؟ بی شک این جزئیات که آن را علم تفصیلی می‌نامیم در اختیار خداست. ممکن است انسانی بگوید فردا طبق معمول جهت کاسبی به مغازه خواهم رفت. ولی آیا می‌داند چند نفر به مغازه‌اش خواهند آمد؟ چند نفر آنها خرید می‌کنند؟ چه تعداد راضی باز می‌گردند؟ چقدر درآمد خواهد داشت و چه حوادث دیگری رخ خواهد داد؟ بی شک فقط خداوند از این جزئیات آگاه است.

در مورد زمان مرگ هم همین طور است، اگر افراد کمی از زمان مرگشان مطلع شوند، نسبت به جزئیات آن بی‌اطلاع خواهند بود. امام حسین علیه السلام می‌دانست که در سرزمین کربلا شهید خواهد شد. اما آیا دقیقاً می‌دانست محلّ شهادتش کدام نقطه است؟ دقیقاً در چه زمانی به شهادت می‌رسد؟

شاهد بر آنچه گفته شد حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است که پس از ذکر آیه آخر سوره لقمان فرمودند:

«فَيَعْلَمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى، وَ قَبِيحٍ أَوْ جَمِيلٍ، وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِنَبِيٍّ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ؛ پس خدای سبحان از آنچه در رحمهاست پسر یا دختر، زشت یا زیبا، سخاوتمند یا بخیل، سعادت‌مند یا شقی، و آن کسی که هیزم آتش است، و یا در بهشت همسایه و دوست پیامبران است، از همه اینها آگاه است. این است آن علم غیبی که غیر از خدا کسی نمی‌داند»^۱.

نتیجه این که علم خداوند به امور پنج‌گانه‌ای که در آیه ۳۴ سوره لقمان آمده، علم تفصیلی است، و علم دیگران، علم اجمالی است، بنابراین غیر از خداوند هیچ کس نسبت به آن پنج چیز علم تفصیلی ندارد.

ضرورت بحث از علم غیب

با توجه به این که در آیه مورد بحث سخن از پرده برداشتن از یکی از امور غیبی و پنهانی آینده، یعنی زمان آغاز قیامت است. و با عنایت به این که در آیه بعد از آیه مورد بحث، یعنی آیه شریفه ۱۸۸ سوره اعراف،^۱ به طور صریح سخن از علم غیب به میان آمده، و پیامبر ﷺ آن را از خود نفی کرده است، و با توجه به تبلیغات مسموم وهابی‌های سلفی در مورد انکار علم غیب حضرات معصومین علیهم‌السلام لازم است بحث کوتاهی در مورد این موضوع داشته باشیم.

علم غیب چیست؟

«غیب» به معنای امور پنهانی، و «علم غیب» به معنای اطلاع از امور پنهانی است. علم غیب گاه مربوط به امور پنهانی گذشته است؛ مثل این که با استفاده از علم غیب از احوالات و تاریخ زندگی و حوادث فلان پادشاهی که در تاریخ هیچ چیز در مورد آن ثبت نشده، مطلع و آگاه شویم.

و گاه مربوط به امور پنهانی زمان حاضر است؛ مثل این که با استفاده از علم غیب از فعالیت‌های فلان کس که به دور از چشم مردم در خانه‌اش انجام می‌دهد، یا از اجناس و کالاهایی که در انبارش ذخیره کرده، آگاه شویم. و گاه مربوط به آینده است؛ مثلاً ده سال دیگر چه حوادثی رخ خواهد داد؟ آیا جنگ جهانی سوم آغاز

۱. آیه شریفه مذکور و ترجمه آن به شرح زیر است:

«قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ؛ بگو: من مالک سود و زیان برای خویش نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد؛ (و از غیب و اسرار نهان نیز خبر ندارم، مگر آنچه خداوند اراده کند؛) و اگر از غیب باخبر بودم، سود فراوانی برای خود فراهم می‌کردم، و هیچ بدی (و زبانی) به من نمی‌رسید؛ من فقط بیم دهنده و بشارت دهنده‌ام برای گروهی که ایمان می‌آورند (و آماده پذیرش حقتند).»

می‌گردد؟ آیا حادثه مهم دیگری رخ می‌دهد؟
نتیجه این که علم غیب، اطلاع از امور پنهانی گذشته، یا حال، یا آینده است.

انبیا و اولیا و علم غیب

سؤال: آیا پیامبران و امامان علیهم‌السلام و اولیای خداوند هم بهره‌ای از علم غیب داشته‌اند، یا این علم و دانش منحصرأ در اختیار خداست؟
جواب: آیات قرآن در این زمینه مختلف است؛ گروهی از آیات آن را منحصرأ در اختیار خداوند می‌داند، ولی از گروهی دیگر استفاده می‌شود که انبیا و اولیا نیز حظاً و بهره‌ای از آن داشته‌اند. ابتدا آیاتی از هر دو گروه تقدیم می‌شود، سپس در مورد آن قضاوت می‌کنیم:

گروه اول: علم غیب در انحصار خداست

۱- پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آنچه در آیه ۳۱ سوره هود آمده علم غیب را از خود نفی می‌کند. توجه کنید:

«وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ»؛ من هرگز به شما نمی‌گویم خزائن الهی نزد من است؛ و غیب هم نمی‌دانم؛ (جز آنچه خدا به من بیاموزد) و نمی‌گویم من فرشته‌ام؛ و (نیز) نمی‌گویم کسانی که در نظر شما خوار می‌آیند، خداوند خیری به آنها نخواهد داد؛ خدا از آنچه در دل‌هاست آگاه‌تر است. (اگر آنها را از خود برانم) در این صورت از ستمکاران خواهم بود».

طبق این آیه شریفه پیامبر اسلام علم غیب را از خود نفی کرده است.

۲- در آیه شریفه ۱۷۹ سوره آل عمران علم غیب از همه نفی شده است؛ توجه

فرماید:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»؛ و ممکن نبود که خداوند شما را از اسرار

غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید).

نتیجه این که دو آیه فوق و آیات مشابه دیگر دلالت دارد که علم غیب در انحصار

خداست، و هیچ کس دیگر از آن بهره‌ای ندارد.

گروه دوم: دیگران نیز حظ و بهره‌ای دارند

براساس گروهی از آیات قرآن مجید برخی از پیامبران گذشته دارای علم غیب

بوده‌اند. اگر پیامبران پیشین دارای علم غیب بوده‌اند، به طریق اولی پیامبر

اسلام ﷺ و جانشینان آن حضرت نیز بهره‌ای از علم غیب داشته‌اند. به بخشی از

این آیات توجه کنید:

۱- طبق آیه شریفه ۴۹ سوره آل عمران، حضرت مسیح عَلَيْهِ السَّلَام مدعی علم غیب بود.

به این آیه توجه کنید:

«وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ

كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ

بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ

مُؤْمِنِينَ»؛ و به سوی بنی اسرائیل فرستاده خواهد شد (تا به آنها بگوید: من

نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام. من از گل، چیزی به شکل پرنده

می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به اذن خدا، پرنده‌ای می‌گردد. و به اذن خدا، کور

مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم، و مردگان را به اذن خدا زنده

می‌کنم؛ و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره

می‌کنید به یقین در این (مجازات) نشانه‌ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید». طبق آنچه در آیه شریفه فوق آمده حضرت مسیح معجزاتی در اختیار داشت، یکی از آنها آگاهی از امور پنهانی مردم در عصر خود حضرت بود. او می‌توانست به آنها خبر دهد که چه غذاهایی می‌خورند، و چه چیزهایی ذخیره کرده‌اند. بنابراین علاوه بر خداوند متعال یکی از پیامبران اولوالعزم، یعنی حضرت عیسی علیه السلام نیز حظاً و بهره‌ای از علم غیب داشته است.

۲- در داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام، که به طور مفصل در سوره کهف مطرح شده، آمده است که: آن دو بزرگوار سوار بر کشتی شدند. حضرت خضر علیه السلام کشتی را سوراخ کرد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام این صحنه را دید لب به اعتراض گشود، حضرت خضر علیه السلام گفت: قرار بود اعتراض نکنی تا رمز و حکمت کارهایم را برایت بازگو کنم. حضرت موسی علیه السلام عذرخواهی کرد و به سفر ادامه دادند. در ادامه سفر حضرت خضر علیه السلام جوانی را به قتل رساند. باز حضرت موسی، نتوانست تحمل کند و به این کار نیز اعتراض کرد. حضرت خضر علیه السلام همان تذکر را یادآور شد، و با اعتذار حضرت موسی علیه السلام به سفر ادامه دادند. وارد شهری شدند که مردم آن اصلاً از این دو مهمان بزرگوار پذیرایی نکردند. اما خضر علیه السلام به هنگام خروج از شهر، از موسی علیه السلام خواست که مصالح ساختمانی تهیه نموده، و به او در اصلاح دیواری که در آستانه فرو ریختن بود کمک کند. برای بار سوم حضرت موسی علیه السلام اعتراض کرد. حضرت خضر علیه السلام گفت: اینجا پایان سفر مشترک ماست. تو عالم شریعت هستی، و من عالم تکوین، و هر کدام مسیر جداگانه‌ای دارد.

من به دنبال مسئولیتهای خویش می‌روم و تو به دنبال وظایف خود؛ اما قبل از جدا شدن، حکمت کارهایم را برایت بازگو می‌کنم. اما کشتی که سوراخ کردم، علت آن این بود که پادشاه آن منطقه تمام کشتی‌های سالم را توقیف می‌کرد، و آن کشتی

متعلّق به عدّه‌ای از فقرا بود که با آن امرار معاش می‌کردند. آن را سوراخ کردم تا مأموران حکومت آن را توقیف نکنند، و صاحبانش پس از اصلاح آن بتوانند همچون سابق به وسیله آن ارتزاق کنند. و اما جوانی را که کشتم علّت آن این بود که آن جوان به خاطر ارتداد مهدورالدم و مستحقّ قتل بود و اگر زنده می‌ماند پدر و مادرش را نیز گمراه می‌کرد، لذا مأمور بودم او را بکشم. و اما دیواری که تعمیر کردیم بدان جهت بود که در زیر آن گنجی وجود داشت که متعلّق به دو بچه یتیم بود، لذا آن را تعمیر کردم تا کسی از آن آگاه نشود، و آن بچه‌ها در زمان لازم از آن گنج استفاده کنند.

طبق آیات فوق حضرت خضر از قصد پادشاه ظالم جهت غصب کشتی‌ها، و نیت آن جوان برای گمراه ساختن پدر و مادرش، و نیاز یتیمان به آن گنج در آینده، که همه از امور مخفی و پنهانی بود، اطلاع داشت. بنابراین حضرت خضر هم بهره‌ای از علم غیب برده بود. در جایی که حضرت خضر که پیامبر اولوالعزم نیست بلکه جزء پیامبران درجه دوّم است علم غیب می‌داند، مگر می‌شود پیامبر اسلام که سرآمد پیامبران و خاتم آنان است علم غیب نداشته باشد.

علاوه بر تعدادی از پیامبران (اولوالعزم و غیر اولوالعزم) برخی افراد عادی نیز به اذن الله بر امور غیب آگاه می‌شوند. مادر حضرت موسی چگونه قنداقه فرزند شیرخوارش را به آب خروشان رود نیل سپرد؟ آیا جز از طریق الهام الهی بر او، و آگاه

۱. خداوند متعال به این مطلب در آیه شریفه ۷ سوره قصص اشاره کرده است؛ توجّه فرمایید:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْبِئْرِ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»؛ ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر